

در قطع رقعی قلم ۱۳ برای چاپ اول ۸۶/۷/۲۳

.....آخرین اصلاح ۸۹/۸/۲۵.....

# مختب توضیح المسائل

مطابق با فتاوی


حضرت آیه الله العظمیٰ حاج شیخ حسین وحید خراسانی

دام ظلّه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسائل ابن رساله شريفه

مطابق با فتاوی اینجانب است. 

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين

محمد وآله الطيبين الطاهرين لا سيما بقية الله في الأرضين،

واللعنة الدائمة على أعدائهم اجمعين.

### « احكام تقليد »

**مسأله ۱ -** اعتقاد انسان به اصول دين اسلام بايد بر پایه علم باشد، و تقليد - يعنى پيروي از غير بدون حصول علم - در اصول دين باطل است، ولي در غير اصول دين از احكامى كه قطعى و ضرورى نيست و همچنين موضوعاتى كه محتاج به استنباط است بايد يا مجتهد باشد كه بتواند وظايف خود را از روى مدارك آنها به دست آورد، و يا به دستور مجتهدى كه شرايط آن خواهد آمد رفتار نمايد، و يا احتياط كند، يعنى به گونه اى عمل نمايد كه يقين پيدا كند تكليف را انجام داده، مثلاً اگر عده اى از مجتهدين عملى را حرام مى دانند و عده ديگر مى گويند حرام نيست، آن عمل را ترك كند، و اگر عملى را بعضى واجب و بعضى

جایز می‌دانند به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند باید تقلید نمایند.

**مسئله ۲-** تقلید در آنچه در مسأله قبل گذشت عمل کردن به دستور مجتهد است، و قول مجتهدی برای مقلد حجّت است که مرد و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده - هر چند به ادراک حیات او در حالی که ممیّز باشد - و عادل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محلّ یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند - در صورتی که علم اگر چه اجمالاً به اختلاف بین مجتهدین در فتوا نسبت به مسائل محلّ ابتلاء داشته باشد - باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقررّه به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر بوده، مگر این که قول غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد.

**مسئله ۳-** مجتهد و اعلم را از چند راه می‌توان شناخت:

(اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که در مرتبه‌ای از علم باشد که بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، و اقوی ثبوت اجتهاد و اعلمیت به گفته ثقه خبیر است در صورتی که ظنّ بر خلاف گفته او نباشد.

(سوم) آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

**مسئله ۴-** به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد:

(اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از شخصی که مورد وثوق است و ظنّ بر خلاف گفته او نیست، یا به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

**مسئله ۵-** اگر مجتهدی که وظیفه انسان تقلید از او بوده از دنیا برود، در صورتی که اعلم بودن مجتهد زنده از میّت برایش ثابت شود، در مسائل مورد ابتلائی که علم - اگر چه اجمالاً - به اختلاف بین میّت و حیّ دارد واجب است به حیّ رجوع کند، و در صورتی که اعلمیت مجتهد میّت برایش ثابت بوده، مادامی که اعلم بودن مجتهد زنده برایش ثابت نشود باید به فتوای مجتهد میّت عمل کند، چه در زمان حیات او التزام به عمل به فتوای او داشته یا نداشته باشد، و چه عمل به فتوای او کرده یا نکرده باشد، و چه فتوای او را یاد گرفته یا یاد نگرفته باشد.

**مسئله ۶-** اگر در مسأله‌ای وظیفه‌اش آن بوده که از مجتهد زنده تقلید کند دوباره نمی‌تواند از مجتهدی که از دنیا رفته تقلید نماید.

**مسئله ۷-** مسائلی را که انسان معمولاً به آنها مبتلا می‌شود واجب است یاد بگیرد.

**مسئله ۸-** اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، کسی که وظیفه‌اش تقلید از اوست نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه بگوید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾ - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهد دیگری که بعد از او از دیگران اعلم باشد و می‌گوید

یک مرتبه کفایت می‌کند عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محلّ تأمل یا محلّ اشکال است.

**مسأله ۹-** مکلفی که مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، در صورتی که مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی باشد که فعلاً و ظیفه‌اش تقلید از اوست صحیح است.

## « احکام طهارت »

### آب مطلق و آب مضاف

**مسأله ۱۰-** آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل یا مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کرّ، (دوم) آب قلیل، (سوم) آب جاری، (چهارم) آب باران، (پنجم) آب چاه.

### ۱- آب کرّ

**مسأله ۱۱-** آب کرّ مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب است بریزند، آن ظرف را پر کند.

**مسأله ۱۲-** اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کرّ برسد، چنانچه به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

**مسأله ۱۳-** آب فواره اگر متصل به کرّ باشد آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر

قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود، و بنا بر احتیاط مستحب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

**مسئله ۱۴-** اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کرب باشد، چنانچه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است.

**مسئله ۱۵-** آبی که به اندازه کرب بوده، اگر انسان شک کند از کرب کمتر شده یا نه مثل آب کراست، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کرب بوده اگر انسان شک کند به مقدار کرب شده یا نه، حکم آب کمتر از کرب را دارد.

**مسئله ۱۶-** کرب بودن آب به چند راه ثابت می‌شود:

(اول) آن که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

(دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

(سوم) آن که کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نباشد خبر دهد.

(چهارم) به قول کسی که آب در اختیار اوست در صورتی که متهم به کذب نباشد.

## ۲- آب قلیل

**مسئله ۱۷-** آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کرب کمتر باشد.

**مسئله ۱۸-** اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است، و مقداری که به آن نرسیده پاک است.

**مسئله ۱۹-** آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس

ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و بنا بر احتیاط واجب از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند.

**مسئله ۲۰-** آبی که با آن مخرج بول و غائط رامی‌شویند با پنج شرط چیز پاک را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:

(اول) آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد.

(دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

(سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

(چهارم) بنا بر احتیاط ذره‌های غائط در آن آب پیدا نباشد.

(پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

**مسئله ۲۱-** آب جاری اگر چه کمتر از کرب باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

**مسئله ۲۲-** آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

**مسئله ۲۳-** آب حوضچه حمام اگر چه کمتر از کرب باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کراست متصل باشد مثل آب جاری است.

**مسئله ۲۴-** آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر

متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کَرّ نباشد حکم آب جاری را دارد.

#### ۴- آب باران

**مسأله ۲۵-** اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید، و بنا بر احتیاط واجب به اندازه ای باشد که اگر در زمین سخت بیارد جریان داشته باشد.

**مسأله ۲۶-** اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد نجس می باشد.

**مسأله ۲۷-** اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی که باران بر بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

**مسأله ۲۸-** زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

**مسأله ۲۹-** اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و باران به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

#### ۵- آب چاه

**مسأله ۳۰-** آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کَرّ باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

**مسأله ۳۱-** اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود، و احتیاط مستحب این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

#### احکام آبها

**مسأله ۳۲-** آب مضاف که معنای آن در مسأله «۱۰» گذشت، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

**مسأله ۳۳-** آب مضاف چه قلیل و چه کثیر به ملاقات نجس، نجس می شود، هر چند عموم حکم نسبت به بعضی از مراتب کثرت محل اشکال است، ولی چنانچه با فشار با نجس ملاقات کند مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است، و مقداری که نرسیده پاک می باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

**مسأله ۳۴-** اگر آب مضاف نجس طوری با آب کَرّ یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

**مسأله ۳۵-** آبی که عین نجاست مثل خون یا بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کَرّ یا جاری باشد نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ یا

مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثل آن که مُرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی شود.

**مسئله ۳۶-** آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کَرّ یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می شود، و بنا بر احتیاط مستحب آب باران یا کَرّ یا جاری با آن مخلوط گردد.

**مسئله ۳۷-** اگر چیز نجسی را در کَرّ یا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

**مسئله ۳۸-** نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گریه مکروه است.

## احکام تخلی

**مسئله ۳۹-** واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که ممیز خوب و بد هستند بپوشاند اگر چه با او محرم باشند، چه مکلف باشند و چه غیر مکلف، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند - مثل کنیز و مالکش - لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

**مسئله ۴۰-** موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

**مسئله ۴۱-** در چهار جا تخلی حرام است:

(اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها. (چهارم) در جایی که موجب هتک حرمت مؤمن یا یکی از مقدّسات دین یا مذهب باشد.

**مسئله ۴۲-** در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

(اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که خواهد آمد با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

**مسئله ۴۳-** مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و در کَرّ و جاری یک مرتبه شستن کافیت، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست - و در غیر مخرج طبیعی اقوی تعدّد است - و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

**مسئله ۴۴-** اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

**مسئله ۴۵-** با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۶-** پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است - مانند کاغذی که بر آن اسم خدا و پیغمبران و ائمه معصومین علیهم السلام و غیر اینها از آنچه که واجب الاحترام در شریعت است - حرام است، ولی اگر کسی به آنها استنجاء کند طهارت حاصل می شود.

و حصول طهارت در استنجاء با استخوان و سرگین محلّ اشکال است.



**مسئله ۴۷-** اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، واجب است تطهیر نماید، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

**مسئله ۴۸-** اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که علم نداشته باشد که قبل از نماز غفلت از تطهیر داشته نمازی که خوانده صحیح است، ولی مخرج محکوم به نجاست است.

### استبراء

**مسئله ۴۹-** استبراء عملی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آن که رطوبتی که بعد از مجری خارج می‌شود محکوم به بول نباشد، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا خسته گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

**مسئله ۵۰-** آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود پاک است، و همچنین است آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید اگر منی به آن نرسیده باشد، و نیز آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید اگر بول به آن نرسیده باشد. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا آب دیگری غیر از منی، آن آب پاک می‌باشد.

**مسئله ۵۱-** اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

**مسئله ۵۲-** اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، باید احتیاط کرده غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد گرفتن وضو کافیست.

**مسئله ۵۳-** برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

**مسئله ۵۴-** مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

### نجاسات

**مسئله ۵۵-** نجاسات ده چیز است: (اول) بول، (دوم) غائط، (سوم) منی، (چهارم) مردار، (پنجم) خون، (ششم) سگ، (هفتم) خوک، (هشتم) کافر، (نهم) شراب، (دهم) فقاغ.

### ۱-۲- بول و غائط

**مسئله ۵۶-** بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نجس است، و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، و بنا بر احتیاط مستحب است بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد اجتناب شود.

**مسئله ۵۷-** بول و فضلۀ پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی احوط اجتناب است.  
**مسئله ۵۸-** بول و غائط حیوان نجاستخوار و حیوان چهارپایی که انسان با او نزدیکی نموده، و بول و غائط بزغاله‌ای که شیر خوک خورده نجس است - به تفصیلی که خواهد آمد مسئله «۱۲۷۶» - و همچنین بنا بر احتیاط واجب بچه گوسفندی که شیر خوک خورده است.

### ۳- منی

**مسئله ۵۹-** منی انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و همچنین بنا بر احتیاط واجب منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد.

### ۴- مُردار

**مسئله ۶۰-** مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مُرده باشد یا کشتن آن به دستوری که در شرع معین شده نباشد، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد پاک است.

**مسئله ۶۱-** چیزهایی که روح ندارند از مرداری که زنده آن نجس العین نیست، مانند پشم و مو و کرک پاک است.

**مسئله ۶۲-** اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

**مسئله ۶۳-** اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

**مسئله ۶۴-** دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از ممالک کفر می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

**مسئله ۶۵-** گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمین گرفته شود پاک است،

و همچنین اگر در دست مسلمانی باشد که با آن معامله مذکّی کند، مگر این که آن مسلمان از کافر گرفته و تحقیق نکرده باشد که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه.

### ۵- خون

**مسئله ۶۶-** خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نجس است، بنابراین خون حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی و پشه - پاک است.

**مسئله ۶۷-** اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علّت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند باشد، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

**مسئله ۶۸-** خونی که در زرده تخم مرغ پیدا می‌شود خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است.

**مسئله ۶۹-** خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

**مسئله ۷۰-** خونی که از دهان مثلاً از لای دندان‌ها می‌آید اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست، و اگر از بین نرود و آب از دهان بیرون بیاید اجتناب از آن لازم است.

**مسئله ۷۱-** خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و چنانچه پوست پاره شود و چیزی با آن ملاقات کند آن چیز نجس می‌شود، و در این صورت اگر بیرون آوردن خون و تطهیر

محلّ جهت وضو یا غسل حرجی باشد، باید تیمّم نماید.

**مسأله ۷۲-** اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

**مسأله ۷۳-** زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

## ۶-۷- سگ و خوک

**مسأله ۷۴-** سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند - حتی مو و استخوان و ناخن و رطوبتهای آنها - نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸- کافر

**مسأله ۷۵-** کافر یعنی کسی که منکر خدا یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ یا معاد است، یا شاک در خدا و رسول است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا در وحدانیت خدا شک دارد نجس است، و همچنین است خوارج - یعنی کسانی که بر امام معصوم علیه السلام خروج کنند - و غلات - یعنی آنهایی که قائل به خدایی یکی از ائمه علیهم السلام می‌باشند یا بگویند خدا در او حلول کرده است - و نواصب - یعنی کسانی که دشمن یکی از ائمه علیهم السلام یا حضرت فاطمه زهراء علیها السلام باشند - و کسی که یکی از ضروریات دین را - مثل نماز و روزه - با علم به این که ضروری دین است منکر شود، و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری - اقوی طهارت آنها است هر چند احوط اجتناب است.

**مسأله ۷۶-** تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

**مسأله ۷۷-** شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام از روی دشمنی دشنام

دهد نجس است.

## ۹- شراب

**مسأله ۷۸-** شراب و نبیذ مسکر نجس است، و در غیر این دو از مسکرات مایع بجز فقّاع - که حکم آن خواهد آمد - احتیاط مستحب اجتناب است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

**مسأله ۷۹-** الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مصارف دیگر بکار می‌برند، تمام اقسامش پاک است.

**مسأله ۸۰-** اگر انگور یا آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، پاک ولی خوردن آن حرام است، و اگر به غیر آتش جوش بیاید خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس است.

**مسأله ۸۱-** خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰- فقّاع

**مسأله ۸۲-** فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن (ماء الشعیر) می‌گویند پاک می‌باشد.

**مسأله ۸۳-** عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن خود در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

## راه ثابت شدن نجاست

**مسأله ۸۴-** نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

(اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا

خوردن در قهوه‌خانه‌ها و میهمان‌خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

**(دوم)** آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشند، نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید نجس است.

**(سوم)** آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر عادل یا شخصی که ثقة باشد اگر چه عادل نباشد و ظن برخلاف آن نباشد بگوید چیزی نجس است باید از آن چیز اجتناب کرد.

**مسئله ۸۵-** اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دو در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً می‌داند که لباس خودش نجس شده یا لباسی که از اختیار او خارج است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

### چیز پاک چگونه نجس می‌شود

**مسئله ۸۶-** اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

و مشهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق متنجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول - در صورتی که با غیر آب قلیل و مایعات دیگر ملاقات کند - محل اشکال است، و مراعات احتیاط به اجتناب از ملاقی متنجس در واسطه دوم و سوم ترک نشود.

**مسئله ۸۷-** اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی

از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

**مسئله ۸۸-** زمین یا پارچه و مانند اینها اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

**مسئله ۸۹-** هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پُر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود، پس اگر مثلاً فضلهٔ موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

**مسئله ۹۰-** اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

**مسئله ۹۱-** اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

**مسئله ۹۲-** اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در منخرع غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست، و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

**مسئله ۹۳-** نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد

حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، و همچنین در غیر صورت هتک بنا بر احتیاط واجب.

**مسئله ۹۴-** گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک است، در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام و برداشتن آن واجب است.

**مسئله ۹۵-** نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگر چه یک حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب و یا غیر آن محو کنند.

**مسئله ۹۶-** در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن از او واجب است.

**مسئله ۹۷-** اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا یکی از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و همچنین اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

**مسئله ۹۸-** خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است، و همچنین است خوردن آن به دیگری، ولی خوردن متنجس به طفل یا دیوانه جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه متنجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، جلوگیری از او لازم نیست.

**مسئله ۹۹-** فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی باید در صورتی که طرف در معرض مثل خوردن و آشامیدن است نجاست آن را بگوید.

**مسئله ۱۰۰-** اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

**مسئله ۱۰۱-** اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود او مثلاً مبتلا به اکل و شرب نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

**مسئله ۱۰۲-** اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نمی شود حرف او را قبول کرد، ولی بچه‌ای که ممیز است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن بچه ثقه باشد و ظن بر خلاف گفته او نباشد، حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

## مطهرات

**مسئله ۱۰۳-** دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: (اول) آب، (دوم) زمین، (سوم) آفتاب، (چهارم) استحاله، (پنجم) انقلاب، (ششم) انتقال، (هفتم) اسلام، (هشتم) تبعیت، (نهم) برطرف شدن عین نجاست، (دهم) استبراء حیوان نجاست خوار، (یازدهم) غایب شدن مسلمان، (دوازدهم) خارج شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

## ۱- آب

**مسئله ۱۰۴-** آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

(اول) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

(دوم) آن که پاک باشد.

(سوم) آن که وقتی چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی

که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بوی رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً اگر چیزی دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند، پاک می شود.

**(چهارم)** آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کرّ - شرطهای دیگری هم دارد که بعد خواهد آمد.

**مسئله ۱۰۵-** اگر داخل ظرف نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کرّ و جاری یک مرتبه کافیست، ولی ظرفی را که سگ از آن مایعی را خورده است، باید اول با خاک پاک مالی کنند سپس آن خاک را زایل نموده و بعد با خاک مخلوط به آب بمالند - و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است - و بعد آب بریزند که خاک او زایل شود، و سپس در کرّ یا جاری یک مرتبه بشویند و یا با آب قلیل - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه بشویند، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط باید به طریق مذکور تطهیر کنند.

**مسئله ۱۰۶-** ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد یا این که در آن موش صحرائی مرده باشد باید هفت مرتبه شست، چه با آب قلیل و چه با آب کرّ و جاری، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب ظرفی را که خوک بلیسد.

**مسئله ۱۰۷-** ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کرّ و جاری نیست، و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند.

**مسئله ۱۰۸-** کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کرّ یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کرّ یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن

مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعد در آب کرّ یا جاری بگذارند.

**مسئله ۱۰۹-** ظرف نجس را با آب قلیل دو گونه می شود آب کشید، یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

**مسئله ۱۱۰-** اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کرّ یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن - از مالیدن یا با پا لگد کردن - لازم است، و در صورتی که لباس و مانند آن متنجّس به بول باشد در آب جاری و کرّ یک مرتبه شستن کفایت می کند.

**مسئله ۱۱۱-** اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه به فشار و مانند آن غسل آن بیرون آید. (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار و مانند آن می ریزد).

**مسئله ۱۱۲-** اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

**مسئله ۱۱۳-** در متنجّس به غیر بول، کیفیت تطهیر آن به آب قلیل این است که با ازاله عین نجاست، یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و احتیاط واجب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد، ولی در مثل لباس غسل آن به فشار و مانند آن بیرون آید.

**مسئله ۱۱۴-** اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن

در کَرّ یا جاری پاک می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله «۱۰۸» گذشت.

**مسأله ۱۱۵-** اگر ظاهر برنج یا گوشت و مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در طشت پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و آن طشت هم پاک می‌گردد، و در متنّجس به بول دو مرتبه لازم است، و در هر دو صورت در کاسه و مانند آن بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و چیزی که پاک کردن آن محتاج به فشار است - مانند لباس - باید آن را فشار بدهند و غساله را بیرون بریزند.

**مسأله ۱۱۶-** اگر نجاست بدن را در آب کَرّ یا جاری بر طرف کنند بدن پاک می‌شود، و تعدّد شستن حتی در بول لازم نیست.

**مسأله ۱۱۷-** اگر جایی مثلاً از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متّصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

**مسأله ۱۱۸-** اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل در صورتی که مضاف نگردد پاک می‌شود.

**مسأله ۱۱۹-** اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کَرّ یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

**مسأله ۱۲۰-** زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن یا پا گذاشتن بر زمین نجس، نجس شده پاک می‌کند:

(اول) آن که زمین پاک باشد.

(دوم) آن که خشک باشد.

(سوم) آن که اگر عین نجس - مانند خون و بول - یا متنّجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن به زمین بر طرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه و مانند اینها کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

**مسأله ۱۲۱-** پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محلّ اشکال است.

**مسأله ۱۲۲-** کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

## ۳- آفتاب

**مسأله ۱۲۳-** آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند: (اول) آن که چیز نجس تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

(دوم) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

(سوم) آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

(چهارم) آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

(پنجم) آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۲۴ - پاک کردن آفتاب حصیر نجس و درخت و گیاهی را که در زمین است، محل اشکال است.

#### ۴- استحاله

مسئله ۱۲۵ - اگر چیز نجسی به صورت چیز پاک در بیاید که عرف آن را تغییر در حقیقت ببیند پاک می‌شود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر حقیقت آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۲۶ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و زغالی که از چوب نجس ساخته شده احوط اجتناب از آن است.

#### ۵- انقلاب

مسئله ۱۲۷ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۱۲۸ - اگر پوشال ریزانگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، اشکال

ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن، اگر چه پیش از سرکه شدن باشد، نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن بداند مسکر شده است.

مسئله ۱۲۹ - آب انگوری که به آتش جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود، و در مسئله «۸۰» گذشت که به جوش آمدن به آتش نجس نمی‌شود، و اگر به غیر آتش جوش بیاید حرام و بنا بر احتیاط نجس می‌شود، و احتیاط واجب آن است که به غیر از سرکه شدن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۱۳۰ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

مسئله ۱۳۱ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۱۳۲ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

#### ۶- انتقال

مسئله ۱۳۳ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند.

و همچنین سایر نجاسات اگر جزء بدن حیوانی شود که به او منتقل شده، حکم اجزاء آن حیوان را دارد، و اگر جزء نشده و آن حیوان ظرف است، نجس است، و به این جهت خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.



## ۷- اسلام

**مسئله ۱۳۴-** اگر کافر به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء علیهم السلام شهادت بدهد - به هر لغتی که باشد - مسلمان می شود، و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده، بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

**مسئله ۱۳۵-** اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

## ۸- تبعیت

**مسئله ۱۳۶-** تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز دیگر پاک شود.

**مسئله ۱۳۷-** بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

۱ - کافری که مسلمان شود بچه او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جد بچه یا مادر یا جدّه او مسلمان شود.

۲ - بچه کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراهش نباشد.

و در این دو مورد پاکی بچه به تبعیت مشروط به این است که بچه در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

**مسئله ۱۳۸-** تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن

عورت میّت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام این چیزها که با میّت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

## ۹- بر طرف شدن عین نجاست

**مسئله ۱۳۹-** اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود بدن آن حیوان پاک می شود، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن توی دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان با خون دهان ملاقات کند بنا بر احتیاط باید آن را آب کشید.

## ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

**مسئله ۱۴۰-** بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و بنا بر احتیاط غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند.

و بنا بر احتیاط واجب در مورد شتر نجاستخوار چهل روز، و گاو بیست روز، و گوسفند ده روز، و مرغابی پنج روز، و مرغ خانگی سه روز، به دستور مذکور عمل کنند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند، به دستور فوق عمل نمایند.

## ۱۱- غایب شدن مسلمان

**مسئله ۱۴۱-** اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست مانند

ظرف و فرش یقین به نجاستش پیدا شود و آن مسلمان غایب گردد، پاک است به شرط آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، و بنا بر احتیاط واجب مراعات این شروط معتبر است:

**(اول)** آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده است نداند، پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده ولی آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

**(دوم)** آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است، و غیر مبالی به طهارت و نجاست نباشد.

**(سوم)** آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند، یا در آن ظرف غذا می خورد.

**(چهارم)** آن که احتمال داده شود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد طهارت است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

**(پنجم)** آن که آن مسلمان بالغ باشد.

**مسأله ۱۴۲-** اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین و اطمینان پیدا نمی کند، می تواند به آنچه که افراد متعارف در تطهیر عمل می کنند اکتفا نماید.

## ۱۲- رفتن خون متعارف

**مسأله ۱۴۳-** خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، اگر خون به مقدار متعارف خارج شده باشد - چنان که در مسأله (۶۷) گذشت - پاک است.

## احکام ظرفها

**مسأله ۱۴۴-** ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، آشامیدن و خوردن چیزی از آن در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

**مسأله ۱۴۵-** خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها هر چند زینت نمودن اطاق باشد، جایز نیست، ولی نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، و ساختن ظرف طلا و نقره و اجرت گرفتن بر آن و خرید و فروش آنها جایز است، مگر برای زینت نمودن که محل اشکال است.

**مسأله ۱۴۶-** خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار رفع ضرورت مانعی ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

## وضو

**مسأله ۱۴۷-** در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

**مسأله ۱۴۸-** در ازای صورت که از بالای پیشانی - جایی که موی سر می روید - تا آخر چانه است باید شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

**مسأله ۱۴۹-** اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند،

و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیهست، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

**مسئله ۱۵۰-** باید دستها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید باطل است، و همچنین صورت را بنا بر احتیاط واجب.

**مسئله ۱۵۱-** بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

**مسئله ۱۵۲-** کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

**مسئله ۱۵۳-** شستن صورت و دستها در وضو، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به این است که شستن عضو به قصد وضو باشد، مثلاً اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به مرتبه سوم قصد شستن برای وضو نماید، اشکال ندارد و مرتبه سوم شستن اول شمرده می شود، ولی اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به هر یک قصد شستن برای وضو نماید مرتبه سوم حرام است.

**مسئله ۱۵۴-** بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که مسح با باطن کف دست راست باشد، و بنا بر احتیاط مستحب مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

**مسئله ۱۵۵-** یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست، و مستحب است که اندازه مسح از پهنا به اندازه پهناى سه انگشت بسته باشد، و بهتر است از درازا به اندازه درازای یک انگشت باشد.

**مسئله ۱۵۶-** بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده است روی پاها را مسح کند، و اندازه واجب آن از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا است، و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح نماید، و احتیاط واجب آن

است که پای راست را مقدم بر پای چپ بدارد، و همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

**مسئله ۱۵۷-** احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، یا آن که دست را بر برآمدگی روی پا یا مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

**مسئله ۱۵۸-** در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، نه آن که دست را ننگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۵۹-** اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

**مسئله ۱۶۰-** اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد.

**مسئله ۱۶۱-** اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

## وضوی ارتماسی

**مسئله ۱۶۲-** وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین اگر دست چپ را ارتماسی شست، مقداری از آن را از طرف کف دست در آب فرو نبرد و با دست راست آن مقدار را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب به بیرون آوردن از آب وضوی ارتماسی محقق نمی شود.

**مسئله ۱۶۳-** در وضوی ارتماسی باید دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و همچنین صورت را بنا بر احتیاط واجب از طرف پیشانی در آب فرو برد.

### شرایط صحّت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول» آن که آب وضو پاک باشد.

«شرط دوم» آن که مطلق باشد.

**مسئله ۱۶۴-** وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

«شرط سوم» آن که آب وضو مباح باشد، و بنا بر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.

**مسئله ۱۶۵-** وضو با آب غصبی و با آبی که حجّت بر رضایت صاحب آن ندارد، حرام و باطل است، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد باید تیمّم کند، و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آن جا وضو بگیرد، ولی چنانچه در این صورت معصیت کرد و همان جا وضو گرفت، صحت وضو محلّ اشکال است.

**مسئله ۱۶۶-** وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست، وضو گرفتن از آنها جایز نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مالک صغیر یا مجنون باشد یا آن نهرها در تصرف

غاصب باشند، و یا گمان داشته باشد که مالک راضی نیست، و اما نهرها و قنواتی که از آبادی مانند دهات می‌گذرد وضو گرفتن و آشامیدن و مانند آن از آنها اشکال ندارد، اگر چه مالک صغیر یا مجنون باشد.

«شرط چهارم» آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

«شرط پنجم» آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسئله بعدی ذکر می‌شود.

**مسئله ۱۶۷-** اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگری خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعد وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن آب وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب را برداشت و بعد از برداشتن با آن وضو گرفت، وضویش صحیح است.

و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است، چه آب دیگری داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی گرفت وضوی او حرام و باطل است، چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد جواز و صحّت آن محلّ اشکال است.

**مسئله ۱۶۸-** اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

«شرط ششم» آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، اگر چه آن طهارت به شستن به آب وضو در صورتی که آب معتصم باشد حاصل شود، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کز و جاری.

**مسئله ۱۶۹-** اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش

از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه هنگام وضو گرفتن ملتفت پاک و نجس بودن آن جا نبوده، وضوی او باطل است، و اگر می داند یا احتمال می دهد که ملتفت بوده وضوی او صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

«شرط هفتم» آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

**مسئله ۱۷۰-** کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد آن که وضو مستحب است، یا برای امر مستحبی که وضو برای آن تشریح شده مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز با وضو نباشد قصد وضو نداشته باشد، آن وضو باطل است.

«شرط هشتم» آن که به قصد قربت و با اخلاص وضو بگیرد، و مراد از قصد قربت این است که عمل را به قصد آنچه که آن را به خداوند متعال اضافه می دهد، مانند انجام فرمان خداوند و محبوبیت برای او انجام دهد.

«شرط نهم» آن که وضو را به ترتیبی که بیان شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است، و بنا بر احتیاط واجب - پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

«شرط دهم» آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

**مسئله ۱۷۱-** اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم» آن که شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

**مسئله ۱۷۲-** هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم» آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

«شرط سیزدهم» آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

**مسئله ۱۷۳-** اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

**مسئله ۱۷۴-** اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، چنانچه علم به غفلت در حال وضو نداشته باشد، وضوی او صحیح است.

**مسئله ۱۷۵-** اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه علم به غفلت از آن در حال وضو نداشته وضو صحیح است.

## احکام وضو

**مسئله ۱۷۶-** کسی که در کارهای وضو و شرایط آن خیلی شک می کند، در صورتی که به حد و سواس برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۷۷-** کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

**مسئله ۱۷۸-** کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده - مثلاً بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که علم نداشته باشد که در حال شروع به نماز

غافل بوده، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

**مسئله ۱۷۹-** اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که علم به غفلت در حال شروع نماز نداشته باشد نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۱۸۰-** اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید وضو و نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند انجام دهد، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب وضو و نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب وضو و نماز را به جا آورد و کارهای مستحب را ترک نماید.

**مسئله ۱۸۱-** کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود یک وضو برای چندین نماز او کفایت است، مگر این که مُحدِّث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط وضوی دیگر لازم نیست.

**مسئله ۱۸۲-** کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

و در صورتی که جمع ما بین ظهر و عصر یا مغرب و عشاء می‌کند، شستن بین دو نماز لازم نیست، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

**مسئله ۱۸۳-** کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و موجب حرج نباشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و در صورتی که مرض او به آسانی معالجه شود باید خود را معالجه نماید.

**مسئله ۱۸۴-** کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

**مسئله ۱۸۵-** اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

### چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت

**مسئله ۱۸۶-** برای شش چیز باید وضو گرفت:

(اول) برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، و برای نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

(دوم) برای سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده بجا می‌آورد، و اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده - مثلاً بول کرده باشد - بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند، ولی برای سجده سهو در غیر موردی که ذکر شد واجب نیست وضو بگیرد.

(سوم) برای طواف واجب در حج یا عمره.

(چهارم) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

(پنجم) اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در

صورتی که آن نذر صحیح باشد، مانند بوسیدن قرآن.

(ششم) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آن محل موجب هتک است، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از آن محل بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

**مسئله ۱۸۷-** مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، و رساندن موی بدن به قرآن مانعی ندارد در صورتی که از توابع بشره شمرده نشود، و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن در غیر اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال اشکال ندارد.

**مسئله ۱۸۸-** کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - نباید اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید، و احتیاط مستحب آن است که اسماء مبارکه چهارده معصوم علیهم السلام را هم بدون وضو مس ننماید.

**مسئله ۱۸۹-** اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است، و اگر نزدیک وقت نماز هم به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

**مسئله ۱۹۰-** هفت چیز وضو را باطل می کند:

(اول و دوم) بول و غائط خارج از موضع طبیعی یا از غیر موضع طبیعی با اعتیاد، و همچنین خارج از غیر موضع طبیعی بدون اعتیاد بنا بر احتیاط واجب.

و رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء از بول حکم بول را دارد.

(سوم) باد روده که از مخرج طبیعی غائط خارج می شود و از غیر آن به تفصیلی که در غائط گذشت در صورتی که بر آن یکی از دو اسم مخصوص گفته شود.

(چهارم) خواب، و وقتی محقق می شود که گوش نشنود.

(پنجم) چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

(ششم) استحاضه زنان که تفصیل آن خواهد آمد.

(هفتم) جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند، و دوابی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

**مسئله ۱۹۱-** اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند - به این معنی که مثلاً زخم تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب بین وضو - به این ترتیب که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند - و تیمم جمع کند.

**مسئله ۱۹۲-** اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن مشقت ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

**مسئله ۱۹۳-** اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که جمع کند بین وضوی جبیره ای و تیمم.

**مسئله ۱۹۴-** اگر در اعضای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آنها ضرر دارد باید تیمم کند.

**مسأله ۱۹۵-** اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا موجب حرج است بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین وضو یا غسل جبیره‌ای و تیمم.

**مسأله ۱۹۶-** کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

**مسأله ۱۹۷-** کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، باید احتیاط کند به جمع بین وضو و تیمم.

**مسأله ۱۹۸-** نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده، صحیح است و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را در صورتی که در تمام وقت عذرش مستمر باشد به جا آورد، و هر گاه عذرش بر طرف شد برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: (اول) غسل جنابت، (دوم) غسل حیض، (سوم) غسل نفاس، (چهارم) غسل استحاضه، (پنجم) غسل مس میت، (ششم) غسل میت، (هفتم) غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

**مسأله ۱۹۹-** به دو چیز انسان جنب می‌شود:

(اول) جماع.

(دوم) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

**مسأله ۲۰۰-** اگر رطوبتی از مرد خارج شود که نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد، ولی در مریض اگر با شهوت بیرون آید، هر چند با جستن و سستی بدن بیرون نیامده باشد، حکم منی را دارد، و اما زن اگر از شهوت انزال کند غسل جنابت بر او واجب است.

**مسأله ۲۰۱-** اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گذشت داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن، وضو داشته به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد.

**مسأله ۲۰۲-** اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود چه در قُبُل باشد و چه در دُبُر هر دو جنب می‌شوند، اگر چه منی بیرون نیاید، و بنا بر احتیاط واجب در جماع با مرد جمع کند بین غسل و وضو در صورتی که قبلاً وضو نداشته باشد و گرنه غسل کفایت می‌کند، و در حکم مذکور فرقی نیست بین بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد.

**مسأله ۲۰۳-** کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با زن خود نزدیکی کند.

## چیزهایی که بر جنب حرام است

**مسأله ۲۰۴-** پنج چیز بر جنب حرام است:

(اول) رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم مبارک ذات خداوند متعال - به هر لغتی که باشد - و سایر اسما حسنی و بنا بر احتیاط مستحب



اسمای انبیا و ائمه و حضرت زهرا علیها السلام را مسّ ننماید.

**(دوم)** رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

**(سوم)** توقّف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد، و همچنین توقّف در حرم امامان علیهم السلام حرام است، و احتیاط واجب آن است که از رفتن در حرم ائمه علیهم السلام خودداری کند اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

**(چهارم)** گذاشتن چیزی در مسجد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی.

**(پنجم)** خواندن هر یک از آیات سجده واجب، و آن آیات در چهار سوره است: «اول» سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، «دوم» سوره چهل و یکم (حم سجده - فصلت -)، «سوم» سوره پنجاه و سوم (والنجم)، «چهارم» سوره نود و ششم (اقراء). و بنا بر احتیاط واجب از خواندن بقیه این چهار سوره، حتی از خواندن ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾، بلکه بعض آن به قصد این سوره‌ها نیز خودداری کند.

### غسل جنابت

**مسأله ۲۰۵-** غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای واجبات مشروط به طهارت واجب می‌شود، ولی برای نماز میّت و سجده سهو - مگر سجده سهو در مورد تشهد فراموش شده - و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

**مسأله ۲۰۶-** لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند، بلکه اگر به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص غسل کند کافی است.

**مسأله ۲۰۷-** اگر یقین کند یا حجّت شرعیّه‌ای داشته باشد که وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد، و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

**مسأله ۲۰۸-** غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد، ترتیبی و ارتماسی.

### غسل ترتیبی

**مسأله ۲۰۹-** در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب اول طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسأله سر را بعد از بدن بشوید، کفایت می‌کند بدن را دوباره بشوید، و اگر طرف راست را بعد از طرف چپ بشوید، بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را دوباره بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از سه عضو زیر آب به قصد غسل محل اشکال است.

**مسأله ۲۱۰-** بنا بر احتیاط واجب نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، و بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

**مسأله ۲۱۱-** برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

**مسأله ۲۱۲-** اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند آیا از سر یا

طرف راست یا طرف چپ می‌باشد، شستن سر لازم نیست و باید جایی را که احتمال می‌دهد از طرف چپ نشسته بشوید، و بنا بر احتیاط واجب جایی را که احتمال می‌دهد از طرف راست نشسته قبل از شستن طرف چپ بشوید.

**مسئله ۲۱۳-** اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن رانشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیهست، و اگر از طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار - بنا بر احتیاط واجب - طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار بدن را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب، طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدارد.

**مسئله ۲۱۴-** کسی که پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافیهست، ولی اگر بعد از شستن مقداری از طرف چپ در شستن مقداری از طرف راست شک کند، بنا بر احتیاط واجب آن مقدار را شسته و بعد از آن طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند و داخل در شستن قسمت‌های دیگر بدن شده باشد، شکش غیر معتبر و غسلش صحیح است.

### غسل ارتماسی

**مسئله ۲۱۵-** غسل ارتماسی به فرو بردن تمام بدن در آب محقق می‌شود، و تحقق غسل ارتماسی در صورتی که قسمتی از بدن در آب باشد به فرو بردن باقی بدن مورد اشکال است، و بنا بر احتیاط واجب به گونه‌ای باشد که عرفاً صدق کند که بدن را دفعه در آب فرو برده است.

**مسئله ۲۱۶-** در غسل ارتماسی، بنا بر احتیاط باید هنگام فرو بردن اول جزء بدن در آب تا آخر جزء نیت غسل داشته باشد.

**مسئله ۲۱۷-** اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده است - جای آن را بداند یا نداند - باید دوباره غسل کند.

**مسئله ۲۱۸-** اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

**مسئله ۲۱۹-** کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، و حکم غسل ارتماسی شخص روزه‌دار در مسئله «۸۱۹» ذکر شده است.

### احکام غسل کردن

**مسئله ۲۲۰-** در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب - در صورتی که آب معتصم باشد - به قصد غسل بدن پاک شود غسل صحیح است، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کَرّ و جاری.

**مسئله ۲۲۱-** اگر در غسل جایی از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد باطل است، و اگر ترتیبی باشد حکم آن در مسئله «۲۱۳» گذشت، و در هر حال شستن آنچه که عرفاً باطن شمرده می‌شود - مثل توی گوش و بینی - واجب نیست.

**مسئله ۲۲۲-** جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده شستن آن لازم نیست، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست - بنا بر احتیاط واجب - بشوید.

**مسئله ۲۲۳-** چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف نماید، و اگر پیش از یقین به بر طرف شدن آن، غسل ارتماسی نماید، باید دوباره غسل کند، و اگر غسل ترتیبی کرده است حکمش همان است که در مسئله «۲۱۳» گذشت.

**مسئله ۲۲۴-** تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گذشت، مثل پاک بودن آب و مباح بودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از

شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، یا بعد از طرف راست مدتی صبر کند و بعد طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه غسل و نماز می شود از او بیرون نیاید، باید فوراً غسل کند و بعد از آن هم فوراً نماز بخواند.

**مسئله ۲۲۵-** کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواند نسبی بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند غسل او باطل است. **مسئله ۲۲۶-** اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسبی بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

**مسئله ۲۲۷-** اگر پولی را که خمس آن را نداده است به حمامی بدهد، مرتکب حرام شده و غسل او باطل است.

**مسئله ۲۲۸-** اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده، غسلش صحیح است.

**مسئله ۲۲۹-** اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند - مثلاً بول کند - بنابر احتیاط واجب غسل را تمام کند و اعاده نماید و وضو هم ضمیمه کند مگر این که از غسل ترتیبی به غسل ارتماسی عدول کند.

**مسئله ۲۳۰-** اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که به قصد طهارت از جنابت یا قرائت قرآن مثلاً غسل نماید غسل او صحیح است، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز نباشد قصد غسل نداشته باشد، آن غسل باطل است.

**مسئله ۲۳۱-** کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی بعد از غسل اول برای بقیه نیت و جوب نکند، و همچنین می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، بلکه اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می نماید.

**مسئله ۲۳۲-** کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسلهای مستحب که در مسئله «۳۵۹» می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

**مسئله ۲۳۳-** خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

**مسئله ۲۳۴-** استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

## احکام استحاضه

**مسئله ۲۳۵-** در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

**مسئله ۲۳۶-** در استحاضه متوسطه باید زن برای هر نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گذشت انجام دهد، و هرگاه این حالت قبل از نماز دیگر برایش پیش آید برای آن نماز غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

و اگر عمداً یا از روی فراموشی قبل از نمازی که باید غسل نماید غسل نکند، قبل از نماز بعد غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

**مسئله ۲۳۷-** در استحاضه کثیره علاوه بر آنچه که در استحاضه متوسطه در مسئله قبل گذشت، باید برای هر نماز - بنا بر احتیاط واجب - دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد، و اگر فاصله انداخت باید برای نماز دوم - چه عصر باشد و چه عشاء - دوباره غسل کند، و در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

**مسئله ۲۳۸-** اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

**مسئله ۲۳۹-** مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده و به کلی پاک شده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

**مسئله ۲۴۰-** اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

**مسئله ۲۴۱-** روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد.

**مسئله ۲۴۲-** اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است.

**مسئله ۲۴۳-** مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطراب جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

**مسئله ۲۴۴-** مستحاضه‌ای که غسل واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگر چه وظایف دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد، و اقوی این است که این کارها بدون غسل نیز جایز است، اگر چه احوط ترک است.

**مسئله ۲۴۵-** نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیّه گذشت انجام دهد، و بنا بر احتیاط در استحاضه کثیره وضو هم بگیرد.

**مسئله ۲۴۶-** هرگاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخوهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای هر یک از نماز یومیّه و آیات، وظایف مستحاضه را جداگانه انجام دهد.

**مسئله ۲۴۷-** زن مستحاضه نماز قضا را باید تأخیر بیندازد تا پاک شود، و در

صورتی که وقت قضا تنگ باشد، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

**مسئله ۲۴۸-** اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

**مسئله ۲۴۹-** خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

**مسئله ۲۵۰-** زن بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شود، و چنانچه خونی ببیند حیض نیست، و احتیاط واجب آن است که بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال جمع کند بین احکام یائسه و غیر یائسه - چه قرشیه باشد و چه غیر قرشیه - بنابراین اگر در این فاصله با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

**مسئله ۲۵۱-** زن آبستن و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند، و فرقی بین زن آبستن و غیر او در احکام حیض نیست، ولی زن آبستن در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد، احتیاط واجب آن است که بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

**مسئله ۲۵۲-** زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

**مسئله ۲۵۳-** مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود.

**مسئله ۲۵۴-** لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، بدون اشکال حیض است، و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد، ولی اگر از طلوع آفتاب شروع شود تا غروب روز سوم، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

**مسئله ۲۵۵-** اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند - یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد - و یا احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال طاهره.

**مسئله ۲۵۶-** اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

**مسئله ۲۵۷-** چند چیز بر حائض حرام است:

(اول) عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود - مراد از حرمت در مورد این عبادات این است که جائز نیست آنها را به قصد امر و مطلوبیت شرعی به جا آورد - ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

(دوم) تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گذشت.

(سوم) جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر

چه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و بنا بر احتیاط واجب از وطی در دُبُر زن حائض اجتناب شود، و غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمناعات - مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن - مانعی ندارد.

**مسأله ۲۵۸-** جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، بنابراین زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعد می آید روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

**مسأله ۲۵۹-** اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند - بنا بر احتیاط مستحب - در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای مسکوک و در قسمت دوم، نه نخود و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم کفّاره بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد، و کفّاره بر زن نیست.

**مسأله ۲۶۰-** طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق خواهد آمد باطل است.

**مسأله ۲۶۱-** اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

**مسأله ۲۶۲-** اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

**مسأله ۲۶۳-** بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

**مسأله ۲۶۴-** بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط

واجب این است که جماع بعد از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل - خصوصاً در جایی که شدت میل نباشد - از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر زن حرام بوده - مانند توقّف در مسجد و مسّ خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

**مسأله ۲۶۵-** نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد و حکم نماز آیات در مسأله «۷۵۶» خواهد آمد و روزه ماه رمضان را باید قضا نماید، ولی در روزه واجب به نذر معین یعنی نذر کرده باشد که روز معینی روزه بگیرد و مصادف با ایام حیض شود بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

**مسأله ۲۶۶-** اگر زن نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن یک نماز واجد شرایط و فاقد موانع صحّت به حسب حال خودش بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر به مقدار نماز با طهارت از حدث هر چند با تیمّم وقت داشته باشد، اگر چه متمکن از داشتن بعضی از شرایط، مانند ساتر و طهارت از خبث نباشد.

**مسأله ۲۶۷-** اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود، و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

**مسأله ۲۶۸-** اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمّم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست، اما اگر از جهت دیگر تکلیفش تیمّم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - واجب است تیمّم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند واجب است قضا نماید.

**مسأله ۲۶۹-** مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمّم

نماید و در جای پاکی رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل و تحمید به مقدار نماز بشود.

## اقسام زندهای حائض

**مسأله ۲۷۰-** زندهای حائض بر شش قسمند:

**(اول)** صاحب عادت و قتیبه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

**(دوم)** صاحب عادت و قتیبه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

**(سوم)** صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند، و تحقق عادت به دیدن خون در یک ماه دو مرتبه به یک اندازه محل اشکال است، مثل آن که اول ماه پنج روز و بعد از ده روز یا بیشتر پنج روز دیگر خون ببیند.

**(چهارم)** مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

**(پنجم)** مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

**(ششم)** ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده بیان می شود.

## ۱- صاحب عادت و قتیبه و عددیه

**مسأله ۲۷۱-** زندهایی که عادت و قتیبه و عددیه دارند دو دسته اند:

**(اول)** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

**(دوم)** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثل آن که اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود، در این صورت همه نه روز حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

**مسأله ۲۷۲-** زنی که عادت و قتیبه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا جلوتر خون ببیند - به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گذشت عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید، و همچنین است در صورتی که از اول ایام عادت تأخیر بیفتد ولی خارج از عادت نباشد، و اما خونی که خارج ایام عادت ببیند و دارای نشانه های حیض نباشد، در صورتی که دو روز یا بیشتر از

آخر ایام عادت متأخر باشد حیض نیست و در کمتر از دو روز بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

**مسئله ۲۷۳-** زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا دارای نشانه‌های حیض باشد و روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد.

و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، در صورتی که خون روزهای بعد از عادت نشانه‌های حیض را داشته باشد همه حیض است، و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مجموع روزهای عادت و بعد از عادت را که به اندازه عادت باشد حیض قرار دهد و در زاید بر آن تاده روز - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر بیشتر از ده روز شود، به مقدار عادت را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسئله ۲۷۴-** زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد، و همچنین است اگر مقداری از

خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت - در صورتی که به مقداری باشد که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - ببیند و یا این که دارای نشانه‌های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول ذکر شد، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نباشد همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است، و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه است.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و در پاکی وسط جمع کند بین تروک حائض و افعال طاهره.

## ۲- صاحب عادت وقتیه

**مسئله ۲۷۵-** زنهایی که عادت وقتیه دارند، دو دسته‌اند:

(اول) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از



چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثل آن که در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

### ۳- صاحب عادت عدویه

مسأله ۲۷۶- زنهایی که عادت عدویه دارند دو دسته‌اند:

(اول) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از روز یازدهم تا پانزدهم خون حیض ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم در دو ماه به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند،

مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز بشود، عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاک‌ی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

### ۴- مضطربه

مسأله ۲۷۷- مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، چنانچه عادت خویشان او شش یا هفت روز است، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر کمتر است - مثلاً پنج روز است - همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و شش یا هفت روز - که یک یا دو روز است - کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد.

و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز - مثلاً نه روز است - شش یا هفت روز را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شش یا هفت و عادت آنان - که دو روز یا سه روز است - کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۲۷۸- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌های حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد

کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است، بشود هر یک را حیض قرار دهد - به این که هر یک کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد - باید در هر دو خون احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و آنچه در وسط است و به نشانه‌های حیض نیست استحاضه قرار دهد، و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۵- مبتدئه

**مسأله ۲۷۹-** مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد، بنا بر احتیاط واجب سه روز را حیض قرار دهد، و در ماه اول تاده روز و در ماههای بعد تا شش یا هفت روز جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

### ۶- ناسیه

**مسأله ۲۸۰-** ناسیه بر سه قسم است:

۱ - آن که فقط عادت عددی داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد تا مقداری که احتمال عادت می‌دهد

باید حیض قرار دهد، و اگر آن مقدار کمتر از شش یا بیشتر از هفت روز باشد بنا بر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می‌کند - جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۲ - آن که فقط عادت و قتیّه داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد اگر بداند بعض آن خون مصادف با عادت است باید در تمام آن خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، هر چند تمام یا بعض آن خون به صفات حیض نباشد، و همچنین در فرضی که نداند ولی احتمال تصادف آن را با ایام عادت بدهد، و اگر احتمال تصادف ندهد در صورتی که بعض آن خون دارای صفات حیض و بعضی دارای صفات استحاضه باشد، آنچه دارای صفات حیض است اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد حیض و باقی استحاضه است، و در صورتی که تمام آن خون دارای صفات حیض باشد یا آنچه صفات حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، شش یا هفت روز آن را حیض قرار داده و باقی استحاضه است.

۳ - آن که عادت و قتیّه و عددیه هر دو را داشته، و این سه صورت دارد:

۱ - آن که فقط وقت را فراموش کرده، و وظیفه او همان است که در قسم دوم گذشت، مگر این که خون دارای صفات بوده و بداند مصادف با عادت نیست و از ده روز بیشتر باشد، که در این صورت اگر عادت او شش یا هفت روز است همان را حیض قرار داده، و اگر کمتر یا بیشتر از آن است بنا بر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می‌کند - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که فقط عدد را فراموش کرده، در این صورت آنچه در وقت دیده تا مقداری که یقین دارد از عادت کمتر نیست حیض است هر چند نشانه‌های حیض را نداشته

باشد، و در زائد از آن اگر با نشانه‌های حیض بوده و با خون قبل بیشتر از ده روز نباشد همه حیض است، و اگر بیشتر از ده روز باشد، چنانچه مقداری که احتمال می‌دهد عادت به آن مقدار باشد کمتر از شش روز است، آن مقدار را حیض و تا روز شش یا هفت - که اختیار می‌کند - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر بیشتر از هفت روز است، تا روز ششم یا هفتم - که اختیار کند - حیض، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد، همان احتیاط مراعات شود.

۳- آن که وقت و عدد هر دو را فراموش کرده، در این صورت اگر خونی که دیده با صفات بوده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده تمام آن حیض است، و اگر بیشتر باشد و بداند که با ایام عادت مصادف نیست چنانچه مقداری که احتمال عادت می‌دهد شش یا هفت روز باشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر از شش روز باشد آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می‌کند - احتیاط واجب مراعات و وظایف حائض و مستحاضه است، و اگر بیشتر از هفت روز باشد تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می‌کند - حیض، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد، همان احتیاط مراعات شود.

و اگر صفات خون مختلف باشد - یعنی بعضی به صفت حیض و بعضی به صفت استحاضه باشد - خونی را که به صفت حیض دیده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده حیض، و خونی را که به صفت استحاضه دیده اگر بداند مصادف با عادت نبود، استحاضه است، و اگر احتمال تصادف آن را بدهد باید احتیاط کند به ترتیب آثار حیض و استحاضه.

### مسائل متفرقه حیض

**مسئله ۲۸۱-** مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عدویه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد

بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، و اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را به جا آورند، مگر ناسیه در صورتی که یقین به تحقق عادت پیدا کند، که تا احتمال بقای عادت را می‌دهد باید عبادت را ترک کند.

**مسئله ۲۸۲-** مقصود از یک ماه گذشتن، سی روز از ابتدای خون دیدن است، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

**مسئله ۲۸۳-** زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

**مسئله ۲۸۴-** اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

**مسئله ۲۸۵-** اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید احتیاط کند یا قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد - و احتیاط مستحب این است که در حالی که ایستاده و شکم خود را به دیوار چسبانیده و پا را روی دیوار بلند کرده است این کار را انجام دهد - پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید.

و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز

می‌گذرد، واجب است یک روز عبادت را ترک کند، و بعد می‌تواند اعمال مستحاضه را به جا آورد، و احتیاط مستحب این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره‌الدم نبوده، و گرنه باید ایام عادتش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسئله ۲۸۶-** اگر بعضی از روزها را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، و اگر به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

### نفاس

**مسئله ۲۸۷-** خونی که مادر بعد از ولادت بچه - از جهت ولادت - می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - خونی که با اولین جزء بچه بیرون بیاید، و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

**مسئله ۲۸۸-** خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.  
**مسئله ۲۸۹-** لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد - در صورتی که عرفاً بگویند زاییده است - خونی که تازه روز ببیند خون نفاس است، و در صورت شک در صدق زاییدن به نظر عرف، آن خون محکوم به احکام نفاس نیست.  
**مسئله ۲۹۰-** ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

**مسئله ۲۹۱-** طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام است، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد.

**مسئله ۲۹۲-** وقتی زن از خون نفاس پاک شد به طوری که در باطن فرج هم خون نباشد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز تجاوز نکرده باشد، در صورتی که در حیض عادت داشته و روزهایی که در وسط پاک بوده در بین دو خون در ایام عادت باشد، تمام آن دو خون و پاکی در وسط نفاس است، مثلاً اگر عادت او شش روز بوده و دو روز در وسط شش روز پاک بوده، تمام آن شش روز نفاس است، و در غیر این صورت روزهایی را که خون دیده نفاس و در روزهایی که پاک بوده بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک نفساء و اعمال طاهره.

**مسئله ۲۹۳-** اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد.

و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهایی که بر نفساء حرام است ترک کند، و اعمال مستحاضه را به جا آورد.

### غسل مس میت

**مسئله ۲۹۴-** اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند - یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۹۵-** اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت،

یا موی خود را به موی میّت برساند، در صورتی که مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود، بنابر احتیاط غسل واجب است.

**مسئله ۲۹۶-** برای مسّ بیچّه مرده حتی بیچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است، و برای مسّ بیچّه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل واجب نمی‌باشد، مگر این که روح دمیده شده باشد، بنابراین اگر بیچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او باید غسل مسّ میّت کند.

**مسئله ۲۹۷-** اگر دیوانه یا بیچّه نابالغی میّت را مسّ کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بیچّه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید، و در صورتی که بیچّه ممیّز باشد و غسل مسّ میّت نماید، غسلش صحیح است.

**مسئله ۲۹۸-** اگر از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مسّ نماید، بنابر احتیاط باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست، و اما اگر از بدن زنده جدا شود هر چند دارای استخوان باشد، مسّ آن غسل ندارد.

**مسئله ۲۹۹-** غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد، و کسی که غسل مسّ میّت کرده اگر بخواند نماز بخواند، وضو واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

**مسئله ۳۰۰-** اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافیست.

**مسئله ۳۰۱-** برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده باشد، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

## احکام محضّر

**مسئله ۳۰۲-** مسلمانی را که محضّر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نباشد، بنابر احتیاط مستحب تا اندازه‌ای که ممکن است به این دستور عمل کنند، و همچنین احتیاط مستحب آن است که در صورتی که خواباندن او به این صورت به هیچ نحو ممکن نباشد، او را رو به قبله بنشانند، و اگر این هم ممکن نشد، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

**مسئله ۳۰۳-** بنابر احتیاط رو به قبله کردن محضّر بر هر مسلمان واجب است، و اگر ممکن باشد باید از خود محضّر اجازه بگیرند، و اگر ممکن نباشد یا اجازه او معتبر نباشد بنابر احتیاط از ولی او اجازه بگیرند.

## احکام بعد از مرگ

**مسئله ۳۰۴-** بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند و مؤمنین را برای تشییع جنازه او خبر کنند، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میّت زن باردار و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم را برای غسل بدو زند، و بهتر آن است که برای بیرون آوردن طفل پهلو چپ او را بشکافند.

## احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

**مسأله ۳۰۵-** غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

**مسأله ۳۰۶-** اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

**مسأله ۳۰۷-** اگر کسی بداند غسل یا حنوط یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

**مسأله ۳۰۸-** ولیّ زن شوهر اوست، و در غیر زن مردهایی که از میّت ارث می برند مقدّم بر زنهای ایشانند، و تقدّم تابع تقدّم در میراث است.

ولی در صورتی که اقرب در رحم با اولی به میراث جمع شوند - مثل این که پدر پدر میّت با نوه پسر او باشند - احتیاط واجب آن است که اولی به میراث از اقرب در رحم اذن بگیرد.

**مسأله ۳۰۹-** برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه گرفت.

**مسأله ۳۱۰-** اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند ولایت این امور با اوست، و احتیاط مستحب آن است که از ولیّ هم اجازه بگیرد، و کسی که میّت ولایت این امور را به او واگذار کرده می تواند در حال حیات موصی ردّ کند، و اگر قبول کرد باید بآن عمل نماید ولی اگر در حال حیات موصی ردّ نکرد، و یا ردّ او به موصی نرسید، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نماید.

## کیفیت غسل میّت

**مسأله ۳۱۱-** واجب است میّت را سه غسل بدهند:

(اول) با آبی که با سدر مخلوط باشد.

(دوم) با آبی که با کافور مخلوط باشد.

(سوم) با آب خالص.

**مسأله ۳۱۲-** سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

**مسأله ۳۱۳-** اگر کسی در حال احرام حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت باید با آب کافور غسلش دهند.

**مسأله ۳۱۴-** اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست - بنا بر احتیاط واجب - میّت را با آب خالص به قصد بدلیت از آنچه که ممکن نیست غسل داده و تیمّم نیز به همین قصد بدهند.

**مسأله ۳۱۵-** کسی که میّت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد، و مسائل غسل را هر چند به تعلیم دیگری در اثنای غسل بداند.

**مسأله ۳۱۶-** کسی که میّت را غسل می دهد باید قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و اخلاص داشته باشد، و استمرار همین داعی تا آخر غسل سوم کفایت می کند.

**مسأله ۳۱۷-** غسل دادن بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و حنوط و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بیجگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشد، یا

از جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد، وگرنه غسل دادن او جایز نمی‌باشد.

**مسئله ۳۱۸-** بچه سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد و روح در او دمیده نشده است - بنا بر احتیاط واجب - در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

**مسئله ۳۱۹-** غسل دادن مرد زن را و زن مرد را جایز نیست و باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل بدهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

**مسئله ۳۲۰-** نگاه کردن به عورت میّت در غیر زن و شوهر حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

**مسئله ۳۲۱-** اگر جایی از بدن میّت نجس باشد باید به کیفیتی که در مسئله «۲۲۰» گذشت تطهیر شود، و بهتر آن است که هر عضوی قبل از غسل آن عضو بلکه تمام بدن میّت پیش از شروع به غسل، از نجاسات دیگر تطهیر شود.

**مسئله ۳۲۲-** غسل میّت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میّت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم باید طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدانند و مخیرند بین این که آب را روی بدن بریزند، یا بدن را در آب فرو برند.

**مسئله ۳۲۳-** کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافیست.

**مسئله ۳۲۴-** مزد گرفتن برای غسل دادن میّت جایز نیست، و اگر کسی برای گرفتن مزد میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای مقدمات غیر لازمه جایز است.

**مسئله ۳۲۵-** اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر

غسل میّت را یک تیمّم بدهند، و بنا بر احتیاط واجب یک تیمّم دیگر هم، عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمّم می‌دهد، در یکی از سه تیمّم قصد مافی‌الذمه نماید - یعنی نیت کند که این تیمّم برای آنچه به آن واقعاً مکلف هستم انجام می‌دهم - تیمّم چهارم لازم نیست.

**مسئله ۳۲۶-** کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن باشد - بنا بر احتیاط واجب - با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

### احکام کفن میّت

**مسئله ۳۲۷-** میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تاسری می‌گویند کفن نمایند.

**مسئله ۳۲۸-** مقدار واجب از لنگ و پیراهن، آن اندازه‌ای است که عرفاً بر آن لنگ و پیراهن گفته شود، ولی احتیاط واجب آن است که لنگ از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و افضل آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه و - بنا بر احتیاط واجب - تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و افضل آن است که تا روی پا برسد.

و درازای سر تاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

**مسئله ۳۲۹-** اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گذشت از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

**مسئله ۳۳۰-** اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند بر طبق آنچه که در مسئله «۳۲۹» ذکر شد، عمل نمایند.

**مسأله ۳۳۱-** کفن زن بر شوهر است اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را - چنانچه در احکام طلاق خواهد آمد - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد، بنابر احتیاط واجب کفن زن ناشزه و منقطع بر شوهر است.

**مسأله ۳۳۲-** واجب است که مجموع سه پارچه کفن طوری باشد که بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد، بلکه - بنابر احتیاط واجب - هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

**مسأله ۳۳۳-** کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

## احکام حنوط

**مسأله ۳۳۴-** بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و بنابر احتیاط مستحب مقداری کافور هم بر این مواضع بگذارند، و مستحب است به سر بینی میت نیز کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

**مسأله ۳۳۵-** احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب نیست.

**مسأله ۳۳۶-** زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده، چنانچه بمیرد حنوط کردن او واجب است.

**مسأله ۳۳۷-** کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن

او جایز نیست، ولی اگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد، حنوط کردن او واجب است.

## احکام نماز میت

**مسأله ۳۳۸-** نماز خواندن بر میت مسلمان، و همچنین بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

**مسأله ۳۳۹-** کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد، برای نمازش اشکال ندارد.

و احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت نماید، ولی - بنابر احتیاط واجب - از آنچه برخلاف معهود بین متشرعه در کیفیت نماز میت است، اجتناب شود.

**مسأله ۳۴۰-** نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

**مسأله ۳۴۱-** نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

**مسأله ۳۴۲-** کسی که نماز میت را می خواند باید مؤمن باشد، و نماز غیر بالغ هر چند صحیح است، ولی مجزی از نماز بالغین نیست، و باید ایستاده و با قصد قربت و اخلاص بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

**مسأله ۳۴۳-** جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند.



**مسأله ۳۴۴-** اگر میّت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت ذکر شد به قبرش نماز بخوانند، و همچنین در صورتی که نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است.

### دستور نماز میّت

**مسأله ۳۴۵-** نماز میّت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیره این ترتیب بگوید کافست: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ

عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

**مسأله ۳۴۶-** کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند اگر چه مأوم باشد.

### احکام دفن

**مسأله ۳۴۷-** واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

**مسأله ۳۴۸-** اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن او را در بنا یا تابوتی که غرض از دفن بر آن مترتب است بگذارند.

**مسأله ۳۴۹-** میّت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

**مسأله ۳۵۰-** اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی

بیچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روح به بدن او داخل نشده باشد.

**مسئله ۳۵۱-** دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

**مسئله ۳۵۲-** دفن میت در جای غصبی و در زمینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

**مسئله ۳۵۳-** چیزی که از میت جدا می شود، اگر قطعه ای از بدن او باشد، باید با او دفن شود و اگر مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط واجب باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

**مسئله ۳۵۴-** اگر بیچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، و گرنه زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند، و در صورت نبود زنی که اهل فن باشد، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، و در صورتی که آن هم پیدا نشد، کسی که اهل فن نباشد با رعایت ترتیب مذکور می تواند بیچه را بیرون آورد.

**مسئله ۳۵۵-** هرگاه مادر بمیرد و بیچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش بیان شد با رعایت ترتیب، شکم او را از هر قسمتی که به سلامت بیچه نزدیک تر است بشکافند و بیچه را بیرون آورند و برای غسل دادن دوباره بدوزند.

## نماز وحشت

**مسئله ۳۵۶-** مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت

بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: ﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ﴾ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

## نبش قبر

**مسئله ۳۵۷-** نبش قبر مسلمان - یعنی شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و استخوانهایش خاک شده باشد، اشکال ندارد.

**مسئله ۳۵۸-** نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و همچنین در غیر این موارد از مواردی که مستلزم هتک باشد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

## غسلهای مستحب

**مسئله ۳۵۹-** در شرع مقدس اسلام غسل هایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن بعد از اذان صبح است، تا ظهر، و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شب تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

- ۲- غسل شب اوّل و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.
- ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، هر چند احوط آن است که از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورد، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.
- ۴- غسل شب عید فطر و وقت آن بعد از غروب است، و احتیاط واجب آن است که در بقیه شب تا اذان صبح به قصد رجاء به جا آورد.
- ۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم احوط آن است که آن را وقت زوال به جا آورد.
- ۶- غسل برای قضای نماز آیات کسی که در موقع گرفتن خورشید نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام خورشید گرفته باشد.
- ۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.
- ۸- غسل احرام.
- ۹- غسل دخول حرم خدا.
- ۱۰- غسل دخول مکه.
- ۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.
- ۱۲- غسل دخول کعبه.
- ۱۳- غسل برای نحر و ذبح و حلق.
- ۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر ﷺ (و حد آن ما بین دو کوه به نام عائر و غیر است).
- ۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر ﷺ.
- ۱۷- غسل برای مباحله با خصم.

- ۱۸- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۹- غسل برای استخاره.
- ۲۰- غسل برای استسقاء.
- ۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف کلی.
- ۲۲- غسل زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از نزدیک.
- ۲۳- غسل توبه از فسق و کفر.
- مسئله ۳۶۰-** انسان با غسلهای مستحبی که در مسئله «۳۵۹» ذکر شد، می‌تواند کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد، و اما غسلهایی که رجاء به جا آورده می‌شود از وضو کفایت نمی‌کند.
- مسئله ۳۶۱-** اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافیست.

## تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

### اوّل از موارد تیمم

- (اوّل) آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
- مسئله ۳۶۲-** اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد در زمینی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر که در زمان قدیم با کمان پرتاب می‌کردند، و در زمین هموار به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند، و بنا بر احتیاط واجب جستجو در تمام دایره‌ای باشد که مرکزش مبدأ طلب و شعاعش به اندازه پرتاب تیر باشد.

**مسأله ۳۶۳-** اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بر جان خود یا مالی که مورد اعتنا بحسب حال اوست بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که تحمل آن حرجی باشد، جستجو لازم نیست.

### دوم از موارد تیمم

**مسأله ۳۶۴-** اگر به واسطه ناتوانی یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یانداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که تحملش برای شخص میسر نباشد.

### سوم از موارد تیمم

**مسأله ۳۶۵-** اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

**مسأله ۳۶۶-** کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

**مسأله ۳۶۷-** اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدی باشد که اقدام بر آن حرام است، وضو و غسل باطل است.

### چهارم از موارد تیمم

**مسأله ۳۶۸-** هرگاه بترسد که در صورت صرف آب در وضو یا غسل، گرفتار

بعضی از مشکلات ذیل می‌شود، باید تیمم نماید:

۱- آن که خودش فعلاً یا بعد به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود، یا تحملش بر او حرجی است مبتلا شود.

۲- آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آن که بر انسان یا حیوانی که تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او حرجی باشد بترسد، و یا در تلف آن حیوان ضرر معتدیه به حسب حال او باشد.

### پنجم از موارد تیمم

**مسأله ۳۶۹-** کسی که بدن یا لباسش نجس است و مقداری آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

### ششم از موارد تیمم

**مسأله ۳۷۰-** اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثل آن که آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم از موارد تیمم

**مسأله ۳۷۱-** هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن در خارج وقت واقع می‌شود، باید تیمم کند، مگر این که وقت

وضو یا غسل به اندازه تیمم باشد که در این صورت باید وضو بگیرد یا غسل کند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

**مسئله ۳۷۲-** تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و هر چه در عرف او را از اجزای زمین می‌دانند صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

**مسئله ۳۷۳-** تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنا بر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته تیمم ننماید، و اما بر مثل سنگ فیروزه و عقیق و مانند اینها تیمم جایز نیست.

**مسئله ۳۷۴-** اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ حتی سنگ گچ و سنگ آهک پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۳۷۵-** اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است.

**مسئله ۳۷۶-** تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

**مسئله ۳۷۷-** چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط مستحب به همان چیز نجس تیمم نماید و نماز بخواند، و باید بعد قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۳۷۸-** اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

**مسئله ۳۷۹-** چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است، و اما غصب نبودن مکان تیمم کننده در صحت تیمم معتبر نمی‌باشد.

**مسئله ۳۸۰-** تیمم در فضای غصبی - مثل این که در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد - بنا بر احتیاط باطل است.

**مسئله ۳۸۱-** تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است هر چند نداند غصب است، باطل است و همچنین در فضای غصبی بنا بر احتیاط واجب. و در صورت فراموشی یا غفلت از غصب صحیح است، مگر آن که خودش غاصب بوده و از غصب توبه نکرده باشد که تیممش بر چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است باطل، و اگر توبه کرده باشد بنا بر احتیاط باطل است.

**مسئله ۳۸۲-** کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

**مسئله ۳۸۳-** بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می‌کند، در صورت امکان باید گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند.

### دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

**مسئله ۳۸۴-** در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

(اول) نیت.

(دوم) زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب کف دو دست را با هم بزند.

(سوم) کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاط واجب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

(چهارم) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

**مسئله ۳۸۵-** احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

## احکام تیمم

**مسئله ۳۸۶-** اگر مختصری هم از پیشانی و پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافیهست.

**مسئله ۳۸۷-** برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

**مسئله ۳۸۸-** پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

**مسئله ۳۸۹-** در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و تعیین به نحو اجمال هم - مثل این که نیت کند این تیمم بدل از آن چیزی است که اول بر او واجب شده یا دوم - کفایت می‌کند.

و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

**مسئله ۳۹۰-** اگر احتمال دهد که در پیشانی یا کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست، بلکه اگر ثقه‌ای هم خبر دهد به عدم آن، کفایت می‌کند در صورتی که ظن بر خلاف گفته او نباشد.

**مسئله ۳۹۱-** اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند - حتی به گذاشتن دست بر خاک - باید کمک بگیرد، و اگر با کمک هم نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد، و باید خود او نیت تیمم کند، و بنا بر احتیاط واجب نایب هم نیت کند،

**مسئله ۳۹۲-** اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد باید آن قسمت را به جا آورد.

**مسئله ۳۹۳-** کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای آن نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، در صورتی که از زوال عذر تا آخر وقت مایوس نباشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند، و در غیر این صورت محل اشکال است.

**مسئله ۳۹۴-** کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذرش بر طرف می‌شود، نمی‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، و گرنه می‌تواند، ولی اگر بعد عذرش بر طرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

**مسئله ۳۹۵-** چیزهایی که وضو را باطل می‌کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

**مسئله ۳۹۶-** کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، در صورتی که یکی از آنها غسل جنابت باشد یک تیمم بدل از غسل جنابت برای همه کفایت می‌کند، و اگر غیر از غسل جنابت باشد، باید بدل هر یک از آنها یک تیمم بنماید.

**مسئله ۳۹۷-** اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

**مسئله ۳۹۸-** اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید، و احتیاط مستحب آن است که وضو نیز بگیرد، و همچنین است حکم تیمم بدل از غسل حدث اکبر غیر از جنابت - مانند حیض و نفاس و مس میّت - بجز این که وضو هم باید بگیرد.

**مسئله ۳۹۹-** کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

## « احکام نماز »

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

(اول) نماز یومیّه که از آنهاست نماز جمعه.

(دوم) نماز آیات.

(سوم) نماز میّت، بنابر این که اطلاق نماز بر آن به نحو حقیقت باشد هر چند

در هر صورت واجب است.

(چهارم) نماز طواف واجب خانه کعبه.

(پنجم) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

(ششم) نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد و شرط در ضمن عقد

واجب می‌شود.

### نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه غیر از جمعه پنج است، ظهر و عصر هر کدام چهار

رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت.

### وقت نماز ظهر و عصر

**مسئله ۴۰۰-** وقت نماز ظهر و عصر ما بین زوال تا غروب آفتاب است، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت بیش از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، باید نماز عصر را بخواند و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند، و اگر کسی پیش از این وقت سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

**مسئله ۴۰۱-** نماز جمعه با امام معصوم علیه السلام یا منصوب از قبل آن حضرت واجب تعیینی است، و در زمان غیبت مکلف مخیر است که نماز ظهر بخواند یا - با اجتماع شرایط - نماز جمعه بخواند، و احوط نماز ظهر است و افضل نماز جمعه است.

**مسئله ۴۰۲-** وقت نماز جمعه مضیق است، و بنا بر احتیاط واجب از اول ظهر شرعی - پس از احراز آن به یقین یا اطمینان و غیر اینها از امارات دخول وقت - تأخیر نیندازد.

### وقت نماز مغرب و عشاء

**مسئله ۴۰۳-** احتیاط واجب آن است که نماز مغرب را از پنهان شدن قرص خورشید تأخیر نیندازند، تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

**مسئله ۴۰۴-** آخر وقت نماز عشاء برای مختار نصف شب است، و بنا بر احتیاط

واجب شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کند نه تا اول آفتاب.

**مسئله ۴۰۵-** اگر عمداً نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، احوط آن است که تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد.

### وقت نماز صبح

**مسئله ۴۰۶-** نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، و موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب طلوع می کند.

### احکام وقت نماز

**مسئله ۴۰۷-** موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا کسی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد برای اعلام دخول وقت اذان بگوید.

**مسئله ۴۰۸-** اگر انسان ملتفت نباشد که باید با ثابت شدن دخول وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نمازش باطل است.

**مسئله ۴۰۹-** کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، نماز او ادا است، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر نیندازد.

**مسئله ۴۱۰-** مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن



خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل آن که صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

**مسئله ۴۱۱-** کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و مبتلا به مخالفت تکلیف الزامی یا احتیاط لازم شود، بنابر احتیاط باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی باید بعد از نماز مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

**مسئله ۴۱۲-** اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول دین خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثل آن که ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

**مسئله ۴۱۳-** انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

**مسئله ۴۱۴-** برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

**مسئله ۴۱۵-** اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### احکام قبله

**مسئله ۴۱۶-** مکانی که خانه کعبه در آن می باشد، قبله است و باید رو به آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافیت، و همچنین است کارهای دیگری -مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

**مسئله ۴۱۷-** کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

**مسئله ۴۱۸-** کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

**مسئله ۴۱۹-** نماز مستحبی را در حال استقرار بر زمین، باید رو به قبله خواند، ولی در حال راه رفتن و سواری لازم نیست رو به قبله باشد، هر چند به نذر واجب شده باشد.

**مسئله ۴۲۰-** کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان به قبله پیدا کند، یا دو عادل یا کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نیست به قبله خبر دهد، و همچنین می تواند به قبله بلد مسلمین در نماز شان و قبورشان عمل کند، و اگر اینها نبود باید در شناسایی قبله

کوشش کند و به گمانی که از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، هر چند آن گمان از گفته کافر یا فاسقی که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد حاصل شود.

**مسئله ۴۲۱-** اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف کفایت می‌کند، و احتیاط مستحب آن است که در وسعت وقت چهار نماز به چهار طرف بخواند.

### پوشانیدن بدن در نماز

**مسئله ۴۲۲-** مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

**مسئله ۴۲۳-** زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و مو را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پالازم نیست، اما برای آن که اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.

**مسئله ۴۲۴-** اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

**مسئله ۴۲۵-** اگر شخص در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید فوراً آن را بپوشاند، و بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است، و همچنین است اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلاً پوشیده باشد.

### شرایط لباس نمازگزار

**مسئله ۴۲۶-** لباس نمازگزار شش شرط دارد:

(اول) آن که پاک باشد.

(دوم) آن که مباح باشد.

(سوم) آن که از اجزاء مردار نباشد.

(چهارم) آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

(پنجم و ششم) آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و

طلاباف نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

#### «شرط اول»

**مسئله ۴۲۷-** لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا

لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

**مسئله ۴۲۸-** کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل

است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

**مسئله ۴۲۹-** اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس

بوده، نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط مستحب اگر در وقت بفهمد اعاده کند.

#### «شرط دوم»

**مسئله ۴۳۰-** لباس نمازگزار که به آن ستر عورت می‌شود باید مباح باشد، و کسی

که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که در یاد گرفتن حرمت پوشیدن

لباس غضبی کوتاهی کرده، اگر عمداً به آن عورت خود را بپوشاند و نماز بخواند،

نمازش باطل است، ولی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین

چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده - اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید - در صورتی که به حرکات نمازگزار حرکت نکند، غصبی بودن آنها موجب بطلان نماز نمی شود، هر چند احتیاط در ترک است، ولی اگر به حرکات نمازگزار حرکت کند نماز با آن محل اشکال است و همچنین است چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی به آنها ستر عورت نکرده است.

**مسئله ۴۴۱-** اگر با عین پولی که خمس آن رانداه لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

#### «شرط سوم»

**مسئله ۴۴۲-** لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند - نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

**مسئله ۴۴۳-** هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

**مسئله ۴۴۴-** اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### «شرط چهارم»

**مسئله ۴۴۵-** لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن هم بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

**مسئله ۴۴۶-** اگر مو و عرق و آب دهان یا بینی کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مروارید و موم و غسل همراه او باشد.

**مسئله ۴۳۷-** اگر بالباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، اعاده بر او لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعاده نماید، و همچنین در صورتی که جاهل قاصر به حکم باشد.

#### «شرط پنجم»

**مسئله ۴۳۸-** پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

**مسئله ۴۳۹-** پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به گردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن و انگشتر طلا به دست کردن و مانند اینها بر مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### «شرط ششم»

**مسئله ۴۴۰-** لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مثل عرقچین و بند شلوار، و در غیر نماز هم پوشیدن لباسی که ابریشم خالص باشد برای مردان حرام است.

**مسئله ۴۴۱-** اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست، و می تواند به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با ستر نماز بخواند.

**مسئله ۴۴۲-** پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت او، یا

موجب شهرت و انگشت نما شدنش بشود حرام است، و اگر با آن در نماز ستر عورت کند بعید نیست که حکمش حکم لباس غصبی باشد که در مسأله «۴۳۰» گذشت.

**مسأله ۴۴۳-** اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زئ - پوشش - خود قرار دهد، بنا بر احتیاط حرام است، و ستر عورت با آن در نماز بنا بر احتیاط موجب بطلان است.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

**مسأله ۴۴۴-** در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

(اول) آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

(دوم) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، و اندازه درهم - از جهت عفو خون کمتر از آن در نماز - تقریباً به مقدار بند سرانگشت سبابه (شهادت) می باشد.

(سوم) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت این است که متنجس از لباسهای کوچک باشد مانند جوراب و عرقچین.

**مسأله ۴۴۵-** اگر از بواسیری که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

**مسأله ۴۴۶-** چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد.

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

#### «شرط اول»

آن که مباح باشد.

**مسأله ۴۴۷-** کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگر چه روی فرش یا پتو و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد، نمازش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در روی تخت و مانند آن، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

**مسأله ۴۴۸-** نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون رضایت مالک منفعت باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای، اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است. و همچنین اگر میت و صیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند، و اما جایی که دیگری در آن حقی دارد اگر نماز خواندن مزاحم با سلطنت صاحب حق باشد - مانند نماز خواندن در زمینی که کسی سنگ چینی کرده - بدون رضایت او نماز باطل است، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند ملکی که در گرو شخصی است که نماز خواندن در آن ملک با رضایت گرو دهنده مانعی ندارد، هر چند گرو کننده راضی به نماز خواندن در آن ملک نباشد.

**مسأله ۴۴۹-** کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

**مسأله ۴۵۰-** اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز

بفهمد محل سجده اش غصبی بوده نمازش باطل است، اما اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محل اشکال است.

**مسئله ۴۵۱-** نماز خواندن در جایی که مواضع سجود غصبی باشد و بداند غصبی است باطل است، هر چند عالم به بطلان نماز نباشد.

**مسئله ۴۵۲-** کسی که در ملکی با دیگری شریک است، تا سهم او جدا نشده، بدون رضایت شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

**مسئله ۴۵۳-** اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش در آن باطل است.

**مسئله ۴۵۴-** تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی که ترکه زاید بر خمس و زکات نباشد، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا با قبول حاکم شرع ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او با اجازه ورثه اشکال ندارد.

**مسئله ۴۵۵-** تصرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که آن ملک زاید بر بدهکاری میّت نباشد، بدون رضایت طلبکار حرام، و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند و طلبکار هم قبول کند، با اجازه ورثه تصرف جایز و نماز هم صحیح است.

**مسئله ۴۵۶-** اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.

**مسئله ۴۵۷-** نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که یقین یا حجت شرعی‌ای بر رضایت مالک داشته باشد، و همچنین است اگر اذن در

تصرفی بدهد که عرفاً از اذن در آن تصرف، اذن در نماز خواندن هم فهمیده شود، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

**مسئله ۴۵۸-** نماز خواندن در زمین بسیار وسیع، به تفصیلی که در مسئله «۱۶۶» گذشت، منوط به اجازه مالک نیست.

### «شرط دوم»

**مسئله ۴۵۹-** در نماز واجب مکان نمازگزار نباید حرکتی داشته باشد که مانع از آرامش بدن نمازگزار و انجام واجبات نماز اختیاری باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که چنین حرکتی دارد - مانند اتومبیل و کشتی و ترن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید آرامش بدن و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

**مسئله ۴۶۰-** روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مانع از آرامش بدن است، نماز باطل است.

### «شرط سوم»

**مسئله ۴۶۱-** باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند نماز را تمام کند، و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان دارد که نمی تواند آن را تمام کند، باطل است، اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

**مسئله ۴۶۲-** نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن ملازم با هتک آن است، و هتک آن هم حرام است - مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده - جایز نیست و بنا بر احتیاط باطل است.

## «شرط چهارم»

جای نمازگزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

**مسئله ۴۶۳-** نماز خواندن جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام در صورتی که هتک باشد حرام و باطل است، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، ولی اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، اشکال ندارد، و فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

## «شرط پنجم»

**مسئله ۴۶۴-** آن که مکان نمازگزار اگر نجس هست به طوری تر نباشد که نجاستی که موجب بطلان نماز است به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را برای سجده بر آن می‌گذارد باید پاک باشد، و اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

## «شرط ششم»

باید بین مرد و زن در حال نماز، حداقل مقدار یک وجب فاصله باشد، ولی نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع در غیر شهر مکه مکروه است.

**مسئله ۴۶۵-** اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از فاصله‌ای که ذکر شد بایستد و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

## «شرط هفتم»

باید جای پیشانی نمازگزار از جای سر انگشتان پای او و بنا بر احتیاط واجب از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل آن در احکام سجده خواهد آمد.

**مسئله ۴۶۶-** بودن زن و مرد نامحرم در جایی که کسی در آن جان نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند، جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در آن جا نماز نخوانند.

**مسئله ۴۶۷-** نماز خواندن در جایی که تارمی زند، یا مانند آن را استعمال می‌کنند باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است، و همچنین است بودن در آنجا مگر برای کسی که بودنش برای جلوگیری از آن عمل باشد.

**مسئله ۴۶۸-** خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکعتی دو رکعت نماز بخواند.

## احکام مسجد

**مسئله ۴۶۹-** نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً آن را تطهیر کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف کنند.

**مسئله ۴۷۰-** اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند و احتمال دهد که تطهیر می‌کند اطلاع دهد.

**مسئله ۴۷۱-** اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی نبوده و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

**مسئله ۴۷۲-** اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، نجس کردن آن - بنا بر احتیاط - حرام است، و تطهیر آن واجب نیست، ولی نجس کردن مسجدی که خراب شده - هر چند در آن نماز نخوانند - جایز نیست و تطهیر آن لازم است.

**مسئله ۴۷۳-** نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است، و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

**مسئله ۴۷۴-** بردن عین نجس و متنجس در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

**مسئله ۴۷۵-** اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

**مسئله ۴۷۶-** اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاّه نمایند.

**مسئله ۴۷۷-** فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای

دیگر هم نخورد، آنچه را که از اجزای مسجد شمرده نشود و وقف بر مسجد باشد، می‌توانند با اذن ولی شرعی بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند، و اگر آن هم ممکن نشد، در سایر وجوه برّ و خیر صرف نمایند.

## اذان و اقامه

**مسئله ۴۷۸-** برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، در صورتی که به جماعت خوانده شود مستحب است سه مرتبه ندا داده شود «الصلاة» و در غیر این دو مانند نماز آیات - در صورت جماعت - رجاء گفته شود.

**مسئله ۴۷۹-** اذان هیجده جمله است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است:

یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

**مسئله ۴۸۰-** «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی چون ولایت آن حضرت مکمل دین است، شهادت به آن در هر حال و از جمله بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» از افضل قربات است.

**مسأله ۴۸۱-** در دو نماز اذان مشروع نیست:

(اول) نماز عصر روز عرفه - که روز نهم ذی حجّه است - در عرفات.

(دوم) نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در

این دو نماز در صورتی اذان مشروع نیست که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله شود که عرفاً بگویند دو نماز را با هم خوانده است.

**مسأله ۴۸۲-** در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنها تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود. (و این سقوط به نحو عزیمت است یعنی نباید اذان و اقامه بگوید).

(اول) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، پس اگر در مسجد نباشد اذان و اقامه ساقط نیست.

(دوم) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

(سوم) آن که نماز جماعت باطل نباشد.

(چهارم) آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر مثلاً نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، اذان و اقامه ساقط نیست.

(پنجم) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشند.

(ششم) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نماز جماعت نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

**مسأله ۴۸۳-** اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، چه شنیدن با قصد لذت باشد و چه بدون قصد لذت.

**مسأله ۴۸۴-** اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان گفته شود صحیح

نیست، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث (با وضو یا غسل یا تیمم) باشد.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: (اول) نیت، (دوم) قیام یعنی ایستادن، (سوم) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، (چهارم) رکوع، (پنجم) سجود، (ششم) قرائت، (هفتم) ذکر، (هشتم) تشهد، (نهم) سلام، (دهم) ترتیب، (یازدهم) موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

**مسأله ۴۸۵-** بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتبهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است: (اول) نیت، (دوم) تکبیرة الاحرام، (سوم) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، (چهارم) رکوع، (پنجم) دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود - و بطلان نماز به زیادی عمدی تکبیرة الاحرام از جاهل قاصر محل اشکال است - و در صورتی که از روی اشتباه باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز باطل است و گرنه باطل نیست.

## نیت

**مسأله ۴۸۶-** انسان باید نماز را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا بر زبان جاری



کند، مثل آن که بگوید: (چهار رکعت نماز ظهر می خوانم برای انجام فرمان خداوند) بلکه در نماز احتیاط جایز نیست به زبان بگوید.

**مسأله ۴۸۷-** اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر - نه تفصیلاً و نه اجمالاً - نماز او باطل است، و مقصود از نیت اجمالی این است که مثلاً نسبت به نماز ظهر قصد کند که آنچه اول بر من واجب شده به جا می آورم.

و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت - اگر چه اجمالاً - معین کند، مثلاً نسبت به قضای نماز ظهر، نیت کند آنچه را که اول به ذمه من آمده به جا می آورم.

**مسأله ۴۸۸-** انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

**مسأله ۴۸۹-** انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

**مسأله ۴۹۰-** اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است، و بنا بر احتیاط واجب اگر مستحباتی را که ظرف آنها نماز است - مثل قنوت - برای غیر خدا به جا آورد، نمازش باطل است.

## تکبيرة الاحرام

**مسأله ۴۹۱-** گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «اللَّهُ» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا ترجمه آن را بگوید، باطل است.

**مسأله ۴۹۲-** احتیاط واجب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

**مسأله ۴۹۳-** احتیاط مستحب آن است که «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نچسباند، و اگر خواست وصل کند، باید «راء» «اکبر» را پیش - یعنی ضمّه - بدهد.

**مسأله ۴۹۴-** موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدتاً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبيرة الاحرام را بگوید، باطل است.

**مسأله ۴۹۵-** تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

**مسأله ۴۹۶-** کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر زبانش را حرکت دهد، و به انگشت هم به آن اشاره کند.

**مسأله ۴۹۷-** اگر شک کند که تکبيرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر مشغول نشده باید تکبیر را بگوید.

## قیام (ایستادن)

**مسأله ۴۹۸-** قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در غیر این دو مانند قیام موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

**مسأله ۴۹۹-** واجب است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

**مسأله ۵۰۰-** اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

**مسأله ۵۰۱-** موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

**مسأله ۵۰۲-** موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد، و موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

**مسأله ۵۰۳-** اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید ذکر و نماز هر دو صحیح است، ولی اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنا بر احتیاط باید بدن آرام باشد، اگر چه با آرام نبودن بدن نماز صحیح است، ولی (بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ) را باید در حال برخاستن بگوید.

**مسأله ۵۰۴-** تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد به گونه‌ای که در این سه صورت ایستادن صدق کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

## قرائت

**مسأله ۵۰۵-** در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و در نماز سوره الصّحی و الم نشرح، و همچنین سوره فیل و لایلاف، یک سوره حساب می‌شود.

**مسأله ۵۰۶-** اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیت بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتهاً بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

**مسأله ۵۰۷-** اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

**مسأله ۵۰۸-** اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله «۲۰۴» گذشت، عمداً بخواند، واجب است بعد از قرائت آیه سجده سجده تلاوت را به جا آورد، و در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و اعاده نماید، و همچنین است اگر معصیت کرد و به جا نیاورد.

**مسئله ۵۰۹-** اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند، و سوره دیگری هم به قصد قربت مطلقه - یعنی اگر وظیفه‌اش سوره دیگری است این همان باشد و گرنه به عنوان قرائت قرآن باشد - بخواند، و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

**مسئله ۵۱۰-** اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و به قصد سجده تلاوت اشاره کند، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز به نحو متعارف هم سجده آن را به جا آورد.

**مسئله ۵۱۱-** در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و ماندن آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

**مسئله ۵۱۲-** اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

**مسئله ۵۱۳-** بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

**مسئله ۵۱۴-** زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، و اگر نامحرم صدایش را بشنود - بنا بر احتیاط واجب - آهسته بخواند، ولی در صورتی که شنوایان بر زن حرام باشد - مثل این که قرائت را با

خضوع در قول و صدای ظریف بخواند و نامحرم بشنود - جایز نیست بلند بخواند، و اگر خواند نمازش باطل است.

**مسئله ۵۱۵-** اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

**مسئله ۵۱۶-** انسان باید نماز را یاد بگیرد که صحیح به جا آورد، و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که می‌تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که آنچه را که امام از مأموم تحمّل می‌کند، اگر نتواند یاد بگیرد، نماز را به جماعت به جا آورد.

**مسئله ۵۱۷-** مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات نماز جایز است و احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد.

**مسئله ۵۱۸-** اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند و مقصّر باشد، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

**مسئله ۵۱۹-** اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند، و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، در صورتی که در اعتقاد به صحّت قاصر بوده، نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در صورتی که مقصّر بوده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۵۲۰-** اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، در صورتی که قصد جزئیت داشته باشد به آنچه که صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود - مثل آن که

در (اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مستقیم را یک مرتبه با (س) و یک مرتبه با (ص) بخواند - نمازش صحیح است، و در صورتی که کلام آدمی گفته شود، نمازش باطل است، و همچنین است اگر مثلاً زیر و زیر کلمه‌ای رانداوند، ولی اگر در آخر کلمه‌ای باشد که وقف بر آن جایز است و همیشه وقف کند یا وصل به سکون نماید، یاد گرفتن حرکت آخر آن کلمه واجب نیست، و نمازش صحیح است.

**مسأله ۵۲۱-** اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه (سُوء) و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل (جَاءَ) و نیز اگر در کلمه‌ای یاء باشد و حرف پیش از یاء در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از یاء در آن کلمه همزه باشد مثل (جِيءَ) بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را با مدّ - یعنی با کشیدن - بخواند. و اگر بعد از این حروف - واو و الف و یاء - به جای همزه حرفی باشد که ساکن است - یعنی زیر و زیر و پیش ندارد - باید این سه حرف را مدّ بدهد، مثلاً در (وَلَا الضَّالِّينَ) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مدّ بخواند، و چنانچه به دستوری که در این صورت بیان شد رفتار نکند، نمازش باطل است.

**مسأله ۵۲۲-** احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و میم (الرَّحِیْمِ) را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ).

و احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون ننماید، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را نگوید، و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و میم (الرَّحِیْمِ) را زیر ندهد، و بدون فاصله (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را بگوید.

**مسأله ۵۲۳-** در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

**مسأله ۵۲۴-** بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

**مسأله ۵۲۵-** اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید (بِسْمِ اللَّهِ) آن را هم آهسته بخواند.

**مسأله ۵۲۶-** هرگاه بعد از فراغ از آیه‌ای شک کند که آیه یا کلمه‌ای از آن را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه داخل در غیر آن شده یا نشده باشد، و اگر قبل از فراغ از آیه شک کند که کلمه‌ای از آیه را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا کند و دوباره آن کلمه و ما بعد آن را به طور صحیح بگوید، اگر چه به تکرار ما قبل آن کلمه باشد، و در هر دو صورت تکرار آن آیه یا کلمه و ما بعد آن برای احراز صحّت اشکال ندارد تا به حدّ و سواس نرسد، که در این صورت دوباره گفتن حرام است، ولی بطلان نماز محل اشکال است، و احتیاط واجب این است که نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

## رکوع

**مسأله ۵۲۷-** در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که سر انگشتها به زانو برسد، و این عمل را رکوع می‌گویند، و احوط آن است که بتواند دست را به زانو بگذارد.

**مسأله ۵۲۸-** اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سر انگشتها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

**مسأله ۵۲۹-** کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و احوط آن است که به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد به همان مقدار خم می شد.

**مسأله ۵۳۰-** در حال اختیار واجب است در رکوع سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را به صورتی که بیان شد بر ذکر دیگر مقدم بدارد، و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) کافیت است.

**مسأله ۵۳۱-** ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید. **مسأله ۵۳۲-** در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است، و اگر به قصد مطلق ذکر بگوید لازم نیست.

**مسأله ۵۳۳-** اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.

**مسأله ۵۳۴-** اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

**مسأله ۵۳۵-** اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع بر گردد، نمازش باطل است.

**مسأله ۵۳۶-** اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی سجده به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را اعاده نماید، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

### سجود

**مسأله ۵۳۷-** نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند، یعنی پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد، و در سجده نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

**مسأله ۵۳۸-** دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

**مسأله ۵۳۹-** اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن خواهد آمد.

**مسأله ۵۴۰-** در حال اختیار واجب است در سجده سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را بر مطلق ذکر مقدم بدارد، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

**مسأله ۵۴۱-** در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در موقع گفتن ذکر مستحب، در صورتی که آن را به قصد ذکر در سجده بگوید.

**مسئله ۵۴۲-** اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدتاً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدتاً سر از سجده بردارد، نماز باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که در این صورت در هر دو فرض، نماز صحیح است.

**مسئله ۵۴۳-** اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدتاً از زمین بردارد، در صورتی که جاهل قاصر نباشد نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

**مسئله ۵۴۴-** اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

**مسئله ۵۴۵-** جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد، و بنابر احتیاط واجب از جای زانوهای او هم بلندتر یا پست تر از این مقدار نباشد.

**مسئله ۵۴۶-** در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، هر چند احتیاط مستحب این است که سر دو انگشت بزرگ را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده، اگر مقصر است باید دوباره بخواند، و اگر قاصر است نمازش صحیح است.

**مسئله ۵۴۷-** مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به

طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

**مسئله ۵۴۸-** اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب به یکی از دو طرف پیشانی و چانه - اگر چه به تکرار نماز باشد - سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید برای سجده اشاره کند.

**مسئله ۵۴۹-** اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است روی آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید، و در صورتی که خودش نتواند، دیگری بلند کند و او بر آن سجده نماید.

**مسئله ۵۵۰-** اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب شدن محل اشکال است، اگر چه یک سجده یقیناً آورده شده، پس اگر ذکر نگفته باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد آنچه به او امر دارد - اعم از واجب و مستحب - ذکر بگوید.

**مسئله ۵۵۱-** جایی که انسان باید تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

**مسئله ۵۵۲-** سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درخت - باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، مانند گندم و جو و پنبه، و چیزهایی که زمین و رویدنی از زمین بر آنها

صدق نمی‌کند، مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب سجده بر سنگهای گرانبها مانند زمرد و فیروزه.

**مسئله ۵۵۳-** سجده بر برگ مؤتا و قتی که معمولاً خوردنی است جایز نیست.

**مسئله ۵۵۴-** سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مثل علف و گاه صحیح است.

**مسئله ۵۵۵-** سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از جاها معمول است و در جاهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

**مسئله ۵۵۶-** سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکند.

**مسئله ۵۵۷-** اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مثلاً از کاه - ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد محل اشکال است.

**مسئله ۵۵۸-** اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند به شرط آن که از حریر و ابریشم نباشد، و احوط این است که لباسی که از پنبه و کتان است بر غیر آن مانند لباسی که از پشم و کرک است مقدم بدارد.

و اگر لباس میسر نشد - بنا بر احتیاط واجب - بر فیروزه و عقیق و امثال اینها و بر کاغذی که از پنبه ساخته‌اند سجده کند، و اگر آن هم فراهم نشد، بر هر چیز از ابریشم و حریر ساخته‌اند سجده کند، و اگر آن هم میسر نشد، بر هر چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر غیر آن از چیزهایی که سجده بر آنها جایز نیست سجده نکند، و اگر پشت دست هم میسر نشد، تا پنبه و کتان و قیر و زفت فراهم می‌شود، بر چیز دیگر سجده نکند.

**مسئله ۵۵۹-** اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکنند، و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله «۵۵۸» گذشت، عمل نماید.

**مسئله ۵۶۰-** هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه وقت نماز وسعت دارد و ممکن است بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر ممکن نیست نماز را از سر گیرد، و چنانچه وقت تنگ است به ترتیبی که در مسئله «۵۵۸» گذشت عمل نماید.

**مسئله ۵۶۱-** سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را بر زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

## سجده واجب قرآن

**مسئله ۵۶۲-** در هر یک از چهار سوره (والنجم) و (اقراء) (الم تنزیل) (حم سجده - فصلت -) یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، مگر در حال نماز باشد، که در این صورت باید به دستوری که در مسئله «۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰» گذشت عمل کند، و اما اگر بدون اختیار آیه سجده را بشنود، احتیاط مستحب این است که سجده کند.

**مسئله ۵۶۳-** اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می‌دهد خودش نیز بخواند باید دو سجده کند.

**مسئله ۵۶۴-** در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

**مسئله ۵۶۵-** اگر انسان از بیجه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، یا مثلاً از گرامافون یا نوار ضبط صوت آیه سجده را استماع کند، سجده واجب نیست، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

**مسئله ۵۶۶-** در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، و لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را پوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

**مسئله ۵۶۷-** در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته، و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را که در سجده نماز ذکر شد بر زمین بگذارد.

**مسئله ۵۶۸-** هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافست، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدُودِيَّةً وَ رِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

## تشهد

**مسئله ۵۶۹-** در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز

مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به غیر کیفیت ذکر شده نگوید، و در نماز و ترهم تشهد لازم است، و در نمازهای واجب باید بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد را بخواند، ولی نشستن و آرام بودن بدن در نمازهای مستحب واجب نیست.

**مسئله ۵۷۰-** کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

## سلام نماز

**مسئله ۵۷۱-** بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و مستحب است که به جمله «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» جمله «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، و در صورتی که «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را اول بگوید مستحب است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

## ترتیب

**مسئله ۵۷۲-** اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، نماز باطل می شود، مثل آن که سوره را پیش از حمد بخواند، مگر این که به هم خوردن ترتیب در غیر دو رکن باشد و آن شخص هم جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز صحیح است.

**مسئله ۵۷۳-** اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست



به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد، و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

**مسئله ۵۷۴-** اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

### موالات

**مسئله ۵۷۵-** انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و بین آنها به اندازه‌ای فاصله نیندازد که صورت نماز بهم بخورد، و همچنین چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

**مسئله ۵۷۶-** اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات به قدری فاصله بیندازد که صورت کلمه یا ترکیب کلمات به هم بخورد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد و آن فاصله به قدری باشد که صورت نماز از بین نرود و در تکبیرة الاحرام هم نباشد.

**مسئله ۵۷۷-** طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

### قنوت

**مسئله ۵۷۸-** در تمام نمازهای واجب و مستحب، بعد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز شفع احوط آن است که به رجاء مطلوبیت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن

قنوت پیش از رکوع مستحب است.

و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب آن است که قنوت‌ها در نماز عید فطر و قربان ترک نشود.

### صلوات بر پیغمبر ﷺ

**مسئله ۵۷۹-** هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ را مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

**مسئله ۵۸۰-** موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسند، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.

### مبطلات نماز

**مسئله ۵۸۱-** دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را مبطلات می‌گویند:

(اول) آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که ساترش غصبی است.

(دوم) آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گذشت رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

(سوم) (از مبطلات نماز) آن است که دستها را به قصد این که جزء نماز باشد روی هم بگذارد، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که به قصد عبودیت به جا آورد، مگر این که جاهل قاصر باشد.

(چهارم) (از مبطلات نماز) آن است که بعد از خواندن حمد - در صورتی که قصد دعا نکند و یا به قصد این که جزء نماز باشد - آمین بگوید، بلکه گفتن آن بعد از خواندن حمد به قصد دعا هم محل اشکال است، ولی اگر جاهل قاصر باشد و یا اشتباهاً و یا از روی تقیّه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

(پنجم) (از مبطلات نماز) آن است که عمداً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

و اما در صورت سهواً اگر به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است، و اگر برسد و متذکر شود، در صورتی که وقت - هر چند به مقدار یک رکعت - باقی مانده اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

(ششم) (از مبطلات نماز) آن است که عمداً تکلم کند به لفظی که از دو حرف کمتر نباشد و مفید معنایی باشد، چه قصد افاده آن معنی را داشته باشد یا نه، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر دو حرف یا بیشتر داشته باشد و مفید معنی نباشد، و در هر صورت اگر سهواً بگوید نمازش اشکال ندارد و باید سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۵۸۲-** اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد - مثل (قی) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن - در صورتی که قصد معنای آن نکند، نماز باطل می شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که معنای آن را بداند، هر چند قصد معنی نکند، و یا مفهم معنی نباشد.

**مسئله ۵۸۳-** سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و ناله کردن عمدی، نماز را باطل می کند، مگر این که جاهل قاصر باشد.

**مسئله ۵۸۴-** در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ) در جواب بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ)، مگر در جواب (عَلَیْكُمْ السَّلَامُ)، که بنا بر احتیاط واجب باید بگوید (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ).

**مسئله ۵۸۵-** اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید - مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» - و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، یا به قصد ذکر و فهماندن با هم بگوید، نماز باطل می شود، مگر این که جاهل قاصر و در غیر تکبیر الاحرام باشد، و اگر به قصد ذکر بگوید، اما آنچه او را بر این قصد و ادوار کرده فهماندن چیزی به غیر باشد، نماز باطل نمی شود.

**مسئله ۵۸۶-** اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیّت یا به جهت احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید حرام است، اما بطلان نماز محل اشکال است.

**مسئله ۵۸۷-** انسان باید جواب سلام را - در نماز یا غیر آن - فوراً طوری بگوید که عرفاً جواب آن سلام باشد، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در غیر نماز باشد جواب دادن واجب نیست.

**مسئله ۵۸۸-** باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافیست.

**مسئله ۵۸۹-** سلام کردن مستحب است، و در اخبار سفارش شده است که سواره

به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

**(هفتم)** (از مبطلات نماز) خنده با صدا و عمدی است، مگر این که جاهل قاصر باشد، و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

**مسئله ۵۹۰-** اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، مگر آن که مانع دیگری پیدا شود، مثل آن که از صورت نمازگزار خارج شود.

**(هشتم)** (از مبطلات نماز) بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، مگر این که جاهل قاصر باشد، و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند از بهترین اعمال است.

**(نهم)** (از مبطلات نماز) کاری است که صورت نماز را به هم بزند به طوری که عرفاً نگویند نماز می خواند - مثل به هوا پریدن و مانند آن - عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

**(دهم)** (از مبطلات نماز) خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود، اما اگر طوری باشد که بگویند نماز می خواند، چنانچه عمداً باشد، نماز بنا بر احتیاط باطل می شود، ولی اگر جاهل قاصر یا از روی فراموشی باشد، نمازش اشکال ندارد.

و کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز وتر بخواند، و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روی او در دو یا سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

**(یازدهم)** (از مبطلات نماز) شک در رکعتهای نماز دو رکعتی - مانند نماز

صبح و نماز مسافر - یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی بماند.

**(دوازدهم)** (از مبطلات نماز) آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید، مگر این که جاهل قاصر باشد، و اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت را عمداً یا سهواً زیاد کند، نمازش باطل می شود، ولی زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً مبطل نماز نیست، و بطلان نماز به زیادی عمدی آن از جاهل قاصر محل اشکال است.

**مسئله ۵۹۱-** اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### مواردی که می شود نماز واجب را شکست

**مسئله ۵۹۲-** شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

**مسئله ۵۹۳-** اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

**مسئله ۵۹۴-** اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

**مسئله ۵۹۵-** کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

## شکّیات

شکّیات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن شکّهایی است که نماز را باطل می‌کند هر چند بطلان در بعضی از آنها مبنی بر احتیاط است، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

## شکّه‌های باطل کننده

**مسأله ۵۹۶-** شکّهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

(اول) شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

(دوم) شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

(چهارم) آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

(پنجم) شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(ششم) شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، ولی در این شک - بنابر احتیاط واجب - بنا را بر دو بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هفتم) شک بین سه و شش، و سه و بیشتر از شش، ولی در این شک - بنابر احتیاط واجب - بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هشتم) شک بین چهار و شش، و چهار و بیشتر از شش که احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

## شکّهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

**مسأله ۵۹۷-** شکّهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

(اول) شک در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

(دوم) شک بعد از سلام نماز.

(سوم) شک بعد از گذشتن وقت نماز.

(چهارم) شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

(پنجم) شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

(ششم) شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

## شک در نماز مستحبی

**مسأله ۵۹۸-** کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن در آن اشکال ندارد، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع بادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

## شکّه‌های صحیح

**مسأله ۵۹۹-** در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، و بنابر احتیاط واجب تأخیر نیندازد، پس اگر یقین یا گمان به یک

طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که بیان می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

**(اول)** آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

**(دوم)** شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که هر چند برای تخییر بین از سرگرفتن نماز و بنا بر چهار گذاشتن و آوردن نماز احتیاط وجهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

**(سوم)** شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

**(چهارم)** شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است.

**(پنجم)** شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

**(ششم)** شک بین چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط

ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

**(هفتم)** شک بین سه و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد، چنانکه در صورت دوم گذشت.

**(هشتم)** شک بین سه و چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

**(نهم)** شک بین پنج و شش در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب، دو سجده سهو برای ایستادن بیجا در این چهار صورت به جا آورد.

## نماز احتیاط

**مسئله ۶۰۰-** کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

**مسئله ۶۰۱-** نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و بنا بر احتیاط واجب «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

**مسئله ۶۰۲-** اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز

نخوانده بخواند و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید، و همچنین برای هر موجب دیگری که پیش آمده باشد، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

**مسئله ۶۰۳-** اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب کسری نمازش را ضمیمه نماید و نماز را تمام کند، و برای هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط و هر موجب دیگری که پیش آمده باشد، دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم اعاده نماید.

**مسئله ۶۰۴-** اگر در نماز احتیاط به جای یک رکعت دو رکعت بخواند یا رکنی را زیاد کند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

**مسئله ۶۰۵-** اگر در شماره رکتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

**مسئله ۶۰۶-** اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد، مگر آنچه که در مسئله «۶۰۷» می آید.

**مسئله ۶۰۷-** اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، باید بعد از سلام نماز، اگر تشهد را فراموش کرده،

بنا بر احتیاط مستحب آن را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد، و اگر سجده را فراموش کرده، باید آن را قضا نماید.

**مسئله ۶۰۸-** اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

**مسئله ۶۰۹-** حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

### سجده سهو

**مسئله ۶۱۰-** برای پنج چیز بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به دستوری که می آید به جا آورد.

(اول) آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

(دوم) آن که تشهد را فراموش کند.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و همچنین در شک بین پنج و شش در حال ایستادن، چنانچه در صورت چهارم و نهم مسئله «۵۹۹» گذشت.

(چهارم) آن که بنا بر احتیاط واجب جایی که نباید سلام نماز را بدهد - مثلاً در رکعت اول - سهواً سلام بدهد.

(پنجم) آن که بنا بر احتیاط واجب یک سجده را فراموش کند، و همچنین برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند.

و احتیاط مستحب آن است که برای ایستادن در جایی که باید بنشیند، یا نشستن در جایی که باید بایستد دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۱-** اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۲-** برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدامی شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۳-** اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۴-** اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۵-** اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۱۶-** اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

## دستور سجده سهو

**مسئله ۶۱۷-** دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط واجب آن است که سایر مواضع سجده را هم بر زمین بگذارد و این ذکر را بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گذشت بگوید، و بنشیند و بعد از تشهد سلام دهد، و احتیاط واجب آن است که تشهد به نحو متعارف باشد و در سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

## قضای سجده و تشهد فراموش شده

**مسئله ۶۱۸-** سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جامی آورد، و همچنین دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید بجا آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

**مسئله ۶۱۹-** اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله -انجام نداده، باید برگشته و نماز را تمام نموده، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد، و همچنین دو سجده سهو دیگر، در صورتی که یک سجده را فراموش کرده و قبل از سلام تشهد به جا آورده باشد.

**مسئله ۶۲۰-** اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می شود -مثل آن که سهواً حرف بزند- باید سجده را قضا کند، و بنا بر

احتیاط واجب دو سجده سهو برای تکلم سهوی و دو سجده سهو دیگر هم برای سجده فراموش شده به جا آورد.

**مسئله ۶۲۱-** اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد رکعت دوم را، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۲۲-** اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و آن را به جا آورده، یا یادش نیامده، اگر سجده است باید آن را قضا نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد، و اگر تشهد است باید دو سجده سهو بجا آورد.

**مسئله ۶۲۳-** کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید و بعد سجده سهو را به جا آورد.

**مسئله ۶۲۴-** اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده را به جا آورده یا نه، چنانچه شک بعد از وقت نماز باشد، بنابر احتیاط واجب سجده را قضا کند، و چنانچه شک در وقت است باید به جا آورد.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

**مسئله ۶۲۵-** هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

**مسئله ۶۲۶-** اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی جاهل قاصر یا کسی که از روی فراموشی واجبات غیر رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز صحیح است. (و حکم واجب رکنی در مسئله «۴۸۵» گذشت)

و اگر به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، هر چند ندانستن او از روی تقصیر باشد، نمازش صحیح است.

**مسئله ۶۲۷-** اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، نمازش باطل است، و باید دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۶۲۸-** اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز برای آنچه زیاد کرده از قرائت یا تسبیحات - بنابر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بیجا.

**مسئله ۶۲۹-** اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۶۳۰-** اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است، و اگر چنین کاری انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی - بنابر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید، و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

**مسئله ۶۳۱-** هرگاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله نماید - و بعد یادش بیاید که دو



سجده آخر را به جانیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام دهد، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

**مسئله ۶۳۲-** اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بعضی از نماز را پیش از وقت خوانده، حکمش در مسئله «۴۰۸» بیان شده است، و اگر بفهمد نماز را رو به قبله نخوانده، در صورتی که منحرف به ما بین راست و چپ باشد نمازش صحیح است، و در غیر این صورت، اگر پیش از گذشتن وقت بفهمد باید اعاده کند، و اگر بعد از آن بفهمد قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنابر احتیاط واجب قضا نماید. و در هر صورت اگر به جهت ندانستن حکم شرعی به غیر قبله نماز بخواند، نمازش باطل است.

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند.

**شرط اول:** آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی تقریباً کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

**مسئله ۶۳۳-** اگر یک عادل خیر دهد یا شخصی که مورد وثوق است خیر دهد و ظن بر خلاف گفته او نباشد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۶۳۴-** اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب کند.

**شرط دوم:** آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر

به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود. مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد. و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط سوم:** آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

**شرط چهارم:** آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

**شرط پنجم:** آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی - مانند دزدی یا اعانت ظالم در ظلمش یا ضرر رساندن به مسلمانان - سفر کند، یا خود سفر حرام باشد - مثل آن که قسم شرعی خورده باشد که به سفر نرود، یا برای او ضرری داشته باشد که تحمل آن ضرر حرام باشد - باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۶۳۵-** سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

**مسئله ۶۳۶-** کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۶۳۷-** اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض

مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای ترک واجب نباشد، هر چند در سفر ترک واجب کند نمازش شکسته است.

**مسأله ۶۳۸-** اگر سفر او حرام نباشد ولی در زمین غصبی مسافرت کند، یا حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، مگر این که سفر او بر آن مرکب فرار از رد آن به مالک باشد، که در این صورت باید تمام بخواند.

**مسأله ۶۳۹-** کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش، یا موجب جلال و شوکت و تقویت حکم ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

**مسأله ۶۴۰-** اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، سفرش در رفتن حرام و نمازش تمام است، و در برگشتن اگر هشت فرسخ باشد و برای شکار لهو نباشد شکسته است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای تجارت به شکار برود، و احتیاط مستحب آن است که نمازش را شکسته و تمام بخواند، و روزه را بگیرد و قضا نماید.

**شرط ششم:** آن که از کسانی نباشد که خانه به دوشند، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و احشامشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و چنین کسانی که خانه و لوازم زندگیشان هر جا بروند با خودشان هست، باید نماز را تمام بخوانند.

**مسأله ۶۴۱-** اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط هفتم:** آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز

را تمام بخوانند، و مدار بر این است که عرفاً بگویند شغلش سفر است، مثلاً بگویند کار او رانندگی یا ساربانگی است.

و همچنین باید شغل او هم در سفر نباشد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش - از قبیل تجارت و تدریس و طبابت - در جای دیگری است به طوری که اکثر ايام یا روز در میان - مثلاً - برای انجام کار سفر می کند.

**مسأله ۶۴۲-** حمله دار - مثل کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند - چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و مدت سفر او هم کم باشد - مانند آن که سفرش مثلاً با هواپیما باشد - باید شکسته بخواند، ولی اگر مدت سفر او زیاد باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسأله ۶۴۳-** کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود و وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

**شرط هشتم:** آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش به قدری دور شود که اذان شهر را نشنود، و وقتی اهل شهر را نبیند یقیناً به حد ترخص رسیده است، ولی باید مانعی نباشد، و اما در غیر وطن همین که از محل اقامت یا محلی که سی روز در آن جا به طور تردید مانده خارج شود نمازش قصر است.

**مسأله ۶۴۴-** محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده و وطن اوست، ولی اگر در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، اختیار کردن برای زندگی معتبر نیست، بلکه تا اعراض نکرده وطن اوست.

**مسأله ۶۴۵-** جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند، که اگر مسافرتی برای او پیش آید دوباره به همان جابری می گردد - اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند - وطن او نیست، ولی احکام وطن بر آن جاری می شود.

**مسئله ۶۴۶-** کسی که در دو محل زندگی می کند - مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند - هر دو محل وطن اوست، و همچنین اگر بیشتر از دو محل برای زندگی خود اختیار کرده باشد، به طوری که عرفاً گفته شود آن جا محل و مسکن دائمی اوست.

**مسئله ۶۴۷-** کسی که در محلی مالک منزلی باشد که شش ماه متصل را قصد ماندن در آن جا داشته و این مدت را مانده باشد، ولی فعلاً صرف نظر کرده، احکام وطن بر آن جاری نیست، هر چند احتیاط مؤکد آن است که هر وقت به آن جا برسد هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسئله ۶۴۸-** اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، حکم وطن بر آن جاری نیست.

**مسئله ۶۴۹-** مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۶۵۰-** اگر مسافری قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

و مراد از نماز چهار رکعتی در این مسئله و مسائل بعد چهار رکعت ادائی است.

**مسئله ۶۵۱-** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آن جا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضا نماید، و نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و روزهای

بعد هم نمی تواند روزه بگیرد، و اگر بعد از غروب و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف شود، روزه آن روزش صحیح است.

**مسئله ۶۵۲-** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد، که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است، و باید آن را شکسته اعاده نماید، و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۶۵۳-** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باشد نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

**مسئله ۶۵۴-** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

**مسئله ۶۵۵-** اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند - اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود - تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۶۵۶-** اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند که در تمام سی روز در

رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

### مسائل متفرّقه نماز مسافر

**مسأله ۶۵۷-** مسافر در شهر مکه قدیم - که از عقبه مدینین است تا ذی طوی - و مدینه زمان حضرت رسول ﷺ و شهر کوفه و حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام مخیر است نمازش را شکسته یا تمام بخواند، و تمام افضل است، هر چند احوط آن است که در خارج از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله حتی ملحقات آن دو مسجد بعد از زمان ائمه علیهم السلام، و خارج مسجد کوفه، و دورتر از اطراف ضریح مقدّس، نماز را تمام نخواند.

**مسأله ۶۵۸-** کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش بیان شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید اعاده کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

**مسأله ۶۵۹-** کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثنای وقت ملتفت شود نمازش باطل است، و اگر بعد از وقت ملتفت شود قضا بر او نیست.

**مسأله ۶۶۰-** مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

**مسأله ۶۶۱-** مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند - مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند - چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، باید اعاده کند، و در صورتی که

اعاده نکرد بعد از وقت باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا ندارد.

**مسأله ۶۶۲-** مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، در صورتی که در وقت بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او نیست.

**مسأله ۶۶۳-** اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته اعاده کند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

**مسأله ۶۶۴-** کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، ولی مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام اعاده نماید.

**مسأله ۶۶۵-** اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، نماز را از سر شکسته بخواند، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد، نماز را شکسته قضا نماید.

**مسأله ۶۶۶-** مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

**مسأله ۶۶۷-** مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش

برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

**مسأله ۶۶۸-** اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

**مسأله ۶۶۹-** مستحب است نماز گزار بعد از هر نمازی سی مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) و برای مسافر در تعقیب نمازهای شکسته مستحب مؤکد است.

### نماز قضا

**مسأله ۶۷۰-** کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطه مستی یا بی هوشی که به اختیار او بوده نماز نخوانده باشد، و نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن، ولی در نماز آیات برای زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا بجا آورد.

**مسأله ۶۷۱-** اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را به جا آورد.

**مسأله ۶۷۲-** کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

**مسأله ۶۷۳-** کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

**مسأله ۶۷۴-** در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که

در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء از یک روز، اگر چه احتیاط مستحب در غیر اینها نیز مراعات ترتیب است.

**مسأله ۶۷۵-** اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

**مسأله ۶۷۶-** کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده - مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده - چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیهست، ولی احتیاط مستحب این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مخصوصاً در صورتی که یقین به مقدار داشته و بعد از آن مقدار را فراموش کرده باشد.

**مسأله ۶۷۷-** تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

**مسأله ۶۷۸-** نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

**مسأله ۶۷۹-** اگر پدر نمازهای واجب خود را به جانیاورده باشد، و می توانسته است قضا کند - و بنا بر احتیاط - هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد، یا صحیح به جانیاورده باشد، بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند احوط است.

**مسئله ۶۸۰-** اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

**مسئله ۶۸۱-** اگر میّت و وصیّت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

**مسئله ۶۸۲-** اگر پسر بزرگتر بخواد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

**مسئله ۶۸۳-** اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.

### نماز جماعت

**مسئله ۶۸۴-** مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیّه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و عشاء، و برای همسایه مسجد، و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است، و همچنین به حسب بعضی از روایات در نماز مغرب.

**مسئله ۶۸۵-** حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

**مسئله ۶۸۶-** اگر امام یا مأوم بخواد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد جایز نیست، مگر این که در نماز دوم امام باشد و در مأومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد، که در این صورت اعاده مستحب است.

**مسئله ۶۸۷-** کسی که در نماز به حدّی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از سواس راحت

می شود، باید نماز را با جماعت بخواند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که موجب بطلان نمازش نشود.

**مسئله ۶۸۸-** اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب ایذاء آنها شود، مخالفت آنها حرام است.

**مسئله ۶۸۹-** نماز مستحب رانمی شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

**مسئله ۶۹۰-** موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد.

**مسئله ۶۹۱-** اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا شخص دیگری را می خواند، در صورتی که فوت نماز یقینی باشد می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر احتیاطاً قضا می کند، اقتدا به او جایز نیست، مگر در صورتی که نماز مأوم نیز احتیاطی باشد و منشأ احتیاط هر دو یکی باشد.

**مسئله ۶۹۲-** در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأوم، و همچنین بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حایلی نباشد که مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأوم یا بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد، جماعت باطل است، و زن از این حکم مستثنی است، چنانکه خواهد آمد.

**مسئله ۶۹۳-** اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

**مسئله ۶۹۴-** اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت

صف ایستاده نمازش صحیح است، و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

**مسئله ۶۹۵-** کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

**مسئله ۶۹۶-** جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار کمی مانند کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

**مسئله ۶۹۷-** اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، یک نفر که نمازش باطل است یا بجهت ممیزی که ندانند نماز او صحیح است فاصله شود، در صورتی که از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت نباشد - بنابر احتیاط واجب - نمی‌شود اقتدا کرد.

**مسئله ۶۹۸-** بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا کسی یا کسانی که از صف جلو واسطه اتصال او هستند تکبیر بگویند.

**مسئله ۶۹۹-** اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

**مسئله ۷۰۰-** هرگاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

**مسئله ۷۰۱-** اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، و یا کافر بوده، و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بی وضو نماز خوانده - نمازش صحیح است در صورتی که کاری که نماز فردی را اگر چه سهواً باطل می‌کند - مثل زیاد کردن رکوع - انجام نداده باشد.

**مسئله ۷۰۲-** عدول از جماعت به فردی در حال تشهد قبل از سلام امام در صورتی که از اول قصد عدول نداشته اشکال ندارد، و همچنین است قبل از تشهد در صورتی که معذور باشد، و در غیر این دو صورت محل اشکال است، چه از اول نیت عدول داشته باشد یا در اثناء قصد عدول کند، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل کرده نمازش صحیح است، و همچنین اگر بعد از گذشتن محل قرائت عدول کرده و از اول قصد انفراد نداشته نمازش از جهت ترک قرائت صحیح است.

**مسئله ۷۰۳-** اگر مأموم پیش از تمام شدن حمد و سوره امام نیت فردی نماید، واجب است حمد و سوره را بخواند، هر چند مقداری از آن را امام خوانده باشد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر بعد از حمد و سوره امام - پیش از رکوع - نیت فردی کند.

**مسئله ۷۰۴-** اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فردی کند یا نه، هر چند بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعت او محل اشکال است.

**مسئله ۷۰۵-** اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نماز و جماعتش صحیح است، و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

**مسئله ۷۰۶-** اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

**مسئله ۷۰۷-** اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، باید با امام به سجده برود و رکعت بعد امام را رکعت اول خود قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب بعد از متابعت امام بایستد، و تکبیر را به قصد قربت مطلقه - اعم از تکبیر الاحرام و ذکر - بگوید.

**مسئله ۷۰۸-** مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط واجب اگر مأموم

یک مرد باشد در طرف راست امام بایستد، و لازم نیست عقب تر از امام باشد، مگر در صورتی که قد او بلندتر از امام باشد، که بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد، و اگر مأوم متعدد باشد، حکم آن در مسأله «۷۴۰» بیان شده است.

**مسأله ۷۰۹-** اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن فاصله باشد، اشکال ندارد.

**مسأله ۷۱۰-** اقوی آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیش از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می‌شود فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله نداشته باشد.

**مسأله ۷۱۱-** اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می‌شود فاصله نداشته باشد.

**مسأله ۷۱۲-** اگر در نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و مأومی که جلوی او ایستاده بیشتر از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می‌شود فاصله پیدا شود جماعت باطل، و نماز را فرادی بخواند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بین مأوم و مأومی که از طرف راست یا چپ واسطه اتصال است این فاصله پیدا بشود.

**مسأله ۷۱۳-** اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فاصله بین کسانی که در صف بعد هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده، کمتر یا به اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می‌شود باشد و فوراً صفی که نمازشان تمام شده برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت

صف بعد صحیح است، و اگر فاصله بیشتر از این حد باشد، جماعت صف بعد باطل و نماز آنها فرادی می‌شود.

**مسأله ۷۱۴-** اگر در رکعت دوم اقتدا کند، حمد و سوره از او ساقط است و قبل از امام نباید به رکوع برود و قبل از تشهد امام هم نباید برخیزد، و می‌تواند قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط واجب آن است که موقع تشهد امام، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنا بر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

**مسأله ۷۱۵-** اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسید - بنا بر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

**مسأله ۷۱۶-** اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنا بر احتیاط واجب - قصد انفراد کند.

**مسأله ۷۱۷-** کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید، ولی اگر موجب آن شود که به رکوع امام نرسد، چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

**مسأله ۷۱۸-** کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است.



**مسئله ۷۱۹-** اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به مقدار حمد هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

**مسئله ۷۲۰-** اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد باید بقیه را نخواند.

### شرایط امام جماعت

**مسئله ۷۲۱-** امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و قرائت نمازش صحیح باشد در صورتی که اقتدا در دو رکعت اول و دوم باشد و قرائت مأموم هم صحیح باشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر این صورت، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و امامت زن برای زن در غیر نماز میّت کراهت دارد، و در نماز میّت در صورتی که سزاوارتر از او به میّت نباشد، کراهت ندارد، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد، و ترتیب آثار جماعت خالی از وجه نیست ولی احوط عدم ترتیب است.

**مسئله ۷۲۲-** امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

**مسئله ۷۲۳-** کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

**مسئله ۷۲۴-** اگر امام جماعت به واسطه عذری بالباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

**مسئله ۷۲۵-** نماز جماعت خواندن با امامی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است، و به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا جایز نیست.

### احکام جماعت

**مسئله ۷۲۶-** موقعی که مأموم نیّت می کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

**مسئله ۷۲۷-** مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

**مسئله ۷۲۸-** اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی قصد جزئیّت نماز نکند، و باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

**مسئله ۷۲۹-** اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آنچه را نمی شنود بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره را نخواند.

**مسئله ۷۳۰-** اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

**مسئله ۷۳۱-** اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند که صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

**مسئله ۷۳۲-** مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

**مسئله ۷۳۳-** اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول قصد عدول نداشته، نمازش اشکال ندارد.

**مسئله ۷۳۴-** مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن را مانند رکوع و سجود با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نموده نمازش صحیح است.

**مسئله ۷۳۵-** اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

**مسئله ۷۳۶-** اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز به جماعت دوباره هم بخواند.

**مسئله ۷۳۷-** اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نماز و جماعتش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، صحت نمازش محل اشکال است.

**مسئله ۷۳۸-** اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد

به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نماز و جماعتش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، صحت نمازش محل اشکال است.

**مسئله ۷۳۹-** اگر سهواً پیش از امام به سجده رود و به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است، و اگر صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است.

### وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

**مسئله ۷۴۰-** بنا بر احتیاط واجب، اگر مأموم یک مرد باشد طرف راست امام بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام بایستد و بقیه پشت سر امام، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند، و اگر یک یا چند زن باشد پشت سر امام بایستد، و در صورتی که یک زن باشد، مستحب است پشت سر در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش محاذی زانو یا قدم امام باشد.

**مسئله ۷۴۱-** اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

### نماز آیات

**مسئله ۷۴۲-** نماز آیات - که دستور آن خواهد آمد - به واسطه چهار چیز واجب می شود:

(اول) گرفتن خورشید.

(دوم) گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

(سوم) زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

**(چهارم) رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم از آنها بترسند، و اما در حوادث زمینی - مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - احتیاط مستحب خواندن نماز آیات است.**

**مسئله ۷۴۳-** اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید یک نماز آیات برای گرفتن خورشید، و نماز دیگر هم برای زلزله بخواند.

**مسئله ۷۴۴-** کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد - مثل آن که سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است - چه برای چند چیز باشد - مثل خورشید گرفتن و ماه گرفتن - موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست، هر چند احتیاط مستحب آن است که معین نماید اگر چه به تعیین اجمالی، مثل آن که نیت کند اول نماز آیات یا دوم نماز آیاتی که بر من واجب شده قضای آن را به جامی آورم.

**مسئله ۷۴۵-** چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جای اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

**مسئله ۷۴۶-** اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند ادا است، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند قضا است.

**مسئله ۷۴۷-** اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب و ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر از آن به آخر وقت مانده باشد.

**مسئله ۷۴۸-** موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد - چنانچه گذشت - باید نماز آیات بخواند، و باید به اندازه ای که عرفاً تأخیر گفته می شود

نماز را عقب نیندازد، و در صورت تأخیر نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

**مسئله ۷۴۹-** اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

**مسئله ۷۵۰-** اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا نکند، و در آن اشخاص شخصی که گفته او شرعاً معتبر است نباشد، و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، یا شخصی که ثقه بودن او معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که آن دو عادل بوده اند و یا آن شخص ثقه ای بوده که ظن بر خلاف قول او نبوده است.

**مسئله ۷۵۱-** اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی از گرفتن خورشید و ماه خبر می دهند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خودش عمل نماید.

**مسئله ۷۵۲-** اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، واجب است دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۷۵۳-** اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیّه را بخواند.

**مسئله ۷۵۴-** اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه

وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد آن را قطع کند، و اول نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

**مسئله ۷۵۵-** اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

**مسئله ۷۵۶-** اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی در غیر موقت مانند زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد.

### دستور نماز آیات

**مسئله ۷۵۷-** نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و کیفیت آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد، و تشهد بخواند و سلام دهد.

**مسئله ۷۵۸-** در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ باز به رکوع رود و بایستد

و بگوید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و به رکوع برود، و سر بردارد و بگوید: ﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، ولی هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند، و بعد از آن یک سوره یا بعض از یک سوره را نیز بخواند.

**مسئله ۷۵۹-** اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

**مسئله ۷۶۰-** اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

**مسئله ۷۶۱-** اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، و اگر در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر بگذارد، مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، که در این صورت چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک کرده به جا آورد، و اگر شک او بعد از خم شدن برای سجده و پیش از رسیدن به سجده باشد بنا بر احتیاط واجب برگردد و رکوع را به جا آورده و نماز را تمام نماید و اعاده کند، ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۷۶۲-** هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

**مسئله ۷۶۳-** نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می‌باشد، و

می شود آن را با جماعت یا فرادی خوانند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت جماعت عدد کمتر از پنج نفر نباشد.

**مسئله ۷۶۴-** نماز عید سورۀ مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سورۀ ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (سورۀ ۸۷) و در رکعت دوم سورۀ شمس (سورۀ ۹۱) را بخوانند، و افضل از همه آن است که در رکعت اول سورۀ شمس، و در رکعت دوم سورۀ غاشیة (سورۀ ۸۸) را بخوانند.

### اجیر گرفتن برای نماز

**مسئله ۷۶۵-** بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

**مسئله ۷۶۶-** کسی که برای نماز قضا میّت اجیر شده، باید در مسائل نماز یا مجتهد باشد، یا نماز را از روی تقلید صحیح انجام بدهد، یا آن که عمل به احتیاط کند.

**مسئله ۷۶۷-** اجیر باید موقع نیّت میّت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیست.

**مسئله ۷۶۸-** اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمّه میّت است به جا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

**مسئله ۷۶۹-** باید کسی را اجیر کنند که بداند یا حجّت شرعیّه داشته باشند. مثل اطمینان یا اخبار دو عادل یا شخص مورد وثوقی که ظن بر خلاف قولش نباشد. که عمل را انجام می دهد.

**مسئله ۷۷۰-** کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر ثابت شود که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

**مسئله ۷۷۱-** هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام، یا بیّنه یا خبر ثقه ای که ظن بر خلاف آن نباشد قائم شود بر این که انجام داده، کفایت می کند، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا بر صحّت آن بگذارد.

**مسئله ۷۷۲-** کسی را که عذری دارد. مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می خواند. نمی شود برای نمازهای میّت اجیر کرد، اگر چه نمازهای میّت هم همان طور قضا شده باشد.

**مسئله ۷۷۳-** مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

**مسئله ۷۷۴-** اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، مگر این که علم به فساد عمل داشته باشد که در این صورت نمی تواند بر آن عمل اجیر شود، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

**مسئله ۷۷۵-** اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

**مسئله ۷۷۶-** اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند، و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند به جا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

**مسئله ۷۷۹-** وقت نیت روزه ماه رمضان در شب اول، از اول شب است تا اذان صبح، و در غیر شب اول می شود قبل از اول شب هم نیت کرد، مثلاً عصر روز قبل نیت داشته باشد که فردا را روزه بگیرد قرینه الی الله، و بر این نیت باقی باشد اگر چه تا بعد از اذان صبح خوابش ببرد.

**مسئله ۷۸۰-** کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند چنانچه روزه واجب باشد که وقت آن معین است - چه روزه ماه رمضان و چه غیر آن مثل این که نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد - صحت روزه اش محل اشکال است، و اگر روزه واجب باشد که وقت معین ندارد، صحیح است، و در صورتی که بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب کند، هر چند غیر معین باشد، ولی در قضای روزه ماه رمضان عدم جواز بعد از ظهر تا عصر بنا بر احتیاط است.

**مسئله ۷۸۱-** اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین بنماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر یا کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

**مسئله ۷۸۲-** اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر ماه رمضان کند، روزه ماه رمضان حساب نمی شود، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - روزه ای که قصد کرده نیز حساب نمی شود.

**مسئله ۷۸۳-** اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد.

**مسئله ۷۸۴-** اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

## « احکام روزه »

روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که بعد بیان می شود به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص خودداری نماید. و مغرب در این مسئله و مسائل بعد - بنا بر احتیاط واجب - وقتی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

## نیت

**مسئله ۷۷۷-** لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد به قصد قربت و با اخلاص از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیت، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

**مسئله ۷۷۸-** انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و همچنین می تواند شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید و تجدید نیت هر شب لازم نیست و بقای همان نیت کفایت می کند.

**مسئله ۷۸۵-** اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و نیت روزه کرده باشد، روزه آن روز را تمام کند، و اگر نیت هم نکرده باشد و چیزی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، نیت کند و روزه بگیرد.

**مسئله ۷۸۶-** کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب - اگر روزه واجب دیگری داشته باشد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او باطل است و می تواند نیت خود را به روزه واجب غیر معین برگرداند، ولی به روزه واجب معین محلّ اشکال است، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود نمی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند هر چند غیر معین باشد، و این حکم در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال تا عصر بنا بر احتیاط است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۷۸۷-** اگر برای روزه واجب غیر معینی - مثل روزه کفّاره - عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

**مسئله ۷۸۸-** اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود هر چند اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح نیست.

**مسئله ۷۸۹-** روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه ماه رمضان کند، و یا نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان، و اگر ماه

رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه واجب دیگری مانند قضا و یا روزه مستحبی بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده از ماه رمضان حساب می شود، و اگر قصد کند آن چه را که به آن مأمور است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده کفایت می کند.

**مسئله ۷۹۰-** اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا و مانند آن یا روزه مستحبی روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

**مسئله ۷۹۱-** اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان، از نیت امساک برای خدا برگردد، یا مردّد شود که برگردد، و یا این که قصد کند مفطری از مفطرات را انجام دهد، یا مردّد شود در انجام مفطر، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و به نیت روزه برگردد و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

**مسئله ۷۹۲-** آنچه در مسأله قبل گذشت که روزه واجب معین را باطل می کند، در روزه واجبی که وقت آن معین نباشد - مانند روزه کفّاره یا نذر غیر معین - مبطل نیست، و چنانچه پیش از ظهر دوباره به نیت خود برگردد، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

**مسئله ۷۹۳-** نه چیز روزه را باطل می کند، هر چند بطلان در بعض آنها بنا بر احتیاط است:

(اول) خوردن و آشامیدن.

(دوم) جماع.

(سوم) استمناء، و مقصود از آن این است که انسان با خود یا دیگری، غیر از

جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

- (چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام.  
 (پنجم) رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب.  
 (ششم) فرو بردن تمام سردر آب.  
 (هفتم) باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.  
 (هشتم) اماله کردن با چیزهای روان.  
 (نهم) قی کردن.  
 و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

## ۱- خوردن و آشامیدن

- مسئله ۷۹۴-** اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر رطوبتی از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و فرو دهد، روزه باطل می شود، مگر آن که آن رطوبت در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.
- مسئله ۷۹۵-** تزریق آمپولی که به جای دوا به کار می رود یا عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای آب و غذا به کار می رود خودداری کند.
- مسئله ۷۹۶-** فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.
- مسئله ۷۹۷-** فرو بردن اخلاط سرو سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

- مسئله ۷۹۸-** اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیۀ روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید، و همچنین اگر بترسد که از نخوردن آب به او ضرر معتنا بهی برسد، یا آب نخوردن برای او موجب حرجی باشد که عرفاً قابل تحمل نباشد، که در این دو صورت می تواند به اندازه رفع ضرر و حرج آب بیاشامد.
- مسئله ۷۹۹-** انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف به قدری باشد که برای روزه دار عرفاً قابل تحمل نباشد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

- مسئله ۸۰۰-** جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و این حکم در جماع با غیر زن در صورت عدم انزال منبی بر احتیاط است.
- مسئله ۸۰۱-** اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.
- مسئله ۸۰۲-** اگر عمداً جماع کند و قصد ادخال به مقدار ختنه گاه داشته باشد و شک کند که به آن اندازه داخل شده یا نه، روزه او باطل و باید قضا نماید، و بنا بر احتیاط واجب بقیۀ روز را امساک کند، ولی کفاره واجب نیست.
- مسئله ۸۰۳-** اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا در جماع بی اختیار باشد روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا اختیار برایش پیدا شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.



## ۳- استمناء

**مسئله ۸۰۴-** اگر روزه دار استمناء کند - یعنی به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید - روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۸۰۵-** اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

**مسئله ۸۰۶-** روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

**مسئله ۸۰۷-** کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل و باید قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب باید بقیه روز را امساک کند.

**مسئله ۸۰۸-** اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

## ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ

**مسئله ۸۰۹-** اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام عمداً خبری را به دروغ نسبت بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است، و نسبت دادن به دروغ به سایر پیغمبران و اوصیای آنان علی نبینا و آله و علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب

روزه را باطل می کند، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال که در این صورت روزه اش باطل است، و همچنین است نسبت دادن به دروغ به حضرت زهراء علیها السلام، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال و حضرت رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام، که در این صورت روزه اش باطل است.

**مسئله ۸۱۰-** اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است، و بنا بر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند.

**مسئله ۸۱۱-** اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نسبت دهد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، روزه اش باطل نمی شود.

**مسئله ۸۱۲-** اگر از قول خدا یا پیغمبر ﷺ یا یکی از ائمه: حرف راستی را بگوید، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

## ۵- رساندن غبار به حلق

**مسئله ۸۱۳-** بنا بر احتیاط رساندن غبار به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است مثل خاک.

**مسئله ۸۱۴-** احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

## ۶- فرو بردن سر در آب

**مسئله ۸۱۵-** اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه اش باطل نمی شود.

**مسئله ۸۱۶-** اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۸۱۷-** اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیامد روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۸۱۸-** اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

**مسئله ۸۱۹-** اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است، و همچنین است حکم روزه قضای ماه رمضان که برای خودش به جا می آورد بعد از زوال بنا بر احتیاط، ولی اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجب دیگری باشد - چه واجب معین باشد، مانند روزه ای که نذر کرده باشد در روز معین بگیرد، و یا غیر معین باشد مانند روزه کفاره - غسل او صحیح است و روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۸۲۰-** اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

**مسئله ۸۲۱-** اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه

او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است، و حکم قضای ماه رمضان خواهد آمد.

**مسئله ۸۲۲-** اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه های مستحبی و روزه های واجبی که وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب در روزه واجب آن است که عمداً بر جنابت باقی نماند.

**مسئله ۸۲۳-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۸۲۴-** اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

**مسئله ۸۲۵-** کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی کسی که وظیفه اش غسل است، اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۸۲۶-** اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد، و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۸۲۷-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا

صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

**مسئله ۸۲۸-** هرگاه جنب در شب ماه رمضان بیدار شود، در صورتی که اطمینان به بیداری برای غسل قبل از اذان صبح نداشته باشد، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

**مسئله ۸۲۹-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۸۳۰-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط باید قضای آن روز را به جا آورد.

**مسئله ۸۳۱-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفّاره بر او واجب است.

**مسئله ۸۳۲-** اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که کفّاره هم بدهد.

**مسئله ۸۳۳-** مراد از خواب اول - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد، و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود.

**مسئله ۸۳۴-** اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.  
**مسئله ۸۳۵-** کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

**مسئله ۸۳۶-** اگر در روزه واجب غیر قضای روزه ماه رمضان، از روزه هایی که مثل روزه کفّاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.  
**مسئله ۸۳۷-** اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است، و در غیر روزه ماه رمضان باطل نیست، اگر چه احتیاط مستحب غسل کردن است.

**مسئله ۸۳۸-** اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند، و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

**مسئله ۸۳۹-** اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.  
**مسئله ۸۴۰-** اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را بگیرد.

**مسئله ۸۴۱-** اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، ولی

چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود - اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است، و اگر از تیمم هم متمکن نباشد، روزه او بدون تیمم هم صحیح است.

**مسئله ۸۴۲-** اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۸۴۳-** اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، روزه او صحیح است، و در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۸۴۴-** کسی که مس میت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

## ۸- اماله کردن

**مسئله ۸۴۵-** اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

## ۹- قی کردن

**مسئله ۸۴۶-** هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

**مسئله ۸۴۷-** اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش باطل نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۸۴۸-** اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و از حلق گذشته باشد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

**مسئله ۸۴۹-** اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

**مسئله ۸۵۰-** اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله «۸۳۰» گذشت تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

**مسئله ۸۵۱-** اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند - مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم - و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

**مسئله ۸۵۲-** روزه دار نباید جایی برود که می داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می ریزند یا اکراهش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود، روزه اش باطل است.

## جایی که قضا و کفاره واجب است

**مسئله ۸۵۳-** اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله «۸۳۰» گذشت بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط

باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و همچنین در صورتی که می‌دانسته آن کار حرام است، اگر چه نمی‌دانسته که روزه را باطل می‌کند، مانند به دروغ نسبت دادن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام.

**مسئله ۸۵۴-** اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری که روزه را باطل می‌کند، و به اعتقاد این که باطل نمی‌کند انجام دهد کفاره بر او نیست.

### کفاره روزه

**مسئله ۸۵۵-** کفاره افطار روزه ماه رمضان این است که یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد می‌آید دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مُد - که تقریباً ده سیر است - طعام، یعنی گندم یا آرد یا نان یا خرما و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب بین تصدق به هر اندازه که می‌تواند و استغفار جمع نماید، و اگر امکان تصدق نبود استغفار کند، اگر چه یک مرتبه بگوید «اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

**مسئله ۸۵۶-** کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگری در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

**مسئله ۸۵۷-** کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی است که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

**مسئله ۸۵۸-** اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری مثل حیض یا نفاس یا مرضی برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

**مسئله ۸۵۹-** اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض - بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن باشد واجب است انجام دهد، و بنا بر احتیاط واجب استغفار هم بنماید.

**مسئله ۸۶۰-** اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط کفاره جمع - که تفصیل آن در مسأله پیش گذشت - بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۸۶۱-** اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، و اگر جماع یا استمناء او حرام باشد، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره جمع بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۸۶۲-** اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع یا استمناء نماید، برای آن کار یک کفاره و برای جماع یا استمناء بنا بر احتیاط کفاره دیگری واجب می‌شود.

**مسئله ۸۶۳-** اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند - غیر از جماع و استمناء - انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافیهست.

**مسئله ۸۶۴-** اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً

روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره مخالفت نذر کفاره مخالفت قسم است که در مسأله «۱۳۲۷» خواهد آمد.

**مسأله ۸۶۵-** اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

**مسأله ۸۶۶-** اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

**مسأله ۸۶۷-** اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

**مسأله ۸۶۸-** اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

**مسأله ۸۶۹-** انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

**مسأله ۸۷۰-** کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد، و احوط آن است که پی در پی باشد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

**مسأله ۸۷۱-** در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

(اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله «۸۳۲» گذشت تا اذان صبح از خواب دوم و سوم بیدار نشود.

(دوم) آن که عملی که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

(سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

(چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که خودش تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق گمان داشته باشد که صبح شده، یا شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است.

(پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(هفتم) آن که کور و مانند او به گفته کسی دیگر افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

(هشتم) آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

(نهم) آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند - یعنی آب در دهان بگرداند - و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیّه افطار کند.

## احکام روزه قضا

**مسئله ۸۷۲-** اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

**مسئله ۸۷۳-** اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود، روزه‌هایی را که در زمان کفر از او فوت شده باید قضا نماید، و اگر مسلمان شود به اسلام از او ساقط نمی‌شود.

**مسئله ۸۷۴-** روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

**مسئله ۸۷۵-** اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن ماه رمضان یا بعد از تمام شدن ماه و قبل از تمکّن از قضا بمیرد، روزه‌هایی را که نگرفته قضا ندارد.

**مسئله ۸۷۶-** اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

**مسئله ۸۷۷-** کسی که باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

**مسئله ۸۷۸-** اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، و در روز مکرّر جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم مکرّر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری از مفطرات روزه را انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفّاره کافیهست.

**مسئله ۸۷۹-** اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

## احکام روزه مسافر

**مسئله ۸۸۰-** مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

**مسئله ۸۸۱-** مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

## کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

**مسئله ۸۸۲-** کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده و در صورت دوم باید برای هر روز فدیّه بدهد، و فدیّه یک مُدّ طعام است، و احتیاط مستحب این است که خصوص گندم را بدهد.

**مسئله ۸۸۳-** اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود، و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب این است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته قضا ندارد.

## راه ثابت شدن اوّل ماه

**مسئله ۸۸۴-** اوّل ماه به چند چیز ثابت می‌شود:  
(اوّل) آن که خود انسان ماه را ببیند.

**دوم)** عده‌ای که از گفته‌ی آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که به واسطه‌ی آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

**سوم)** دو مرد عادل بگویند که در یک شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود، و همچنین اگر قابل تصدیق نباشند، مثل این که آسمان صاف باشد و عده‌ی استهلال کنندگان زیاد باشند و غیر از این دو دیگران هر چه دقت کنند نبینند.

**چهارم)** سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه‌ی آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه‌ی آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

**مسئله ۸۸۵-** ثبوت اول ماه به حکم حاکم شرع محل اشکال است.

**مسئله ۸۸۶-** اول ماه به قول منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته‌ی آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

**مسئله ۸۸۷-** بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب می‌شود، و ثبوت اول ماه به طوق داشتن ماه محل اشکال است.

**مسئله ۸۸۸-** اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک، چه در افق متحد باشند یا نه - در صورتی که در بیشتر از شب مشترک باشند ثابت می‌شود. و در غیر این صورت ثبوت اول ماه در آنجا محل اشکال است.

**مسئله ۸۸۹-** اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند که تلگراف بر اساس حجّت شرعیّه بوده است.

**مسئله ۸۹۰-** اگر زندانی راهی برای ثبوت ماه رمضان نداشته باشد، باید به گمان از هر طریقی که میسر است عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، و اگر بعد از آن روشن شود که آنچه

را که گمان کرده یا اختیار کرده ماه رمضان نبوده، چنانچه معلوم شود ماه رمضان قبل از آن ماه بوده، کفایت می‌کند، و اگر معلوم شود بعد از آن بوده باید قضا نماید.

## روزه‌های حرام و مکروه

**مسئله ۸۹۱-** روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام است.

**مسئله ۸۹۲-** اگر زن به واسطه‌ی گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه‌ی او روزه مستحبی نگیرد.

**مسئله ۸۹۳-** روزه مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود حرام است.

**مسئله ۸۹۴-** کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه طیب بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان به ضرر مورد اعتنا یا ترس آن را که منشأ عقلایی داشته باشد دارد، اگر چه طیب بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر این که روزه برای او ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است.

**مسئله ۸۹۵-** اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر قابل اعتنا دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد باطل است، مگر در صورتی که ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد.

**مسئله ۸۹۶-** کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر قابل اعتنا ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل اعتنا داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۸۹۷-** روزه روز عاشورا بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و روزه روزی که انسان شک دارد که روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.



کرده است، بماند، و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میّت - مانند غسل و نماز و دفن میّت - از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، در صورت امکان در سایه بنشیند.

**مسأله ۸۹۹-** کسی که اعتکاف می کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست - در غیر جماع - بنا بر احتیاط است:

(۱) جماع، و بنا بر احتیاط واجب از استمناء و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند.

(۲) بوی خوش.

(۳) خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می کند، ولی معامله باطل نمی شود، و بنا بر احتیاط واجب از هر تجارتی - هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند اینها - اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

(۴) ممارات - مجادله کردن - به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

**مسأله ۹۰۰-** اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد - مانند غسل مسّ میّت - جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد - مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است - باید خارج شود، و گرنه اعتکاف او باطل می شود.

## « احکام اعتکاف »

اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی - مانند نماز - باشد، و برای آن وقت معینی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است.

**مسأله ۸۹۸-** در اعتکاف اموری معتبر است:

**اول:** آن که اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بیچّه ممیّز صحیح است.

**دوم:** قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت.

**سوم:** روزه، پس کسی که روزه او باطل است - مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد - نمی تواند اعتکاف کند.

**چهارم:** آن که در مسجد الحرام، یا مسجد النبی ﷺ، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد.

**پنجم:** با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد، پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافعی با حقّ شوهر باشد، صحیح نیست.

**ششم:** مدت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف

**مسئله ۹۰۴-** مهر زن و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد، خمس ندارد، و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، باید خمس آن ارث را در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

**مسئله ۹۰۵-** اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۰۶-** اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، و اگر از آن مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد - مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد - و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۰۷-** اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید پنج یک آن جنس را به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته است، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

**مسئله ۹۰۸-** اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده ادا کند، معامله‌ای که کرده صحیح است، و به مقدار پنج یک آن پول به فروشنده مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

**مسئله ۹۰۹-** اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله

## « احکام خمس »

**مسئله ۹۰۱-** در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

(اول) منفعت کسب، (دوم) معدن، (سوم) گنج، (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام، (پنجم) جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می‌آید، (ششم) غنیمت جنگ، (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می‌شود.

### ۱- منفعت کسب

**مسئله ۹۰۲-** هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبه‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه می‌تبی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعد ذکر می‌شود بدهد.

**مسئله ۹۰۳-** اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتنا بهی نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

پنج یک آن را اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه کند معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک عوض آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

**مسأله ۹۱۰-** اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی شود.

**مسأله ۹۱۱-** اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست شیعه اثنی عشری بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

**مسأله ۹۱۲-** تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند - که اول سال آنهاست - یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

**مسأله ۹۱۳-** انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زیاد بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنا بر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد.

**مسأله ۹۱۴-** کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس سال دارد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقی مانده را بدهند.

**مسأله ۹۱۵-** اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که متعلق خمس نباشد، در صورتی که به ارث به او رسیده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود - اگر چه آن را بفروشد - مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، و همچنین است اگر به غیر معاوضه مالک آن شده، چه از اول متعلق خمس نبوده - مثل آن که مسکنی که

مورد حاجت اوست به او بخشیده باشند، و در مؤونه سال صرف شده باشد - یا متعلق خمس بوده و خمس آن را از همان مال داده باشد، مثل مالی که به حیازت مالک شده و خمس آن را داده است.

ولی اگر به معاوضه مالک شده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود تا زمانی که نفروخته خمس ندارد، و اگر فروخت، در صورتی که مؤونه نباشد آن زیاده خمس دارد، و در صورتی که مؤونه باشد بنا بر احتیاط واجب خمس مقدار زاید را بدهد، و در هر دو صورت اگر در مؤونه سال صرف شود، خمس ندارد.

**مسأله ۹۱۶-** کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس فایده هایی را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط مستحب خمس نفعی را که برده بدهد.

**مسأله ۹۱۷-** خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلالی و حمالی - از مؤونه تحصیل منفعت شمرده می شود و می تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد.

**مسأله ۹۱۸-** اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، در صورتی که آن شخص نتواند در غیر این صورت جهیزیه را تهیه کند و ندادن جهیزیه منافی شأن او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

**مسأله ۹۱۹-** مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از منافع سال قبل خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

**مسأله ۹۲۰-** آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر

سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

**مسئله ۹۲۱-** اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

**مسئله ۹۲۲-** اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

**مسئله ۹۲۳-** اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

**مسئله ۹۲۴-** اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از حصول منفعت باشد، ولی می تواند قرض خود را از منافع اثنای سال ادا نماید.

**مسئله ۹۲۵-** اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می تواند قرض خود را از منافع آن سال ادا نماید.

**مسئله ۹۲۶-** انسان می تواند خمس هر چیزی را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد، و بنا بر احتیاط واجب از چیزی دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع.

**مسئله ۹۲۷-** کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را

داشته باشد، مگر با اذن حاکم شرع، و اما تصرفات اعتباریه در حصه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد.

**مسئله ۹۲۸-** کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند - و به گونه ای که در مسئله قبل گذشت در مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۲۹-** کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

**مسئله ۹۳۰-** کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند، مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می تواند تصرف کند.

**مسئله ۹۳۱-** اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، خمس به آنها تعلق می گیرد، و بر ولی است که خمس آن را بدهد، و اگر نداد آن صغیر بعد از بلوغ باید بپردازد.

**مسئله ۹۳۲-** اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

**مسئله ۹۳۳-** کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت حصول ریح گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم

نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خرید و یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

**مسئله ۹۳۴-** اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۳۵-** نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده است، باید خمس باقی مانده را بدهد.

**مسئله ۹۳۶-** چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

**مسئله ۹۳۷-** برگچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ، حکم معدن جاری نیست، و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

**مسئله ۹۳۸-** اگر چند نفر از معدن چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده اند، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهند.

## ۳- گنج

**مسئله ۹۳۹-** مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را

پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۴۰-** اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۹۴۱-** نصاب گنج اگر نقره باشد صد و پنج مثقال نقره مسکوک، و اگر طلا باشد پانزده مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت آنچه که از این دو به دست می آورد به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده بدهد، و اگر از غیر طلا و نقره باشد بنا بر احتیاط واجب هر چند به یکی از این دو حد نرسد، باید بعد از کم کردن مخارج خمس را بدهد.

**مسئله ۹۴۲-** اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده، مانند ماهیهایی که پرورش می دهند یا چهارپایی را که در خانه یا باغ علوفه می دهند، واجب است به فروشنده خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد، و در غیر این صورت مانند ماهیهی که صیاد از دریا صید کرده یا حیوانی را که از صحرا صید کرده باشد، اگر احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده است بنا بر احتیاط واجب به او خبر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

## ۴- مال حلال مخلوط به حرام

**مسئله ۹۴۳-** اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادت، باید خمس تمام مال

را بدهد، و بنا بر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعم از خمس و صدقه صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

**مسئله ۹۴۴-** اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحوص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

**مسئله ۹۴۵-** اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که اختلاط موجب شرکت شود - مثل آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود - اگر با یکدیگر توافق و سازش نمایند، آنچه را که توافق کردند معین می شود، و چنانچه توافق و سازش نشود، آن اندازه که یقین دارد مال غیر است باید به او داده شود، و در صورتی که اختلاط موجب شرکت نشود - مانند مواردی که اجزای آن اموال از یکدیگر ممتازند - باید از جهت مقدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد، و از جهت خصوصیت به قرعه معین شود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

**مسئله ۹۴۶-** اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، در صورتی که مقدار بیشتر معین باشد باید از طرف صاحب آن - و بنا بر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع - آن مقدار را صدقه بدهد، و در صورتی که مقدار آن معین نباشد در باقی مانده مال بعد از خمس اول بر طبق مسئله «۹۴۳» عمل نماید.

**مسئله ۹۴۷-** اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

**مسئله ۹۴۸-** اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب همه آنها را راضی کند، و در صورت عدم امکان باید مالک به قرعه معین شود.

## ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

**مسئله ۹۴۹-** اگر به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به هیچوجه نخود طلائی مسکوک برسد، خمس به آن تعلق می گیرد، هر چند اخراج خمس بعد از کم کردن مخارجی است که برای بیرون آوردن آن کرده اند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه به طوری که عرفاً غوص واحد شمرده شود، و چه چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا - بنا بر احتیاط واجب - چند نفر.

**مسئله ۹۵۰-** اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط بر طبق آنچه که در مسئله قبل گذشت، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

**مسئله ۹۵۱-** اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد تملک کند باید خمس آن را بدهد، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب.

**مسئله ۹۵۲-** اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام

داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد، و در صورتی که ندهد، بعد از بلوغ خودش باید بدهد.

### ۶- غنیمت

**مسأله ۹۵۳-** اگر مسلمانان به اذن امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و نسبت به منقول از آنها مخارجی را که برای غنیمت کرده اند - مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن - و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در صورتی که جنگ بدون اذن امام علیه السلام باشد و غنیمتی به دست آورند، اگر در زمان حضور باشد تمام آن مال امام علیه السلام است، و اگر در زمان غیبت باشد بعد از کسر مخارج بنا بر احتیاط خمس آنرا بدهند.

### ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

**مسأله ۹۵۴-** اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود، و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

### مصرف خمس

**مسأله ۹۵۵-** خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به ولی سیّد یتیم فقیر داده شود که در مصارف او صرف کند، و یا به سیّد فقیر،

و یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند، و احتیاط واجب این است که سهم سادات را به اجازه فقیه عادل بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به فقیه عادل عارف به مصارف آن بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و بنا بر احتیاط باید آن فقیه عادل اعلم باشد.

**مسأله ۹۵۶-** سیّد یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر نباشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده اگر چه در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

**مسأله ۹۵۷-** به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

**مسأله ۹۵۸-** به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد، و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس داد.

**مسأله ۹۵۹-** اگر کسی بگوید سیّد نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان به سیادت او پیدا کند، و ثبوت سیادت به خبر ثقه در صورتی که ظنّ بر خلاف خبرش نباشد بعید نیست.

**مسأله ۹۶۰-** به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می شود خمس داد، ولی به شرط این که ظنّ به خلاف نداشته باشد.

**مسأله ۹۶۱-** اگر مخارج سیّد یا سیّده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه او است صرف نماید، مانعی ندارد.

**مسأله ۹۶۲-** به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

**مسأله ۹۶۳-** احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

**مسأله ۹۶۴-** اگر به اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، ضامن نیست، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل یا مأذون بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

**مسأله ۹۶۵-** کسی که از مستحق طلبکار است، بنا بر احتیاط نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، ولی می تواند خمس را به او بدهد و بعد مستحق دین خود را به او ادا کند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

**مسأله ۹۶۶-** مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد در صورتی که آن بخشش موجب تضييع حق امام عليه السلام و سادات باشد، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند آن که کسی مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده است و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

## « احکام زکات »

### شرایط واجب شدن زکات

**مسأله ۹۶۷-** زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعد می آید - برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

**مسأله ۹۶۸-** اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

**مسأله ۹۶۹-** زکات گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی تعلق می گیرد که به آن انگور گفته شود، و زکات خرما وقتی تعلق می گیرد که عرب به آن تمر بگوید، و وقت دادن زکات در گندم و جو موقع جدا کردن کاه از دانه است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند، و اگر از آن وقت ادای زکات را بدون عذر با وجود مستحق تأخیر بیندازد، ضامن است.

**مسأله ۹۷۰-** اگر موقع تعلق زکات گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گذشت - صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید



زکات آنها را بدهد. هر چند قبل از آن واجد تمام یا بعضی از این شرایط نباشد. و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد زکات بر او واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

**مسئله ۹۷۱-** زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است، و هر صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است، که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می شود.

**مسئله ۹۷۲-** اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات به آنها تعلق گرفته، خود و عیالاتش بخورند یا به فقیر به غیر قصد زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

**مسئله ۹۷۳-** کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرمای تازه و کشمش شدن انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۹۷۴-** اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات به آنها تعلق گیرد، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۹۷۵-** اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۹۷۶-** خرما بر سه قسم است:

۱- آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گذشت.

۲- آن است که در حال رطب بودنش می خورند.

۳- آن است که نارس (خلال) آن را می خورند.

و در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد، و اما قسم سوم زکات به آن تعلق نمی گیرد.

**مسئله ۹۷۷-** اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن بیست یک است.

**مسئله ۹۷۸-** اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران و مانند آن آبیاری شده، زکات آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است.

**مسئله ۹۷۹-** چنانچه شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلاً با آب باران است، دادن سه چهارم کافیهست.

**مسئله ۹۸۰-** مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

**مسئله ۹۸۱-** آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکات به آن تعلق نمی گیرد، و زاید بر آن متعلق زکات است، مثلاً اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشد و دولت (۵۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در (۸۰۰) کیلوگرم واجب می شود.

**مسئله ۹۸۲-** مصارفی را که انسان پیش از تعلق زکات نموده، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند کسر کند و فقط زکات بقیه را بدهد.

**مسئله ۹۸۳-** مصارفی که بعد از تعلق زکات است، می تواند برای صرف آنها از حاکم شرع اذن بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

**مسئله ۹۸۴-** کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به آن تعلق گرفته، اگر بپذیرد باید اول تمام زکات را از مالی که متعلق زکات است بدهد، بعد دین او را ادا نمایند.

**مسئله ۹۸۵-** اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات به آنها تعلق گرفته خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات خوب را از بد ندهد.

### نصاب طلا و نقره

**مسئله ۹۸۶-** طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن هیجده نخود است، که بنابر مشهور سه ربع مثقال صیرفی - معمولی - است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال صیرفی - معمولی - است، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

**مسئله ۹۸۷-** نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال صیرفی - معمولی - است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال صیرفی برسد و شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید

چهل یک آن را که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را که یک چهارم آن است بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهارم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده است، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر یک چهارم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

**مسئله ۹۸۸-** پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند و خالصش هم به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می گیرد، و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که خودش به حد نصاب برسد و خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، هر چند خالصش به حد نصاب برسد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق نمی گیرد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

**مسئله ۹۸۹-** زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گذشت، دو شرط دیگر نیز دارد:

(اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو

روز هم کار کرده باشد اقوی آن است که زکات به آن تعلق می‌گیرد.

(دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق می‌گیرد.

### نصاب شتر

**مسئله ۹۹۰-** شتر دوازده نصاب دارد:

(اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

(دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

(ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

(هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

(هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم

شده باشد.

(نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم

شده باشد.

(دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم

شده باشند.

(یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

(دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد.

### نصاب گاو

**مسئله ۹۹۱-** گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و بنا بر احتیاط واجب آن گوساله نر باشد، و همچنین است در هر موردی که باید گوساله داخل شده در سال دوم را بدهد، مگر در صورتی که شماره گاو به نود برسد، که - بنا بر احتیاط واجب - سه گوساله ماده که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد.

و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به

شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گذشت بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

**مسأله ۹۹۲-** گوسفند پنج نصاب دارد:

(اول) چهل تا است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

(دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافیهست.

**مسأله ۹۹۳-** اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

### مصرف زکات

**مسأله ۹۹۴-** زکات در هشت مورد صرف می شود:

(اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

(دوم) مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

(سوم) کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

(چهارم) مسلمانانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده اند و در اسلام ثابت قدم نیستند، تا به وسیله دادن زکات به آنان ایمانشان تقویت شود، ولی در صورت وجود فقیر در محل و دوران امر بین صرف در فقیر و صرف در این مصرف احتیاط واجب آن است که به فقیر داده شود، و این احتیاط در مورد هفتم هم باید رعایت شود.

(پنجم) خریداری بنده مسلمانی که در شدت باشد و آزاد کردن او، و همچنین خریداری بنده و آزاد کردن او، هر چند در شدت نباشد در صورتی که مستحق برای زکات پیدا نکند.

(ششم) بدهکاری که نمی تواند دین خود را ادا کند، در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

(هفتم) فی سبیل الله، یعنی امور خیریه ای که می شود آنها را به قصد قربت انجام داد، و بنا بر احتیاط واجب کارهایی باشد که مصلحت عمومی داشته باشد،

مانند بنای مساجد و مدارس دینی و ساختن بیمارستان و آسایشگاه برای سالخوردهگان و مانند اینها.

(هشتم) ابْنُ السَّبِيلِ، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

**مسأله ۹۹۵-** احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرند.

**مسأله ۹۹۶-** به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم و شک در زوال فقرش باشد، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود می توان زکات داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب نمی شود زکات داد.

**مسأله ۹۹۷-** کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

**مسأله ۹۹۸-** کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر بداند مالی را که طلبکار است در معصیت صرف کرده، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند.

**مسأله ۹۹۹-** اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه مالی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید عوض زکات را از مال خودش بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی

از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

**مسأله ۱۰۰۰-** کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

**مسأله ۱۰۰۱-** اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت صرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده است بابت زکاتی که به فقرا داده می شود حساب کند.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

**مسأله ۱۰۰۲-** کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه دوازده امامی بداند و به او زکات بدهد، و بعد معلوم شود نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

**مسأله ۱۰۰۳-** اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه دوازده امامی، فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی آنها هم به همین قصد بگیرد.

**مسأله ۱۰۰۴-** اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند، و در صورتی که به ولی طفل و دیوانه دسترسی دارد بنا بر احتیاط واجب به وسیله ولی یا به اذن او به مصرف آنان برساند.

**مسأله ۱۰۰۵-** به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت صرف می کند، نمی شود زکات داد.

**مسأله ۱۰۰۶-** به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، و به تارک نماز و به شرابخوار - بنا بر احتیاط واجب - نمی شود زکات داد.

**مسأله ۱۰۰۷-** کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد.

**مسأله ۱۰۰۸-** اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود بنماید، اشکال ندارد.

**مسأله ۱۰۰۹-** اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد از سهم سبیل الله بخرد، بنا بر احتیاط باید بر آن مصلحت عمومی مترتب باشد.

**مسأله ۱۰۱۰-** پدر می‌تواند به پسری که احتیاج به زن گرفتن دارد، زکات خود را بدهد که زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

**مسأله ۱۰۱۱-** سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات غیر سید ناچار باشد، می‌تواند به قدر مخارج روزانه بگیرد.

**مسأله ۱۰۱۲-** به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

## تیت زکات

**مسأله ۱۰۱۳-** انسان باید زکات را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد، و در تیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره.

**مسأله ۱۰۱۴-** کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، بنا بر احتیاط واجب باید معین کند که آنچه را می‌دهد زکات کدام مال است، چه آن چیزی که می‌دهد پول یا همجنس یکی از آنها باشد.

**مسأله ۱۰۱۵-** اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود تیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

## مسائل متفرقه زکات

**مسأله ۱۰۱۶-** موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند، به شرط آن که بنویسد و ثبت کند، و احتیاط واجب آن است که از سه ماه بیشتر تأخیر نیندازد.

**مسأله ۱۰۱۷-** بعد از جدا کردن لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

**مسأله ۱۰۱۸-** اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن مال تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

**مسأله ۱۰۱۹-** اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود - مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد - مال فقیر است.

**مسأله ۱۰۲۰-** فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

**مسأله ۱۰۲۱-** اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته

باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف آن برساند، و مخارج بردن به آن شهر را می‌تواند از زکات بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتنش با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر زکات تلف شود در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

**مسئله ۱۰۲۲-** اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به اذن حاکم شرع برده باشد.

**مسئله ۱۰۲۳-** اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با مالک است.

**مسئله ۱۰۲۴-** کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، احتیاط مستحب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

**مسئله ۱۰۲۵-** فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

**مسئله ۱۰۲۶-** جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده‌اند: انسان می‌تواند از زکات، زمینی را وقف کند یا قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید و می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، ولی ولایت مالک بر وقف و تعیین متولی بدون مراجعه به حاکم شرع محل اشکال است.

**مسئله ۱۰۲۷-** انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها، از سهم

سبیل الله زکات بگیرد اگر چه فقیر نباشد، یا این که فقیر باشد و به مقدار مخارج سالش زکات گرفته باشد، و بنا بر احتیاط واجب معتبر است که این امور علاوه بر این که طاعت هستند، دارای مصلحت عمومی نیز باشند، مانند تعظیم شعائر و ترویج دین.

**مسئله ۱۰۲۸-** اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۰۲۹-** اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

## زکات فطره

**مسئله ۱۰۳۰-** کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کسی نیست، به این معنی که ماه رمضان را - اگر چه به یک آن تا تحقق غروب - با این شرایط درک کند، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد، و بنا بر احتیاط واجب غذای معمول محلش باشد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیست، و بنا بر احتیاط واجب کسی که وقت غروب شب عید فطر بی‌هوش است، باید فطره را بدهد.

**مسئله ۱۰۳۱-** کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۰۳۲-** انسان فطره کسانى را که در غروب شب عيد فطر نان خور و حساب مى شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

**مسئله ۱۰۳۳-** فطره میهمانی که پیش از غروب شب عيد فطر بارضایت صاحبخانه وارد شده و در وقت وجوب زکات فطره نان خور و حساب مى شود، بر او واجب است.

**مسئله ۱۰۳۴-** مهمانی که پیش از غروب شب عيد فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب فطره اش را هم خودش و هم میزبان بدهد، و همین احتیاط در مورد کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد، باید رعایت شود.

**مسئله ۱۰۳۵-** اگر بعد از غروب شب عيد فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فطره کسانى را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عيد، نان خور او حساب مى شوند بدهد.

**مسئله ۱۰۳۶-** اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احتیاط مستحب آن است که اگر واجد شرایط وجوب زکات فطره باشد، خودش بدهد.

**مسئله ۱۰۳۷-** اگر کسی که فطره او بردیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

**مسئله ۱۰۳۸-** زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که شرایط وجوب در او جمع باشد، باید فطره خود را بدهد.

**مسئله ۱۰۳۹-** کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

**مسئله ۱۰۴۰-** فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

**مسئله ۱۰۴۱-** انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

**مسئله ۱۰۴۲-** اگر کسی بعد از غروب شب عيد فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

**مسئله ۱۰۴۳-** مشهور فرموده اند که مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است، ولی احتیاط واجب آن است که به فقرا داده شود، و باید شیعه دوازده امامی باشد، مگر در صورتی که مؤمن پیدا نکند، که در این صورت به غیر ناصبی هم می شود داد.

**مسئله ۱۰۴۴-** اگر طفل شیعه دوازده امامی فقیر باشد، به گونه ای که در مسئله «۱۰۰۳» و «۱۰۰۴» گذشت می تواند زکات فطره را به مصرف طفل برساند.

**مسئله ۱۰۴۵-** فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و تارک نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند، فطره ندهند.

**مسئله ۱۰۴۶-** به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند، نباید فطره بدهند.

**مسئله ۱۰۴۷-** احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - فطره ندهند، ولی اگر چند صاع بدهند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۴۸-** اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن جنس است، مثلاً



از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی‌کند.

**مسئله ۱۰۴۹-** اگر کسی بگوید فقیرم، چنانچه بداند که قبلاً فقیر بوده می‌شود به او فطره داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگر از قولش اطمینان پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود فطره داد، و اگر بداند قبلاً فقیر نبوده، نمی‌شود فطره به او داد، مگر این که از گفته او اطمینان پیدا شود.

### مسائل متفرقه زکات فطره

**مسئله ۱۰۵۰-** انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد، و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

**مسئله ۱۰۵۱-** اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی بعد از داخل شدن ماه رمضان می‌تواند بدهد، و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم ندهد، و می‌تواند پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند.

**مسئله ۱۰۵۲-** اگر فطره را از جنس معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

**مسئله ۱۰۵۳-** کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

**مسئله ۱۰۵۴-** اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد - بنا بر احتیاط واجب - به نیت آنچه شارع مقدس از او خواسته فطره را بدهد.

**مسئله ۱۰۵۵-** اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

### « احکام حج »

**مسئله ۱۰۵۶-** حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

(اول) آن که بالغ باشد.

(دوم) آن که عاقل باشد.

(سوم) آن که آزاد باشد.

(چهارم) آن که به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

(پنجم) آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

۱- آن که توشه راه و مرکب سواری، یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که به مکه رود و حج را به جا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه یا هنگام انجام اعمال جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب

- نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.
- ۴- به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.
- ۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، مانند نوکر و کلفتی که به آنها حاجت دارد داشته باشد.
- ۶- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود و عائله اش به حسب شأنش داشته باشد که در زندگی به مشقت نیفتد.
- «و تفصیل مسائل حج در مناسک ذکر شده است».

### « احکام امر به معروف و نهی از منکر »

از بزرگترین واجبات بر مکلفین امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾، (و مردان و زنان مؤمن، بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند، امر می‌کنند به معروف و نهی می‌کنند از منکر).

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیای خداست، و به این فریضه الهیه، بقیه فرایض و مقررات دین اجرا می‌شود، و کسب و کار حلال، و امنیت جان و عرض و مال مردم حفظ، و حقّ به حقّ دار می‌رسد، و زمین از لوٹ منکرات و بدیها تطهیر و به معروف و خوبیها آباد می‌شود.

و به روایتی از امام ششم علیه السلام اکتفا می‌شود که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه است حال شما، زمانی که زنان شما فاسد، و جوانان شما فاسق شوند، و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اید؟

گفته شد: چنان خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما، زمانی که امر کنید به منکر، و نهی کنید از معروف؟

گفته شد: یا رسول الله چنان خواهد شد؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید!

**مسأله ۱۰۵۷-** وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به شرایطی است: (اول) آن که امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر، عالم به معروف و منکر باشد، پس جاهل به معروف و منکر نباید متصدی امر و نهی شود، و امر و نهی جاهل به معروف و منکر، خود منکری است که باید از آن نهی شود.

(دوم) آن که احتمال تأثیر بدهد، و اگر بداند تارک معروف و فاعل منکر، به امر و نهی ترتیب اثر نمی‌دهد، واجب نیست.

(سوم) آن که تارک معروف، و فاعل منکر، از ترک و فعل منصرف نباشد، ولی اگر برایش انصراف حاصل شده باشد، یا احتمال انصراف باشد، واجب نیست.

(چهارم) آن که در ترک معروف و فعل منکر معذور نباشد، و معذور مثل آن است که مقلد کسی باشد که آن فعل را واجب یا حرام نمی‌داند، هر چند به حسب اجتهاد یا تقلید امر یا ناهی - امرکننده و نهی کننده - واجب و حرام باشد.

(پنجم) آن که اگر نداند امر و نهی او تأثیر می‌کند، ضرری - از امر و نهی او - بر جان یا عرض یا مال مسلمانی وارد نشود، و اگر بداند تأثیر می‌کند، باید اهمّ و مهم را ملاحظه نماید، پس چنانچه امر به معروف و نهی از منکر - از جهت اهمّیت فعل معروف و ترک منکر - شرعاً اهمّ از آن ضرر باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

**مسأله ۱۰۵۸-** امر به معروف در مستحبات مستحب است.

**خاتمه:**

هر چند هر گناهی بزرگ است - چون عظمت و جلال و کبریای خداوند،

محدود به حدی نیست، پس نافرمانی خداوند متعال هم با توجه به این که معصیت خداوند علیّ عظیم است، بزرگ است، و روایت شده: «نظر نکن به آنچه معصیت کردی، بلکه ببین چه کسی را معصیت کردی» - ولی در مقایسه گناهان به یکدیگر، بعضی بزرگتر و عذاب آن شدیدتر است، و بر برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی، تهدید و وعید به عذاب و آتش شده، و یا در روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام از آنها تعبیر به کبیره شده است، و به مقتضای آیه کریمه ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾

(اگر دوری کنید از گناهان کبیره‌ای که نهی شده‌اید از آن، می‌پوشانیم از شما بدیها و سیئات شما را).

اجتناب از آنها موجب آمرزش گناهان دیگر است.

و بعضی از فقهاء (اعلی الله مقامهم) آنها را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده‌اند، و قسمتی از آنها که بیشتر مورد ابتلاست ذکر می‌شود:

۱- شرک و کفر به خداوند متعال، که با هیچ گناه کبیره‌ای قابل قیاس نیست.

۲- یأس و ناامیدی از روح و رحمت خداوند متعال.

۳- امن از مکر خداوند متعال.

۴- قسم دروغ به خداوند متعال.

۵- انکار آنچه خداوند نازل فرموده است.

۶- محاربه با اولیای خداوند متعال.

۷- محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین.

۸- حکم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است.

۹- دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا.

۱۰- منع از ذکر خداوند، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.

۱۱- منع زکاتی که واجب است.

- ۱۲- تخلّف از جهاد واجب.
- ۱۳- فرار از جنگ مسلمین با کفار.
- ۱۴- اضلال-گمراه کردن- از راه خداوند متعال.
- ۱۵- اصرار بر گناهان صغیره.
- ۱۶- ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهیّه.
- ۱۷- ربا
- ۱۸- اشتغال به لهو، مانند غنا و تار زدن.
- ۱۹- ولایت ظالم.
- ۲۰- اعانه- کمک کردن- ظالم.
- ۲۱- شکستن عهد و قسم.
- ۲۲- تذبذب (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن).
- ۲۳- اسراف.
- ۲۴- شرب خمر.
- ۲۵- سحر.
- ۲۶- ظلم.
- ۲۷- غنا.
- ۲۸- عقوق والدین (اذیّت و بدرفتاری با پدر و مادر).
- ۲۹- قطع رحم.
- ۳۰- لواط.
- ۳۱- زنا.
- ۳۲- نسبت دادن زنا به زن محصنه.
- ۳۳- قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).
- ۳۴- دزدی.

- ۳۵- ربا
- ۳۶- خوردن سُحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر، و اجرت زن زناکار، و رشوه‌ای که حاکم برای حکم می‌گیرد.
- ۳۷- کم فروشی.
- ۳۸- غشّ مسلمین.
- ۳۹- خوردن مال یتیم به ظلم.
- ۴۰- شهادت دادن به ناحق.
- ۴۱- کتمان شهادت.
- ۴۲- اشاعه فاحشه و گناه بین مؤمنین.
- ۴۳- فتنه.
- ۴۴- سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین شود.
- ۴۵- ناسزاگفتن به مؤمن و اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.
- ۴۶- بهتان بر مؤمن (تهمت زدن به مؤمن)
- ۴۷- غیبت، و آن ذکر عیبِ مستور و پوشیده مؤمن، در غیاب او است، چه آن عیب را به گفتار بیان کند، یا به رفتار بفهماند، هرچند در اظهار عیب مؤمن قصد اهانت و هتک حیثیت نداشته باشد، و اگر به قصد اهانت، عیب مؤمن را اظهار نماید، دوگناه مرتکب شده است.
- و مرتکب غیبت باید توبه کند، و بنا بر احتیاط واجب از کسی که غیبت او را کرده، حلیّت بطلبد، مگر آن که حلیّت طلبیدن موجب مفسده‌ای شود.
- و در مواردی غیبت جایز است:
- ۱- متجاهر به فسق، یعنی کسی که آشکارا و علنی گناه می‌کند، که غیبت کردن از او در همان گناه جایز است.

- ۲- غیبت کردن مظلوم از ظالمی که بر او ظلم کرده، نسبت به آن ظلم.
- ۳- در مورد مشورت، که اظهار عیب به قصد نصیحت مشورت کننده، در حدی که نصیحت محقق شود، جایز است.
- ۴- غیبت بدعت گذار در دین، و کسی که موجب گمراهی مردم می شود.
- ۵- غیبت برای اظهار فسق شاهد، یعنی اگر کسی که شهادت می دهد فاسق است، غیبت او به اظهار فسق او، برای آن که به شهادت او حقی ضایع نشود، جایز است.
- ۶- غیبت کردن از شخصی برای دفع ضرر از جان یا عرض یا مال آن شخص.
- ۷- غیبت کردن از گناهکار به قصد بازداشتن او از آن گناه، در صورتی که به غیر آن بازداشتن او ممکن نباشد.

### « احکام خرید و فروش »

**مسئله ۱۰۵۹-** شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد، بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد - تفصیلاً یا اجمالاً - که در اثر ندانستن مسئله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می شود، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (کسی که می خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است، و کسی که در دین خود دانا نباشد بعد تجارت کند، به معاملات شبهه ناک گرفتار می شود).

### معاملات باطل و حرام

**مسئله ۱۰۶۰-** بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست، و بعضی حرام است و باطل نیست، و بعضی باطل و حرام است، و عمده اینها از این قرار است:

(اول) بعضی از اعیان نجسه، مانند مشروبات مسکر و خوک که خرید و فروش این دو باطل و حرام است، و همچنین مردار نجس و سگ غیر شکاری که خرید و فروش این دو باطل و بنا بر احتیاط حرام است.

و در غیر اینها در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد - مثلاً غائط را کودکانند یا خون را به مریض تزریق نمایند - خرید و فروش آن صحیح و حلال است، ولی احتیاط مستحب ترک آن است.

**(دوم)** خرید و فروش مال غصبی، که بدون اجازه مالکش باطل است، ولی تکلیفاً حرام نیست، بلکه تصرفات خارجی در مال غصبی حرام است.

**(سوم)** خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و خرید و فروش آن نزد آنان سفیهانه است - مانند حیواناتی که پیش مردم ارزش ندارد - باطل است و حرام نیست.

**(چهارم)** معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد - مانند اسباب قمار - که باطل و حرام است.

**(پنجم)** معامله‌ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است.

**(ششم)** فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، یا بها قرار دادن چیزی که در آن غش شده است، و چنین معامله‌ای حرام و در بعضی از صور باطل است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌ای دارد به این مضمون: از مسلمانان نیست کسی که با مسلمانان غش کند.

و از آن حضرت روایت شده که: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و معیشت او را بر او فاسد می‌کند و او را به خودش واگذار می‌کند.

**مسئله ۱۰۶۱-** چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود - در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است - هر چند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع

کشته شده، خرید و فروش آن باطل و نماز در آن جایز نیست.

**مسئله ۱۰۶۲-** روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش باطل، و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

**مسئله ۱۰۶۳-** معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است.

**مسئله ۱۰۶۴-** فروختن مال غصبی با عدم اجازه مالک باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

**مسئله ۱۰۶۵-** خرید و فروش آلات لهو مثل تارو ساز حرام است، و این حکم در سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است، مبنی بر احتیاط است، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

**مسئله ۱۰۶۶-** ساختن مجسمه جاندار حرام است، و همچنین نقاشی آن بنا بر احتیاط، و خرید و فروش و نگهداری آن جایز است، اگر چه احوط ترک است.

**مسئله ۱۰۶۷-** اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد - مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد - ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین اگر یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب، یا یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه مورد خرید و فروش تفاوت در مقدار داشته باشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد و معامله هم باطل است.

**مسئله ۱۰۶۸-** اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد،

مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است.

**مسئله ۱۰۶۹-** اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانه می فروشند، بخواهند در معامله ربا نشود، باید ملاحظه کنند که در یکی از دو طرف معامله زیاده یا آنچه در حکم زیاده است - چنانچه در مسئله قبل گذشت - محقق نشود، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم نقد بفروشد، که نیم من گندم زیادتی در مقابل دستمال باشد، و همچنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال - با ملاحظه آنچه که گذشت - بفروشد.

**مسئله ۱۰۷۰-** اگر چیزی را که مثل پارچه یا متری و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر به مافی الذمه بفروشد و بین آنها امتیاز باشد، مثل اینکه ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، ولی اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد صحت معامله محل اشکال است، و همچنین فروختن اسکناس - هر چند معدود است - به زیادتر در صورتی که هر دو از یک جنس باشند، چه هر دو عین شخصی یا شخصی به مافی الذمه باشد، محل اشکال است.

**مسئله ۱۰۷۱-** اگر چیزی را که می فروشند و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیاده گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

**مسئله ۱۰۷۲-** مسلمان از کافر حربی می تواند ربا بگیرد، و کافری که در پناه اسلام است معامله ربا با او جایز نیست، ولی بعد از معامله اگر ربا گرفتن در شریعتش

جایز باشد، می تواند بگیرد، و پدر و فرزند و شوهر و زن دایمی می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

**مسئله ۱۰۷۳-** برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است:

(اول) آن که بالغ باشند.

(دوم) آن که عاقل باشند.

(سوم) آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی

بگوید: (مال خود را فروختم) معامله ای محقق نمی شود، و در حقیقت قصد خرید و فروش مقوم معامله است نه شرط صحت آن.

(پنجم) آن که کسی آنها را اکراه به ناحق نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند معامله نافذ است.

(ششم) آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر مالک و یا وکالت و اذن از او داشته باشند.

**مسئله ۱۰۷۴-** اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، تا زمانی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، بر آن معامله ترتیب اثر داده نمی شود.

### شرایط جنس و عوض آن

**مسئله ۱۰۷۵-** جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج

شرط دارد:

(اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

**(دوم)** آن که بتواند آن را تحویل دهند، و اگر فروشنده مثلاً مالی بفروشد که نمی تواند آن را تحویل دهد ولی مشتری قدرت گرفتن آن را داشته باشد، کفایت می کند، بنابراین فروختن مثلاً اسبی که فرار کرده و هیچیک از طرفین قدرت تسلط بر آن را ندارند، باطل است، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که دارای ارزش است و می تواند تحویل دهد، بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است، و احوط آن است که در غیر بنده و کنیز گریخته، چیزی را که ارزش دارد بفروشد، و در ضمن آن معامله شرط کند که اگر گریخته پیدا شد مال مشتری باشد.

**(سوم)** خصوصیات را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند، معین نمایند.

**(چهارم)** آن که ملک طلق باشد، پس مالی که وقف شده فروش آن جایز نیست، مگر در مواردی که خواهد آمد.

**(پنجم)** خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک ساله خانه خود قرار دهد، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۷۶-** اگر یکی از شرطهایی که گذشت در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر دو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۷۷-** معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند - مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند - فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید عوض آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک تر باشد، و در هر

حال تصرف در وقف به فروش و همچنین تصرف در عوض آن باید توسط متولی، و در صورت نبودن او به اذن حاکم شرع باشد.

**مسئله ۱۰۷۸-** هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، خوف تلف مال وقف یا جانی باشد، می توانند آن مال را بفروشند، و باید به عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اول عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده صرف کنند، و در صورت عدم امکان به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

### صیغه خرید و فروش

**مسئله ۱۰۷۹-** در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بنابراین اگر فروشنده - مثلاً - به فارسی بگوید: (این مال را در عوض این پول فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

**مسئله ۱۰۸۰-** اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد فروش و خرید کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

**مسئله ۱۰۸۱-** فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، ولی خرما را نخل را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند.

**مسئله ۱۰۸۲-** اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگر غیر



گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد، و فروختن آن به گندم و جوی که از همان خوشه حاصل می شود جایز نیست، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - به گندم و جوی که از غیر آن خوشه باشد، چه شخصی باشد و چه در ذمه.

### نقد و نسیه

**مسئله ۱۰۸۳-** اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل اموال چه منقول و چه غیر منقول به این است که مانع از تصرف دیگری را بر طرف کند.

**مسئله ۱۰۸۴-** در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن عوض آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

**مسئله ۱۰۸۵-** کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن ثمن آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت به خریدار بگوید: این مقدار از ثمن را نقد بده و بقیه را به تو واگذار می کنم، اشکال ندارد.

### معامله سلف

**مسئله ۱۰۸۶-** معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمه است بخرد، که بعد از مدّتی آن جنس را تحویل بگیرد، و این معامله عکس نسیه است. و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمه را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمه را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

### شرایط معامله سلف

**مسئله ۱۰۸۷-** معامله سلف هفت شرط دارد:

(اول) خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند، و تعیین آنها به اندازه ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کفایت، و در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی شود - مانند جواهرات و امثال آن - معامله سلف صحیح نیست.

(دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد، و آن طلب نقد یا مدّت داری باشد که مدّت آن رسیده باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد.

(سوم) مدّت را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند، و اگر - مثلاً - بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مدّت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

(چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد.

(پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکانه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

(ششم) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشد اشکال

ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

(هفتم) چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانانه فروخته می‌شوند، عوض آن از همان جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی‌توان فروخت.

### احکام معامله سلف

**مسأله ۱۰۸۸-** انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد، و همچنین به فروشنده بنا بر احتیاط واجب، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی در صورتی که به فروشنده به جنس ثمن بفروشد، نباید به بیشتر از ثمن بفروشد، و فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانانه فروخته می‌شود، پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست، ولی اگر به بیشتر از سرمایه‌اش فروشد مانعی ندارد.

**مسأله ۱۰۸۹-** اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که معامله کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

**مسأله ۱۰۹۰-** اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

**مسأله ۱۰۹۱-** اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

**مسأله ۱۰۹۲-** اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار

پیش از آن که از یک دیگری جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

**مسأله ۱۰۹۳-** حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

(اول) آن که خریدار و فروشنده بعد از معامله از یکدیگر جدا نشده باشند، هر چند از مجلس عقد بیرون آمده باشند، و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.  
(دوم) آن که طرف معامله - در بیع یا غیر آن - مغبون شده باشد، و این خیار را «خیار غبن» گویند.

(سوم) آن که در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را «خیار شرط» گویند.

(چهارم) آن که طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را «خیار تدلیس» گویند.

(پنجم) آن که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که در خارج است و نه در ذمه، دارای خصوصیتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این دو صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

(ششم) آن که در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند.  
(هفتم) آن که معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند مال دیگری است

که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد، و این دو صورت دارد:

۱- آن که آن مقدار کسر مشاع باشد، و این صورت مورد «خیار شرکت» است.  
 ۲- آن که آن مقدار مفروز (جدا) باشد، و این صورت مورد «خیار تبعض صفة» است.

(هشتم) آن که صاحب مال خصوصیات مالی را که در خارج است نه در ذمه و طرف ندیده به او بگوید، و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار رؤیت» گویند.

(نهم) آن که اگر مشتری ثمن جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، که در این صورت چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، در صورتی که تا شب ثمن آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تأخیر» گویند.

(دهم) آن که کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار حیوان» گویند.

(یازدهم) آن که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعدر تسلیم» گویند.

مسئله ۱۰۹۴- در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵- در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند

معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

(اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

(دوم) آن که به عیب مال راضی شود.

(سوم) آن که در وقت معامله بگوید: (اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و

تفاوت قیمت هم نمی گیرم).

(چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید: (این مال را با هر عیبی که دارد

می فروشم) ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: (مال را با این عیب می فروشم) و

بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده

معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد، تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۱۰۹۶- در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده نمی تواند

معامله را به عیب فسخ کند و فقط می تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند:

(اول) در صورتی که عین تلف شده باشد.

(دوم) در صورتی که از ملک او خارج شده باشد، مثل این که به دیگری

فروخته یا بخشیده باشد، و مانند آن.

(سوم) در صورتی که در مال تغییری حاصل شده باشد، مثل این که پارچه ای

را که خریده بریده یا رنگ کرده باشد.

(چهارم) در صورتی که آن مال هر چند از ملک او خارج نشده، ولی معامله ای

بر آن انجام داده باشد، مثل این که آن را به اجاره یا به گرو داده باشد.

(پنجم) در صورتی که بعد از تحویل گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد، ولی

اگر مورد معامله حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا

کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند معامله را به حق فسخی که از

جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند، و همچنین است در صورتی که از جهت

شرط، حق فسخ داشته باشد.

حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۹۹-** اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد - به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند - معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند آن معامله را اجازه کنند، معامله صحیح، و گرنه باطل می باشد، و در هر صورت جمعی از فقها «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: «هرکدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد» ولی ظاهر این است که در صورت عدم اجازه استحقاق اجرت نیست، و در صورت اجازه استحقاق اجرت محل اشکال است، و احوط صلح است.

### « احکام شرکت »

**مسئله ۱۰۹۷-** شرکت عبارت است از مالک بودن دو نفر یا بیشتر مالی را - چه عین باشد و چه دین - به نحو کسر مشاع، مانند نصف، ثلث و ... .  
و شرکت به چند سبب محقق می شود، به سبب غیر اختیاری مانند ارث و به سبب اختیاری، چه آن سبب اختیاری عمل خارجی باشد، مانند این که دو نفر با یکدیگر مالی را حیازت کنند، یا عقد باشد، مانند این که دو نفر که صاحب دو مال هستند هر یک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری به مثل بیع یا صلح معاوضه کند.

و همچنین شرکت به امتزاج دو مال به طوری که امتیاز بین آن دو از میان برود، نیز حاصل می شود، چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس.

و شرکت عقدیه - که احکام آن ذکر می شود - عبارت است از قرارداد دو نفر یا بیشتر بر معامله به مال مشترک که سود برای هر یک و ضرر بر هر یک از آنها باشد.

**مسئله ۱۰۹۸-** کسانی که به عقد شرکت با هم شریک می شوند باید عاقل و بالغ باشند، و باید از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون

گوسفند به عمل آمده باشد بدهد، نیز اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۰۳-** اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

**مسئله ۱۱۰۴-** اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۰۵-** هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم - مثلاً - وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## « احکام صلح »

**مسئله ۱۱۰۰-** صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا اباحه کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار یا اباحه نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، و صلح بر آنچه گذشت بدون آن که در مقابل اصلاً عوضی باشد محل اشکال است.

**مسئله ۱۱۰۱-** در عقد صلح هر یک از دو طرف باید عاقل و بالغ باشد، و باید قصد صلح داشته و کسی او را به ناحق اکراه نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند صلح نافذ است، و سفیه و ممنوع از تصرف از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد.

**مسئله ۱۱۰۲-** اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و روغنی که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد صلح کند، اشکال ندارد، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقدار معینی روغن که از غیر شیر

مستأجر را در همان منزل سکنی دهد، و یا این که زنی خانه‌ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد، و شوهر آن زن را در آن خانه سکنی دهد.

و در صورتی که مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواهد خانه یا دکان یا کشتی - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق یا آسیاب - را به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

**مسئله ۱۱۰۹-** اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده - مثلاً به صد و بیست تومان - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

**مسئله ۱۱۱۰-** مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

(اول) آن که معین باشد، پس اگر بگویید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

(دوم) آن که مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

(سوم) آن که تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر این که مستأجر تمکن از تسلط بر آن داشته باشد.

(چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر - که انتفاع از آنها به غیر اتلافشان نباشد - باطل است.

### « احکام اجاره »

**مسئله ۱۱۰۶-** اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید عاقل و بالغ باشند، و باید بر اجاره بناحق اکراره نشده باشند، و اگر اکراره شدند و بعد به اجاره راضی شدند، اجاره نافذ است، و در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس اجاره دادن و اجاره کردن سفیه و مفلسی که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال خود باشد نافذ نیست، مگر به اذن و اجازه ولی یا طلبکاران، ولی اجاره مفلس خودش را برای کاری یا خدمتی نافذ است و محتاج به اجازه نیست.

**مسئله ۱۱۰۷-** انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

**مسئله ۱۱۰۸-** اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که منفعت برای خودش باشد و به غیر منتقل نکند، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط کند که منفعت را خودش استیفا کند، می‌تواند به دیگری اجاره دهد در صورتی که خودش آن منفعت را استیفا نماید.

مثل این که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن کس به شرط و مانند آن متعهد شده برای او مسکنی تهیه نماید، و آن شخص متعهد

(پنجم) آن که استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم مشروب نشود، باطل است.

(ششم) آن که چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی نافذ است که صاحبش اجازه کند.

**مسئله ۱۱۱۱-** زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

**مسئله ۱۱۱۲-** استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: (اول) آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان - مثلاً - برای شراب فروشی، و اجاره دادن وسیله حمل و نقل برای حمل شراب باطل است. (دوم) آن که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد، و همچنین آن عمل در شرع به طور مجّان واجب نباشد، پس اجیر شدن - مثلاً - برای تجهیز اموات جایز نیست.

(سوم) آن که اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر از آن می‌کند باید معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است، یا همه استفاده‌های آن.

(چهارم) آن که مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد و به تعیین عمل رفع جهالت بشود کافیهست، مثلاً کسی را اجیر کنند برای خیاطی به

مدّت ده روز و یا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد. **مسئله ۱۱۱۳-** خانه‌ای را که مثلاً مسافر و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند، ولی بعد از شب اول با رضایت صاحب خانه استفاده از منزل اشکال ندارد.

### مسائل متفرقة اجاره

**مسئله ۱۱۱۴-** کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدهند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد، مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه.

**مسئله ۱۱۱۵-** هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

**مسئله ۱۱۱۶-** هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

**مسئله ۱۱۱۷-** اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند - چه مزد گرفته باشد یا مجّانی سر بریده باشد - باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

**مسئله ۱۱۱۸-** اگر طبیب به دست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب ضامن است، ولی اگر بگوید: (فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد) و اختیار را به مریض واگذارد، و به واسطه

خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، طبیب ضامن نیست.

**مسئله ۱۱۱۹-** هرگاه طبیب به مریض بگوید: (اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم) در صورتی که حاذق بوده و دقت و احتیاط خود را بکنند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

**مسئله ۱۱۲۰-** اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمل بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

### « احکام جعاله »

**مسئله ۱۱۲۱-** جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثل آن که بگوید: (هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، یا مثلاً نصف گمشده را به او می‌دهم).

و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و بین جعاله و اجاره فرقهایی است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحویل دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود، و در اجاره قبول معتبر است ولی در جعاله معتبر نیست.

**مسئله ۱۱۲۲-** جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.



(سوم) آن که حاصل زمین بین هر دو مشترک باشد، پس اگر شرط کنند که تمام حاصل یا آنچه اول یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است. (چهارم) آن که سهم هر کدام به نحو کسر مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل، پس اگر مالک بگوید: (در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده) یا مقدار معینی - مثلاً ده من - از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است.

(پنجم) آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافیست.

(ششم) آن که زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

(هفتم) آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

(هشتم) آن که مالک زمین را معین کند به گونه ای که مورد معامله مردد نباشد، و ظاهر این است که تعیین به نحو کلی در معین کفایت می کند، هر چند قطعات زمین با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

(نهم) آن که خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

## « احکام مزارعه »

**مسأله ۱۱۲۳-** مزارعه آن است که مالک یا کسی که در حکم مالک است - مانند ولی یا مالک منفعت یا انتفاع یا کسی که زمین متعلق حق اوست مانند حق التحجیر - با زارع قرارداد کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک یا به کسی که در حکم مالک است بدهد.

**مسأله ۱۱۲۴-** در مزارعه اموری معتبر است:

(اول) ایجاب از مالک و قبول از زارع، به این که مالک زمین مثلاً به زارع بگوید: (زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم) و زارع هم بگوید: (قبول کردم) یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع تحویل بگیرد، و جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد.

(دوم) صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه بر مزارعه نکرده باشد، و مالک از تصرف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد، مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین زارع مفلس در صورتی که مزارعه از طرف او مستلزم تصرف در مالش باشد، و مزارعه با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

**چهارم:** آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد.

**مسئله ۱۱۲۶-** اقوی آن است که در صحت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال متمخّص در مالیت - مانند انواع اسکناس - هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر - مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد - است جایز نیست، و مضاربه به اجناس و منافع - مانند سکونت خانه - محل اشکال است.

**مسئله ۱۱۲۷-** در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است.

**مسئله ۱۱۲۸-** مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

**مسئله ۱۱۲۹-** اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می شود.

### « احکام مضاربه »

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با آن مال تجارت کند، و سود بین آن دو به کسر مشاع - مانند نصف و ثلث - باشد. به صاحب مال، مالک، و به کسی که تجارت می کند، عامل می گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد، و عامل به گرفتن مال، قبول کند.

**مسئله ۱۱۲۵-** در صحت مضاربه اموری معتبر است:

**اول:** آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد، و مضاربه با عامل سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

**دوم:** تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد.

**سوم:** آن که سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی دهد، مضاربه باطل است.

## « احکام مساقات و مغارسه »

**مسأله ۱۱۳۰-** اگر انسان با کسی قرارداد کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدّت معینی به آن کس واگذار نماید که تربیت کند و آب دهد و به حصّه مشاعی که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این قرارداد را مساقات می‌گویند.

**مسأله ۱۱۳۱-** مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و نیز مالک شرعاً از تصرف در مالش ممنوع نباشد، مانند سفیه - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین عامل در صورتی که عملش مستلزم تصرف در مالش باشد، و مساقات با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

**مسأله ۱۱۳۲-** اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه اش به جای او هستند.

## « کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند »

**مسأله ۱۱۳۳-** بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال یا در ذمه خود - مثل این که ضامن شود یا قرض کند و مانند آن - تصرف نماید، و همچنین است نسبت به تصرف مالی در نفس خود - مثل این که خود را اجاره دهد، یا در مضاربه یا مزارعه و مانند آن عامل شود - و اما حکم وصیت او در مالش در مسأله « ۱۳۴۴ » خواهد آمد.

و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است:

(اول) روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت در پسر.

(دوم) بیرون آمدن منی.

(سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در پسر، و تمام شدن نُه سال قمری در دختر، و خون حیض دیدن در مورد دختری که معلوم نیست نُه سال او تمام شده یا نه.

**مسأله ۱۱۳۴-** انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا از آن تراز قیمت بفرشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند، تصرف او صحیح است.

**مسئله ۱۱۳۷-** وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، اگر چه موکل غایب باشد.  
**مسئله ۱۱۳۸-** اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود - مثل آن که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد - وکالت باطل می شود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بی هوش شود، بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بی هوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد و محتاج به توکیل جدید باشد، محل اشکال است.

**مسئله ۱۱۳۹-** اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۱۱۴۰-** اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعد تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

### « احکام وکالت »

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً به دیگری واگذار کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را بدون اذن ولی وکیل نماید، و همچنین کسی که به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرّف در مالش منع شده است، نمی تواند برای تصرّف در مالش وکیل بگیرد مگر به اذن یا اجازه طلبکاران.

**مسئله ۱۱۳۵-** اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است.

**مسئله ۱۱۳۶-** موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند، و اگر به ناحق نشده باشند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، ولی بچه ای که بالغ نشده در چیزی که خودش می تواند انجام بدهد می شود وکیل بگیرد، مانند بچه ده ساله ای که حق دارد وصیت کند.

که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

**مسأله ۱۱۴۳-** اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیهست، و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

**مسأله ۱۱۴۴-** اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیاد تر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد تخم مرغ بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد - مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آن چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

**مسأله ۱۱۴۵-** ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و اقوی این است که کسی که قرض ربوی گرفته مالک می شود هر چند احوط عدم تصرف در آن است.

**مسأله ۱۱۴۶-** اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

**مسأله ۱۱۴۷-** اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد - مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر

## « احکام قرض »

قرض دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین از کارهای مستحب است، و در قرآن مجید به آن امر شده، و قرض دادن به مؤمن قرض دادن به خدا شمرده شده، و وعده مغفرت به قرض دهنده داده شده، و در اخبار راجع به آن سفارش شده است، و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد، برای او به هر دره می که قرض داده به وزن کوه احد از کوههای رضوی و طور سیناء حسنات است، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند بر صراط مانند برق بدون حساب و عذاب می گذرد، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند عزوجل بهشت را بر او حرام می کند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که اگر قرض بدهم برای من محبوب تر است از آن که به مانند آن صدقه بدهم.

**مسأله ۱۱۴۱-** اگر طلبکار در موردی که حق مطالبه دارد - طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

**مسأله ۱۱۴۲-** کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد

هزار تومان بگیرد - ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۴۸-** اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانۀ ای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقد بگیرد، ولی اگر طلب اسکناس باشد فروختن آن به کمتر در صورتی که ثمن هم از جنس همان اسکناس باشد، محلّ اشکال است، و در صورتی که از غیر آن جنس باشد، مثل فروش اسکناس ایرانی به دولار اشکال ندارد، و همچنین طلبی را که از شخص بدهکار دارد می‌تواند مبلغی از آن را کسر کند و مابقی را نقد بگیرد.

### « احکام حواله »

**مسئله ۱۱۴۹-** اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله محقق شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

**مسئله ۱۱۵۰-** حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: (یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر) و آن را معین نکند، حواله صحیح نیست.

## « احکام رهن »

**مسأله ۱۱۵۱-** رهن آن است که کسی که حقّ مالی برای دیگری بر عهده اوست مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد که اگر حق او را ندهد، صاحب حق بتواند حق خود را از آن مال استیفاء کند، مانند این که بدهکار مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد، که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

**مسأله ۱۱۵۲-** گرو گیرنده نمی تواند در مالی که گرو گرفته بدون اجازه مالک تصرف کند، و همچنین مالک بدون اذن گرو گیرنده نمی تواند در آن مال تصرفی کند که با حق او منافات داشته باشد.

## « احکام ضمان »

**مسأله ۱۱۵۳-** اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم قبول کند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

**مسأله ۱۱۵۴-** هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: (اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم) صحّت ضمان محلّ اشکال است.

**مسأله ۱۱۵۵-** اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند از او چیزی بگیرد.

## « احکام کفالت »

**مسأله ۱۱۵۶-** کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به او تسلیم کند، و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

**مسأله ۱۱۵۷-** کفیل باید عاقل و بالغ باشد، و باید سفیه و مفلس نباشد در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و او را بر کفالت بنا حق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

**مسأله ۱۱۵۸-** یکی از پنج چیز کفالت را بهم می زند:

**اول:** کفیل بدهکار را به طلبکار تسلیم نماید، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم نماید و طلبکار هم قبول کند.

**دوم:** طلب طلبکار داده شود.

**سوم:** طلبکار از طلب خود بگذرد، یا به دیگری به بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها منتقل کند.

**چهارم:** بدهکار بمیرد.

**پنجم:** طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

## « احکام ودیعه ( امانت ) »

**مسأله ۱۱۵۹-** اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: (نزد تو امانت باشد) و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه که می آید عمل نمایند.

**مسأله ۱۱۶۰-** کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند.

**مسأله ۱۱۶۱-** هرگاه امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، اگر اطمینان دارد که امانت به صاحبش می رسد، مثل این که وارث او امین بوده و از امانت اطلاع دارد، و همچنین اطمینان دارد که صاحبش راضی به ماندن آن نزد ورثه می باشد لازم نیست امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و یا وصیت کند، هرچند احوط آن است که امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نیست، آن را به حاکم شرع بدهد.

و در غیر این صورت باید به هر طریقی که ممکن است حق را به صاحبش یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نشد وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.



## « احکام عاریه »

- مسأله ۱۱۶۲-** عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند.
- مسأله ۱۱۶۳-** عاریه عقد جایز است، و عاریه دهنده و کسی که عاریه کرده می توانند هر وقت بخواهند عاریه را به هم بزنند، بنابراین عاریه دهنده می تواند آنچه را که عاریه داده پس بگیرد، مگر در موردی که زمینی را برای دفن میت عاریه داده باشد که بعد از دفن نمی تواند زمین را به نیش قبر میت پس بگیرد.
- مسأله ۱۱۶۴-** چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.
- مسأله ۱۱۶۵-** اگر بدانند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برسانند، و نمی توانند به عاریه دهنده بدهد.

## « احکام هبه »

- هبه عبارت است از تملیک عین مجاناً - بدون این که در مقابل عین عوضی دریافت کند - و بخشیده شده باید عین - اگر چه بنحو مشاع - باشد، نه منفعت، و چه در خارج باشد یا در ذمه، در صورتی که به غیر کسی که در ذمه اوست ببخشد، و اگر به کسی که آن عین در ذمه اوست ببخشد، ذمه مدیون بریء می شود، و نمی تواند به آن چه بخشیده رجوع کند.
- مسأله ۱۱۶۶-** معتبر است هبه کننده عاقل و بالغ و قاصد باشد، و بر هبه اکراره نشده باشد، و به واسطه سفاهت و افلاس ممنوع از تصرف در مالش نباشد، و مالک مالی باشد که می بخشد، یا بر آن ولایت داشته باشد، و گرنه آن هبه فضولی است و صحّت آن منوط به اجازه کسی است که اجازه او معتبر است.
- مسأله ۱۱۶۷-** اگر به یکی از ارحام - خویشاوندان - خود مالی ببخشد، بعد از آن که به قبض او داد، نمی تواند رجوع کند و پس بگیرد، و همچنین است در صورتی که هبه کننده بر کسی که به او هبه شده، شرط کند، و به آن شرط عمل شود، یا کسی که به او هبه شده، در مقابل هبه عوضی به هبه کننده بدهد.
- و در غیر موارد ذکر شده تا عین مالی که هبه شده باقی باشد، می تواند مال

بخشیده شده را پس بگیرد، ولی اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده، یا تغییری در عین داده - مثل آن که اگر پارچه بوده، آن را رنگ کرده باشد - نمی تواند پس بگیرد.

**مسأله ۱۱۶۸-** زن و شوهر در لزوم هبه، حکم رحم را ندارند.

**مسأله ۱۱۶۹-** اگر هبه کننده یا کسی که مال به او هبه شده، قبل از قبض بمیرد، هبه باطل می شود.

## « احکام نکاح (ازدواج) »

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به یکدیگر حلال می شوند، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که در آن مدتی برای زناشویی نباشد، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی - بنا بر احتیاط واجب - مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آن دو زیادتر نباشد، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه می نامند.

## احکام عقد

**مسأله ۱۱۷۰-** در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را می توانند خود زن و مرد بخوانند یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند.

**مسأله ۱۱۷۱-** زن و مرد تا یقین یا اطمینان پیدا نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده

است نمی‌توانند ترتیب آثار و احکام نکاح را بدهند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده در صورتی که ثقة باشد و ظن به خلاف گفته او نباشد، یا از قول او اطمینان حاصل شود کافیتست، و در غیر دو صورت ذکر شده اکتفا به اخبار او محل اشکال است.

**مسأله ۱۱۷۲-** یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف هر دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در صورتی که وکیل شود که برای خود عقد کند.

### دستور خواندن عقد دائم

**مسأله ۱۱۷۳-** اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، و پس از آن بدون آن که پی در پی بودن ایجاب و قبول عرفاً بهم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده یا بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» و قصد کند قبول همان ازدواج بر مهر معلوم را، عقد صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و پس از آن بدون آن که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد، و بهتر آن است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

و بنا بر احتیاط مستحب لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید، هر چند «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» هم مانعی ندارد.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

**مسأله ۱۱۷۴-** اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و بعد بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می‌باشد.

### شرایط عقد

**مسأله ۱۱۷۵-** عقد ازدواج چند شرط دارد:

**اول:** آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می‌توانند به غیر عربی بخوانند، ولی باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

**دوم:** مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي»

قصدهش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

**سوم:** کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اما کسی که بالغ نیست ولی قادر بر انشاء عقد است، در صورتی که بدون اذن و اجازه ولی برای خودش صیغه را بخواند باطل است، و با اذن یا اجازه ولی مانعی ندارد، و در صورتی که صیغه را به وکالت از غیر بخواند، عقدش صحیح است.

**چهارم:** اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

**پنجم:** زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

**مسئله ۱۱۷۶-** اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند، و بعد زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

**مسئله ۱۱۷۷-** دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

**مسئله ۱۱۷۸-** اگر دختر باکره نباشد، یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری ممکن نباشد، یا حرجی باشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

## عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقدا را به هم زد

**مسئله ۱۱۷۹-** اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیبی را که ذکر می شود دارد، می تواند عقدا را به هم بزند:

**اول:** دیوانگی. **دوم:** مرض خوره. **سوم:** مرض برص (پیسی). **چهارم:** کوری. **پنجم:** زمین گیر یا شل بودن، مگر این که شلی او طوری باشد که عرفاً عیب شمرده نشود.

**ششم:** افضاء، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

**هفتم:** آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

## عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

**مسئله ۱۱۸۰-** ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند - مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن - حرام است.

**مسئله ۱۱۸۱-** اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

**مسئله ۱۱۸۲-** اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

**مسئله ۱۱۸۳-** اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، و اگر زنی را عقد نماید و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

**مسئله ۱۱۸۴-** زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی متعه کردن زنهای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری منافی ندارد، و بنا بر احتیاط مستحب ازدواج دائم با آنها ننماید. ولی نمی تواند با زن های اهل کتاب بدون رضایت زن مسلمان خود ازدواج دائم یا موقت نماید.

و بعضی از فرقه ها - از قبیل خوارج و غلات و نواصب - که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند.

**مسئله ۱۱۸۵-** اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بنا بر احتیاط - بر او حرام می شود، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد می تواند او را عقد نماید، و معنی طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق خواهد آمد.

**مسئله ۱۱۸۶-** اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

**مسئله ۱۱۸۷-** اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است، یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

**مسئله ۱۱۸۸-** اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بر او حرام ابدی می شود، و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

**مسئله ۱۱۸۹-** مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است، و همچنین بنا بر احتیاط مادر بزرگ و دختر دختر؛ و در

صورتی که لواط دهنده بالغ باشد یا لواط کننده بالغ نباشد، اگر عقد واقع شد بنا بر احتیاط واجب زن از مرد به طلاق جدا شود، و همچنین در وقوع عقد بر مادر بزرگ و دختر دختر، و اگر گمان یا شک کند که دخول شده بر او حرام نمی شود.

**مسئله ۱۱۹۰-** اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند، هر چند احتیاط مستحب آن است که از زن خود به طلاق جدا شود، خصوصاً در صورتی که خواهر آن پسر باشد، و احتیاط واجب آن است که اگر لواط کننده زن خود را طلاق داده، دوباره با او ازدواج نکند.

**مسئله ۱۱۹۱-** اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، و اگر می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

**مسئله ۱۱۹۲-** نزدیکی با دختری که عقد کرده تا بالغ نشده حرام است، ولی اگر پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء شده باشد، (معنای افضاء در مسئله «۱۱۷۹» گذشت).

**مسئله ۱۱۹۳-** زن آزادی را که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق می آید با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از وفات یا طلاق شوهر دوم و تمام شدن عده، شوهر اول می تواند دوباره با او ازدواج کند.

## احکام عقد دائم

**مسئله ۱۱۹۴-** زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذت مشروعی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر این وظایف را انجام دهد، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج زن - بر طبق آنچه متعارف است - بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد - مدیون زن است.

**مسئله ۱۱۹۵-** اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش ذکر شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

**مسئله ۱۱۹۶-** مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه ملزم کند.

**مسئله ۱۱۹۷-** زنی که خرج او بر شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند بعد از مطالبه و امتناع شوهر خرجی خود را بدون اذن از مال او بردارد، و بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن باشد - از حاکم شرع برای برداشتن اذن بگیرد، و اگر نتواند از مال او بردارد و اجبار او هم به وسیله متصلی امور حسبیه میسر نباشد، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۱۹۸-** مرد - بنا بر احتیاط واجب - در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، ولی اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند.

**مسئله ۱۱۹۹-** شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن دائمی جوان خود را ترک کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر زن جوان، مگر با رضایت زن، یا آن که نزدیکی بر مرد ضرری یا حرجی باشد در صورتی که با ضرر و حرج بر زن مزاحمت نکند، یا آن که زن ناشزه باشد، و یا آن که در ضمن عقد بر زن شرط شده باشد که اختیار نزدیکی با مرد باشد.

### متعّه (ازدواج موقت)

**مسئله ۱۲۰۰-** متعه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

**مسئله ۱۲۰۱-** اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن زنی را برای مدت کمی مثلاً

یک ساعت برای پسری که قابلیت استمتاع داشته باشد عقد نماید، عقد صحیح است، و پدر یا جد پدری می تواند مدت را با مراعات مصلحت و نفع آن پسر به زن ببخشد، و نیز می تواند دختر نا بالغی را که قابل تمتع باشد برای محرم شدن در مدت مذکوره به عقد کسی در آورد، و در هر دو صورت معتبر است که در عقد مفسده ای برای صغیر نباشد.

**مسئله ۱۲۰۲-** مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و مدتش تمام شده یا به آن زن بخشیده ولی عده او تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا این که دوباره متعه نماید.

### احکام نگاه کردن

**مسئله ۱۲۰۳-** نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم - چه با قصد لذت و چه بدون آن، و چه با ترس و وقوع در حرام و چه بدون آن - حرام است، و نگاه کردن بصورت و دستهای او اگر به قصد لذت باشد یا ترس و وقوع در حرام داشته باشد، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که بصورت و دستها تا میچ - هر چند بدون قصد لذت و ترس و وقوع در حرام - نگاه نکند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است مگر به جاهایی که سیره متشرعه و متدینین بر پوشانیدن آن نیست، مانند سر و صورت و گردن و دستها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این مواضع بدون قصد لذت و ترس و وقوع در حرام جایز است.

**مسئله ۱۲۰۴-** زنهایی که اگر آنها را از نپوشیدن بدن خود از نامحرم نهی کنند تأثیر در آنها ندارد - چه کافر و چه مسلمان - نگاه کردن به جاهایی از بدن آنها که بحسب متعارف عادت پوشانیدن آن ندارند در صورتی که قصد لذت و ترس و وقوع در حرام نباشد، جایز است.

**مسئله ۱۲۰۵-** زن باید موی و بدن خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و نیز صورت

و دستها را تا میچ، در صورتی که قصد نشان دادن داشته باشد و مرد هم بقصد لذت نظر می‌کند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که می‌داند بیننده بقصد لذت نظر می‌کند، هر چند زن قصد نشان دادن نداشته باشد.

و پوشاندن سر و موی از پسر نابالغ واجب نیست مگر در صورتی که موجب هیجان شهوت آن پسر باشد که بنا بر احتیاط واجب بپوشاند.

**مسئله ۱۲۰۶-** مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند به تمام بدن یکدیگر به جز عورت نگاه کنند.

**مسئله ۱۲۰۷-** نگاه کردن به عکس زن نامحرمی که انسان او را می‌شناسد و از زانی است که اگر او را از نشان دادن خود به نامحرم نهی کنند می‌پذیرد، بنا بر احتیاط جایز نیست.

**مسئله ۱۲۰۸-** اگر زن ناچار باشد برای معالجه به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد هم برای معالجه ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، جایز است، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست ببدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند، و در هر صورت اگر بتواند با دستکش معالجه کند نباید با دست معالجه نماید.

**مسئله ۱۲۰۹-** اگر انسان برای معالجه ناچار باشد به شخصی مراجعه کند و آن شخص هم ناچار باشد که در معالجه به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب به وسیله آئینه به عورت او نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد یا معالجه با نگاه کردن در آئینه حرجی باشد، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

**مسئله ۱۲۱۰-** کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

**مسئله ۱۲۱۱-** ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی دیگر - حتی بچه

ممیز - در آن جا نیست در صورت احتمال ارتکاب حرام جایز نیست.

**مسئله ۱۲۱۲-** مسلمانی که از اسلام برگردد و کافر شود مرتد نامیده می‌شود. (معنی کفر در مسئله «۷۵» گذشت.)

و مرتد دو قسم است:

فطری و ملّی، مرتد فطری کسی است که از پدر و مادری متولّد شده باشد که هر دو یا یکی از آن دو مسلمان باشند و بعد از بلوغ و کمال عقل با اختیار از اسلام برگردد. و مرتد ملّی کسی است که از پدر و مادر کافر، متولّد شده باشد و بعد از مسلمان شدن از اسلام برگردد.

**مسئله ۱۲۱۳-** مرد مسلمان زاده هر چند یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود، و باید به مقدار عدّه وفات - که در احکام طلاق می‌آید - عدّه نگه دارد.

**مسئله ۱۲۱۴-** مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر بعد از ازدواج مرتد شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده، یا این که زن نه سالش تمام نشده، یا یائسه باشد، عقد باطل می‌گردد و عدّه ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد، باید آن زن به مقدار عدّه طلاق - که در احکام طلاق می‌آید - عدّه نگه دارد، و اگر تا تمام شدن عدّه مسلمان نشود عقد باطل است، و اگر پیش از تمام شدن عدّه مسلمان شود، بقای عقد محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره زن را عقد نماید، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد.

**مسئله ۱۲۱۵-** اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

**مسئله ۱۲۱۶-** اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دو آن مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط

کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که مسلمان نباشند.  
**مسئله ۱۲۱۷-** اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

**مسئله ۱۲۱۸-** تا دو سال پسریادختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند، و احتیاط واجب آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.  
**مسئله ۱۲۱۹-** کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

**مسئله ۱۲۲۰-** زنی که یقین دارد شوهرش - مثلاً - در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق می آید - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد، و شوهر دوم باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

### « احکام شیر دادن »

**مسئله ۱۲۲۱-** اگر زنی بچه ای را با شریطی که در مسئله «۱۲۲۴» ذکر خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:  
 (اول) خود آن زن، و او را مادر رضاعی می گویند.  
 (دوم) شوهر زن که شیر از او ست، و او را پدر رضاعی می گویند.  
 (سوم) پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.  
 (چهارم) بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعد به دنیا می آیند.  
 (پنجم) بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.  
 (ششم) خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.  
 (هفتم) عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.  
 (هشتم) دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.  
 (نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند.



**(دهم)** پدر و مادر شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند.

**(یازدهم)** خواهر و برادر شوهری که شیر از اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

**(دوازدهم)** عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر از اوست، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری که در مسائل بعد می آید به واسطه شیردادن محرم می شوند.

**مسئله ۱۲۲۲-** اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

**مسئله ۱۲۲۳-** اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

### شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

**مسئله ۱۲۲۴-** شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

**(اول)** بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

**(دوم)** شیر آن زن به ولادت بوده و از حرام نباشد، پس اگر شیرری را که از زنا پیدا شده به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود.

**(سوم)** بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

**(چهارم)** شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

**(پنجم)** شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

**(ششم)** بچه شیر را قی نکند، و اگر قی کند - بنا بر احتیاط - باید کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

**(هفتم)** پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به طوری که در مسئله بعد می آید - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، و اگر ده مرتبه به او شیر داده شود، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می شوند با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه به او نمایند.

**(هشتم)** دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که ذکر شد محرم می شود.

### آداب شیر دادن

**مسئله ۱۲۲۵-** مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده ماهی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

## مسائل متفرقة شیر دادن

**مسأله ۱۲۲۶-** مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

**مسأله ۱۲۲۷-** شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: (اول) یقین یا اطمینان پیدا کند.

(دوم) شهادت دو مرد عادل، یا یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید هر یک بر شرایط شیر دادن هم شهادت بدهند مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله «۱۲۲۴» گذشت شرح دهند.

**مسأله ۱۲۲۸-** اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## « احکام طلاق »

**مسأله ۱۲۲۹-** مردی که زن خود را طلاق می دهد باید بالغ باشد - هر چند صحیح طلاق پسر ده ساله خالی از وجه نیست ولی باید مراعات احتیاط شود - و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید، صحیح نیست.

**مسأله ۱۲۳۰-** زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد.

**مسأله ۱۲۳۱-** طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: (اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. (دوم) معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد. (سوم) مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

**مسأله ۱۲۳۲-** اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض یا نفاس بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

**مسأله ۱۲۳۳-** اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم باشد که آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد، و معنای یائسه در مسأله «۲۵۰» گذشت.

**مسأله ۱۲۳۴-** اگر مرد بخواهد زن خود را که حیض نمی بیند - چه از اصل خلقت و چه به واسطه امر عارضی - طلاق بدهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری کند، و بعد او را طلاق دهد.

**مسأله ۱۲۳۵-** طلاق باید به صیغه عربی صحیح، و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

## عده طلاق

**مسأله ۱۲۳۶-** زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

**مسأله ۱۲۳۷-** زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او

نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، و زن آزادی که حیض می بیند و حیض او مستقیم و متعارف است - یعنی مانند کسی نیست که مثلاً سه ماه یا چهار ماه یکبار حیض می بیند - عده اش آن است که - بعد از آن که شوهرش او را در پاکی که با او نزدیکی نکرده طلاق داد و بعد از طلاق هم هر چند به قدر یک لحظه پاک بود - به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد، یعنی می تواند فوراً شوهر کند.

**مسأله ۱۲۳۸-** زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

**مسأله ۱۲۳۹-** اگر زن آبستن را طلاق دهند و بچه او از زنا نباشد، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

**مسأله ۱۲۴۰-** ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

## عده زنی که شوهرش مرده

**مسأله ۱۲۴۱-** زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، صغیره باشد یا کبیره، یائسه باشد یا نه، عقدش دائم باشد یا موقت. و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن

چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات گویند.

**مسئله ۱۲۴۲-** بر زن آزادی که در عده وفات می‌باشد زینت در بدن و لباس حرام است - مانند سرمه کشیدن و استعمال عطریات و پوشیدن لباس رنگین - و این حکم از صغیره و دیوانه مرفوع است، و تکلیف ولی هم به منع آنها ثابت نیست، و در زنی که متعه شده و مدت آن دو روز یا کمتر است زینت کردن حرام نیست.

**مسئله ۱۲۴۳-** ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

**مسئله ۱۲۴۴-** طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زوجیت خود برگرداند، و آن بر پنج قسم است:

(اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

(دوم) طلاق زنی که یائسه باشد.

(سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

(چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

(پنجم) طلاق خلع و مبارات.

و احکام اینها بعد خواهد آمد، و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی که تا وقتی زن در عده است شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.

**مسئله ۱۲۴۵-** کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع مانند فحاشی و زنا کردن زن بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن بدون اذن شوهر برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

**مسئله ۱۲۴۶-** در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند: (اول) حرفی بزند که به آن قصد کند که او را به زوجیت خود برگرداند، نه این که اخبار از برگرداندن او به زوجیت باشد.

(دوم) به قصد رجوع کاری کند که از آن کار بفهمند رجوع کرده است، مانند لمس و بوسیدن، و رجوع به نزدیکی کردن محقق می‌شود هر چند قصد رجوع نداشته باشد.

**مسئله ۱۲۴۷-** مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، واجب است به مقتضای صلح عمل کند، ولی اگر رجوع کرد رجوع او صحیح است.

**مسئله ۱۲۴۸-** اگر زن آزادی را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چند شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

(اول) آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر عقد مدّت دار باشد - مثلاً یک ماهه یا یک ساله - بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

(دوم) شوهر دوم با او از جلو نزدیکی و دخول کند به نحوی که هر دو لذت جماع را ببرند.

(سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

(چهارم) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(پنجم) بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

## طلاق خلع

**مسأله ۱۲۴۹-** طلاق زنی را که از شوهر کراهت دارد و ترس آن باشد که حقوق واجبه شوهر را مراعات نکند و در حرام بیفتد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

**مسأله ۱۲۵۰-** اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون آن که - بنا بر احتیاط - موالات عرفاً به هم بخورد می‌گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد باید بگوید: «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

## طلاق مبارات

**مسأله ۱۲۵۱-** اگر زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

**مسأله ۱۲۵۲-** اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را به زوجیت خود برگرداند.

**مسأله ۱۲۵۳-** مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

**مسأله ۱۲۵۴-** اگر با زن نامحرمی به گمان این که همسر او است نزدیکی کند - چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد - باید عده نگه دارد.

**مسأله ۱۲۵۵-** اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند - در صورتی که زن بداند آن مرد شوهرش نیست - عده ندارد، و در صورتی که نداند بنا بر احتیاط واجب عده نگه دارد.

**مسأله ۱۲۵۶-** هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، و طلاق مشروط باشد نه وکالت، شرط صحیح است، و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد، طلاق صحیح است.

**مسأله ۱۲۵۷-** زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

**مسأله ۱۲۵۸-** اگر عدالت دو نفر به طریقی که در شرع معین شده برای مرد ثابت شود، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای دیگری عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

**مسأله ۱۲۵۹-** اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در مدتی که نفقه زن بر او نبوده و به او داده، اگر مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، بلکه اجاره قبل از آن مدت را از زمان غضب به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

### « احکام غضب »

**مسأله ۱۲۶۳-** اگر چیزی را که مثل گوسفند است غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

**مسأله ۱۲۶۴-** اگر خرید و فروشی که می شود یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد با جهل به مقدار بفروشد - معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند باید به همدیگر برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است و چه نداند، باید عوض آن را بدهد، پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، هر چند احوط آن است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن مال تا زمان تلف را بدهد، و احوط از آن این است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن تا زمان ادای قیمت را بدهد.

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

**مسأله ۱۲۶۰-** اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده نماید.

**مسأله ۱۲۶۱-** اگر از آنچه غضب کرده منفعتی به دست آید - مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزه ای پیدا شود - مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

**مسأله ۱۲۶۲-** اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که

پیدا کرده باشد باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

**مسئله ۱۲۶۸-** کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، تکلیف ساقط نشده و باید به همان دستور اعلان کند.

**مسئله ۱۲۶۹-** اگر دیوانه یا بیجۀ نابالغ چیزی که باید اعلان شود پیدا کند، ولی او می‌تواند به دستور مذکور اعلان نماید، ولی اگر از آنها گرفت اعلان بر او واجب می‌شود، و پس از یک سال یا آن را برای صاحبش نگهداری کند، و یا برای صغیر یا دیوانه تملک کند، و یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد، ولیّ - بنا بر احتیاط واجب - عوض آن را از مال خودش بپردازد.

**مسئله ۱۲۷۰-** اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ضامن نیست.

**مسئله ۱۲۷۱-** اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکام گمشده - که در مسائل قبل گذشت - بر آن جاری است.

**مسئله ۱۲۷۲-** هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست - مانند میوه و سبزیجات - بنا بر احتیاط واجب تا زمانی که آسیبی به آن نرسد نگه دارد، و چنانچه صاحبش پیدا نشد به اذن حاکم شرع یا وکیل او، و در صورت نبودن این دو به اذن عدول مؤمنین - در صورتی که میسر باشد - آن را قیمت کند و بفروشد، یا خودش بردارد و پول آن را نگه دارد، و بنا بر احتیاط واجب از زمان پیدا شدن تا یک سال اعلان کند، و در صورت پیدا نشدن صاحبش به آنچه که در مسئله (۱۲۶۷) گذشت عمل نماید.

## « احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند »

**مسئله ۱۲۶۵-** چنانچه انسان مال گم شده‌ای که حیوان نباشد پیدا کند، در صورتی که نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش - هرچند بین چند نفر معین - معلوم شود، و قیمت آن از یک درهم - یعنی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار - کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملک کند و تفحص از مالکش لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

**مسئله ۱۲۶۶-** اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد - هرچند در بین افراد معین - تا رضایت او را نداند نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، می‌تواند برای خود بردارد، و بنا بر احتیاط واجب هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را، و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

**مسئله ۱۲۶۷-** اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مگه پیدا کرده باشد، می‌تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، یا برای خود بردارد، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد حق دارد بگیرد، و اگر آن مال را در حرم

**مسئله ۱۲۷۳-** اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند و به او بدهد، اشکال ندارد، وگرنه تصرف او هر چند به همراه داشتن باشد حرام است، ولی وضو و نمازش به صرف این که آن چیز همراه او باشد باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۲۷۴-** اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند یا از قرائن اطمینان کند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بدانند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، وگرنه نسبت به زیادی قیمت حکم مجهول المالک جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

**مسئله ۱۲۷۵-** اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد هر چند در بین افراد معینی - و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیدا شدنش ناامید شود، و پس از مایوس شدن آن را به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد، و اگر بعد صاحبش پیدا شود ضامن نیست.

### « احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات »

**مسئله ۱۲۷۶-** اگر حیوان حلال گوشت را - وحشی باشد یا اهلی - به دستوری که بعد ذکر می‌شود - به سر بریدن و غیر آن با شرایطی که تفصیل آن خواهد آمد - تذکیه کنند بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است به غیر از موارد ذیل:

۱- حیوان حلال گوشت چهارپایی که شخص بالغی با آن نزدیکی کرده و نسل آن، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر وطی کننده نابالغ باشد.

۲- حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند.

۳- بزغاله‌ای که به تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، و نسل آن و همچنین بنا بر احتیاط واجب بزّه شیر خوار.

۴- بزغاله و بزّه‌ای که شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش به آن محکم نشده در صورتی که به دستوری که در شرع معین شده، استبراء نشده باشد.

**مسئله ۱۲۷۷-** حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که خواهد آمد آنها را شکار کنند، پاک



و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

**مسئله ۱۲۷۸-** فیل و خرس و بوزینه را اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی حیوانات کوچکی که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش، اگر خون جهنده داشته باشند و جلد قابل انتفاع نداشته باشند و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی شوند، و اگر جلد قابل انتفاع داشته باشند پاک شدنشان محل اشکال است.

### دستور سر بریدن حیوان

**مسئله ۱۲۷۹-** دستور سر بریدن حیوان آن است که مری که مجرای طعام است، و حلقوم که مجرای نفس است، و دو رگ محیط به حلقوم را - که از اینها به چهار رگ تعبیر می کنند - از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

### شرایط سر بریدن حیوان

**مسئله ۱۲۸۰-** سر بریدن حیوان شرایطی دارد:

(اول) کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد، و اگر کفار و نواصب و غلاتی که محکوم به کفرند مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی شود.

(دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا

نشود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می شود سر آن را برید، ولی بنا بر احتیاط واجب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می میرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد.

(سوم) در هنگام سر بریدن جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیه آن باشد، اشکال ندارد.

(چهارم) وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ»، یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» و مانند آن از اذکار کفایت می کند، بلکه گفتن «اللَّهُ» تنها هم کافیت است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش بیاید نام خدا را ببرد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَ [عَلَىٰ] آخِرِهِ».

(پنجم) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، و گرنه لزومی ندارد، و نیز واجب است که به اندازه معمول و متعارف نسبت به آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکند، بلکه خود این کار حتی در پرندگان محل اشکال است، ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد. و همچنین بنا بر احتیاط واجب رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع می گویند، عمداً قطع نکند.

(هفتم) آن که بنا بر احتیاط واجب کشتن از مذبح باشد و از قفا نباشد و همچنین

بنابر احتیاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگها فرو نموده و به طرف جلو آنها را قطع کند.

### دستور کشتن شتر

**مسأله ۱۲۸۱-** اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سربریدن حیوانات ذکر شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

**مسأله ۱۲۸۲-** وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

**مسأله ۱۲۸۳-** اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گذشت کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می شود.

**مسأله ۱۲۸۴-** اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که با مثل شمشیر و خنجر و نیزه و مانند اینها زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای کشتن حیوانات ذکر شد دارا باشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

**مسأله ۱۲۸۵-** اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

(اول): اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر تیز باشد، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش محل اشکال است.

(دوم): کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، پس اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند - مانند قائلین به ألوهیت أمير المؤمنين علیه السلام - حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست.

(سوم): اسلحه را برای شکار حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. (چهارم): وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم): وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

**مسئله ۱۲۸۶-** اگر باسگ یا اسلحه غضبی حیوان را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

**مسئله ۱۲۸۷-** اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و به واسطه شکار یا سر بریدن مادرش مرده باشد و بیرون آوردن بچه از شکم مادر بیشتر از اندازه متعارف تأخیر نداشته باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

**مسئله ۱۲۸۸-** اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوهتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

(اول) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز - بنا بر احتیاط واجب - عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا به ندرت از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) آن که آن را بفرستند، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب بکند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا ناصب یا خارجی و یا بعضی از غلاتی که در حکم

کافرند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

(چهارم) وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم) شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

(ششم) کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، بشرط آن که در تأخیر مسامحه نکرده باشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

**مسئله ۱۲۸۹-** کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن بدون مسامحه و وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی شود، و اگر در این حال سگ را واگذارد که آن حیوان را بکشد حلال می شود.

**مسئله ۱۲۹۰-** اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

**مسئله ۱۲۹۱-** اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش

حلال است، و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

**مسئله ۱۲۹۲-** اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا هر وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

**مسئله ۱۲۹۳-** کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد، و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد، یا از راه دیگر یقین پیدا کند یا حجّت شرعیّه داشته باشد که زنده از آب گرفته شده یا در تور در آب مرده باشد.

**مسئله ۱۲۹۴-** ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است، و اگر در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که بیّنه یا شخص ثقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد خبر دهد که آن را زنده گرفته است.

**مسئله ۱۲۹۵-** خوردن ماهی زنده جایز است، هر چند احوط خودداری کردن است.

### صید ملخ

**مسئله ۱۲۹۶-** اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد و معلوم نیست که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است، مگر این که بیّنه یا ثقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد بگوید که زنده گرفته است.

### « احکام خور دنیها و آشامیدنیها »

**مسئله ۱۲۹۷-** خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است.

و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد، یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد حرام است، و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد، مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن آن است که در این صورت حلال است.

و کشتن پرستوک و هدهد و خوردن گوشت آنها مکروه است.

**مسئله ۱۲۹۸-** بعضی از اجزای حیوانات حلال گوشت حرام است، و آنها از این قرار است:

- ۱- خون، ۲- فضلّه، ۳- نری، ۴- فرج، ۵- بچه دان، ۶- غدد که آن را دشول می گویند، ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند، ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد، ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰- زهره دان، ۱۱- سپرز (طحال)، ۱۲- بول دان (مثانه)، ۱۳- حده چشم.

و بنا بر احتیاط واجب از پی که در دو طرف تیره پشت است، و از چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الأشجاع می‌گویند اجتناب شود، و این احتیاط در پی آکد است، و در پرندگان غیر از خون و فضله که بی اشکال حرام است، از سایر چیزهایی که ذکر شد هر کدام که در آنها باشد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن اجتناب شود.

**مسأله ۱۲۹۹-** آشامیدن بول حیوان حرام گوشت حرام است، و همچنین بول حلال گوشت، و خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، جایز نیست، ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند در صورت نیاز به آنها برای مداوا مانعی ندارد.

**مسأله ۱۳۰۰-** خوردن گل حرام است و همچنین بنا بر احتیاط بقیه اجزای زمین مانند خاک و ریگ و سنگ، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی در صورت انحصار معالجه به آن اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که بیشتر از مقدار یک نخود متوسط نباشد برای استشفاء اشکال ندارد، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب - مثلاً - حل نمایند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند.

**مسأله ۱۳۰۱-** خوردن و آشامیدن چیزی که موجب مرگ می‌شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

**مسأله ۱۳۰۲-** آشامیدن شراب و غیر آن از مسکرات حرام است، و روایات در مذمت آن بسیار است، و در بعضی از آنها قریب به این مضامین وارد شده که: خداوند معصیت نشده به چیزی که شدیدتر از آشامیدن مسکر باشد، و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد: آیا آشامیدن شراب بدتر است یا ترک نماز؟ فرمود: شرب خمر، برای این که شرابخوار در حالتی قرار می‌گیرد که پروردگار خود را نمی‌شناسد.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که: شراب سر هر گناهی است. و در بعضی از روایات آشامیدن شراب اشد از زنا و دزدی شمرده شده است، و خداوند شراب را حرام کرده به علت این که ام‌الخبائث و سر هر شری است. و شرابخوار عقل خود را از دست می‌دهد، پس پروردگار خود را نمی‌شناسد، و هر معصیتی را مرتکب، و هر حرمتی را هتک، و هر رحم و وابسته‌ای را قطع، و هر فاحشه‌ای را مرتکب می‌شود.

**مسأله ۱۳۰۳-** نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند - اگر انسان یکی از آنان حساب شود - حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

**مسئله ۱۳۰۹-** اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۱۳۱۰-** اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۱۳۱۱-** اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثل آن که نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند - نذر او به آن جهت صحیح است.

**مسئله ۱۳۱۲-** اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

**مسئله ۱۳۱۳-** اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیهست، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

**مسئله ۱۳۱۴-** اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، و کفاره اش کفاره مخالفت قسم است - چنانچه در مسئله (۱۳۲۷) خواهد آمد - ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در

## « احکام نذر و عهد »

**مسئله ۱۳۰۴-** نذر آن است که انسان برای خدا ملتزم شود که کار خیری را به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک کند.

**مسئله ۱۳۰۵-** در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: (چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم) نذر او صحیح است.

**مسئله ۱۳۰۶-** نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین کسی که به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده یا او را بر نذر اکره کرده باشند نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۱۳۰۷-** اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد - نذر کند، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است، و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر - در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلۀ ارحام - محل اشکال است.

**مسئله ۱۳۰۸-** اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا مرض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد، و در هر صورت کفّاره ندارد.

**مسأله ۱۳۱۵-** اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفّاره بدهد.

**مسأله ۱۳۱۶-** اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه را - روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مرض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر از جهت حیض روزه نگیرد.

**مسأله ۱۳۱۷-** اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، ولی احتیاط مستحب این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

**مسأله ۱۳۱۸-** اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

**مسأله ۱۳۱۹-** کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

**مسأله ۱۳۲۰-** اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نگرفته باشد باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

**مسأله ۱۳۲۱-** اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه السلام داشته باشد، مانند زوّار فقیر، یا مصارف حرم

آن امام علیه السلام از قبیل تعمیر و مانند آن، و یا آنچه موجب تکریم و تعظیم آن امام علیه السلام است، و احتیاط مستحب آن است که ثواب آن را هم هدیه برای آن امام علیه السلام کند، و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده‌ای نذر کند.

**مسأله ۱۳۲۲-** گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

**مسأله ۱۳۲۳-** اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

**مسأله ۱۳۲۴-** هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در هر دو صورت - اگر آن کار مباح باشد.

**مسأله ۱۳۲۵-** در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و متعلق عهد نباید مرجوح باشد، ولی اعتبار رجحان در متعلق آن - چنانکه مشهور فرموده‌اند - محلّ اشکال است.

**مسأله ۱۳۲۶-** اگر به عهد خود عمل نکند باید کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

گفته نمی شود، مانند (خدا) و (الله)، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه به اسمی هم که بر خدا و بر غیر خدا گفته می شود اگر خدا را قصد کند و قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند.

(چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر آن را بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

(پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

**مسأله ۱۳۲۹-** اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

**مسأله ۱۳۳۰-** اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر صحیح نیست.

## « احکام قسم خوردن »

**مسأله ۱۳۲۷-** اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینهارا نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

**مسأله ۱۳۲۸-** قسم چند شرط دارد:

(اول) کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که اکراهش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد، و قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد صحیح نیست.

(دوم) کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب یا مستحب نباشد و وجوب عمل به قسم متعلق به فعل یا ترک مباحی که مصلحتی در دین یا دنیا در آن نباشد محل اشکال است.

(سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او



صغیر خود وقف کند، و از طرف آنان قبض و حیازت نماید وقف صحیح است.  
**مسئله ۱۳۳۵-** در او قاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست هر چند احوط است، و قبض محقق می شود به این که مثلاً در وقف مسجد، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره، کسی در آن جا دفن شود.

**مسئله ۱۳۳۶-** اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند اختیار وقف با کسی است که واقف معین کرده، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کرده باشد، در صورتی که بالغ باشند اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، ولی در تصرفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است اجازه حاکم شرع معتبر است.

**مسئله ۱۳۳۷-** اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

**مسئله ۱۳۳۸-** اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود، مگر آن که متعلق وقف عنوانی باشد که به زوال آن عنوان متعلقی برای وقف نماند، مانند آن که خانه را وقف کند برای استفاده از سکناى آن مادامی که خانه به این هیئت باقی است، که در این صورت به زوال آن عنوان وقف باطل می شود و به واقف و با نبودن او به ورثه بر می گردد.

**مسئله ۱۳۳۹-** اگر متولی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

**مسئله ۱۳۴۰-** فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

**مسئله ۱۳۴۱-** اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد

## « احکام وقف »

**مسئله ۱۳۳۱-** اگر کسی چیزی را وقف کند خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله « ۱۰۷۷ » و « ۱۰۷۸ » گذشت، فروختن آن اشکال ندارد.

**مسئله ۱۳۳۲-** لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: (خانه خود را وقف کردم) کفایت می کند، و همچنین انشاء وقف به عمل نیز محقق می شود، مثل این که حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی را که بر فقراء یا سادات و امثال اینها وقف نمایند، قبول کردن کسی در صحّت وقف معتبر نیست، بلکه در او قاف خاصه هم - مثل وقف بر اولاد - اقوی عدم اعتبار قبول است هر چند قبول احوط است.

**مسئله ۱۳۳۳-** اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

**مسئله ۱۳۳۴-** وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد

احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند به نحوی که نگهداشتن عایدات آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد صحت چنین وقفی محل اشکال است.

**مسأله ۱۳۴۲-** اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بنا بر احتیاط واجب امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

### « احکام وصیت »

**مسأله ۱۳۴۳-** وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا وقف یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

**مسأله ۱۳۴۴-** کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و بر وصیت اکره نشده باشد، و وصیت بچه ده ساله در صورتی که ممیز و وصیتش عقلایی باشد در ثلث مالش برای ارحامش و امور خیریه نافذ است، و بنا بر احتیاط واجب به وصیت پسر هفت ساله ممیز در مقدار کمی از مالش در مصرفی که سزاوار باشد عمل شود، و وصیت سفیه در مواردی که مستلزم تصرف در مال است نافذ نیست.

**مسأله ۱۳۴۵-** کسی که به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است و به واسطه آن بمیرد، وصیت او در مالش صحیح نیست، ولی اگر وصیت قبل از آن عمل باشد، صحیح است.

**مسأله ۱۳۴۶-** هرگاه انسان نشانه های مرگ را در خود ببیند، نسبت به امانتهای

مردم باید به وظیفه‌ای که در مسأله «۱۱۵۹» گذشت عمل کند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار مطالبه می‌کند باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا طلبکار مطالبه نمی‌کند باید اطمینان به ادای دین پیدا کند هرچند به وصیت کردن و شاهد گرفتن بر آن باشد.

**مسأله ۱۳۴۷-** کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی‌تواند فوراً بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

**مسأله ۱۳۴۸-** کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد باید برای انجام آنها وصیت کند، مثل این که وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی تبرعاً انجام بدهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله «۶۷۹» گذشت بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد.

**مسأله ۱۳۴۹-** وصی باید عاقل باشد، و احوط این است که بالغ نیز باشد، ولی در صورت انضمام به بالغ، که بعد از بلوغ با وصی دیگر در انجام امور شریک شود، اشکال ندارد، و وصی شخص مسلمان در صورتی که مستلزم ولایت بر مسلمان باشد مانند قیمومت بر اولاد صغارش باید مسلمان باشد.

و وصی باید در امور مربوط به غیر موصی مانند ادای حقوق واجب و تصرف در مال صغار و مانند اینها مورد اطمینان باشد، ولی در امور مربوط به موصی در غیر واجبات - مانند این که وصیت کند که ثلثش را در خیرات صرف کند - لازم نیست مورد اطمینان باشد.

**مسأله ۱۳۵۰-** اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به

کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی بدهند باید مالی که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند - چنانچه در مسأله «۱۱۳۴» گذشت - ولی مالی را که وصیت کرده از ثلث خارج کنند.

**مسأله ۱۳۵۱-** اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفر و شند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

**مسأله ۱۳۵۲-** اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

**مسأله ۱۳۵۳-** اگر وصی نتواند به تنهایی یا به کمک گرفتن از دیگری کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

**مسأله ۱۳۵۴-** حجّی که به استطاعت بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آنها واجب می‌باشد باید از اصل مال میّت بدهند، اگرچه میّت برای آنها وصیت نکرده باشد ولی اگر وصیت کرده باشد از ثلث بدهند باید به وصیت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد از اصل مال خارج کنند.

**مسأله ۱۳۵۵-** اگر مال میّت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

**مسأله ۱۳۵۶-** اگر کسی بگوید من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

روند نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

**مسأله ۱۳۵۹-** زن و شوهر به تفصیلی که بعد خواهد آمد، از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث طبقه اول

**مسأله ۱۳۶۰-** اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر پسر و دختر باشد مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

**مسأله ۱۳۶۱-** اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسر یا نوه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

### ارث طبقه دوم

**مسأله ۱۳۶۲-** طبقه دوم از کسانی که به واسطه نسب ارث می‌برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان هر چه پایین روند ارث می‌برند.

**مسأله ۱۳۶۳-** در صورتی که میّت برادر یا خواهر دارد، برادر زاده یا خواهر زاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میّت برادر پدری و جد

### « احکام ارث »

**مسأله ۱۳۵۷-** کسانی که به واسطه نسب ارث می‌برند سه طبقه هستند:

**(طبقه اول)** پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند.

**(طبقه دوم)** جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

**(طبقه سوم)** عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر وارث میّت منحصر به یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، و در غیر این صورت احتیاط واجب - خصوصاً در صورتی که با آنها دو دایی یا خاله باشد - آن است به مصالحه تمام شود.

**مسأله ۱۳۵۸-** اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان هر چه پایین

مادری داشته باشد، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میّت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می‌باشند.

### ارث طبقه سوم

**مسأله ۱۳۶۴-** طبقه سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

### ارث زن و شوهر

**مسأله ۱۳۶۵-** اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

**مسأله ۱۳۶۶-** اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث می‌برد، ولی اگر بقیه ورثه قیمت بنا و درخت را بخواهد بدهد، باید زن قبول کند، و همچنین است حکم درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

**مسأله ۱۳۶۷-** اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، که سهم زن را از آن قیمت بدهند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از همان قیمت بدهند.

**مسأله ۱۳۶۸-** مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

**مسأله ۱۳۶۹-** اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت - طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

**مسأله ۱۳۷۰-** اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

(اول) آن که در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط واجب این است که صلح نمایند.

(دوم) به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش محلّ اشکال است.

(سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

**مسأله ۱۳۷۱-** لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

**مسأله ۱۳۷۲-** پدر اگر بمیرد قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو

انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند، و همچنین در کتاب و جهاز شتر و شتر سواری و سلاح دیگر غیر از شمشیر احتیاط واجب در صلح است.

**مسئله ۱۳۷۳-** مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

**مسئله ۱۳۷۴-** هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، باید یک سهم و بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثه بین خود تقسیم می کنند، ولی اگر احتمال عقلایی بدهند که بیشتر از یکی باشد، بنابر احتیاط سهم محتمل را باید کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشد که حق محتمل از بین نمی رود، که در این صورت می توانند مقدار زاید بر یک سهم مذکور را بین خود قسمت کنند.

## ملحقات

### « مسائل مربوط به بانکها »

بانکها بر دو نوعند: اسلامی و غیر اسلامی.

۱- بانکهای اسلامی بر سه قسمند: ۱- بانکهای شخصی ۲- بانکهای دولتی

۳- بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود.

و اظهار این است که معاملات مشروعه با بانکهای دولتی و بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود، جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که یک پنجم فوائد حاصله آن را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع حاصل آن سال می باشد که اگر صرف در مؤونه آن سال نشود، خمس آن را باید بپردازد.

**مسئله ۱۳۷۵-** وام گرفتن از بانکهای اسلامی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود

و فایده شده باشد، ربا و حرام است، ولی می توان به راههایی از ابتلای به ربا پرهیز کرد، مانند این که وام گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده یا بیست درصد، گران تر از قیمت بازار بخرد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد؛ و یا این که کالایی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، و شرط کند که بانک مبلغ

مورد تقاضای او را تا مدت معینی قرض دهد.

و همچنین در وام دادن به بانک می توان از این راه استفاده کرد، به این که مثلاً بانک کالایی را به بیشتر از قیمت بازار از شخص بخرد، و یا کالایی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد، و شرط کند مبلغی را تا مدت معینی آن شخص به بانک قرض دهد. و این نتیجه به اجاره و صلح و هبه به شرط قرض نیز محقق می شود.

**مسئله ۱۳۷۶-** بانکهای غیر اسلامی، که سرمایه آن از کفار - چه دولتی باشد و چه شخصی - گرفتن پول از آنها، بدون اشکال جایز است، و سپردن پول به این بانکها و گرفتن سود از آنها مانعی ندارد، و همچنین می تواند مقدار سود را به عنوان استنفاذ بگیرد.

### اعتبارهای بانکی

**مسئله ۱۳۷۷-** گشایش اعتبار برای خریدار، و قبول گشایش اعتبار و انجام تعهدات از طرف بانک جایز است.

**مسئله ۱۳۷۸-** جایز است بانک برای انجام گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده - خریدار - دریافت نماید.

گشایش اعتبار و گرفتن مبلغ را از نظر شرعی بر عناوینی می توان تطبیق داد، که به سه عنوان در ذیل اشاره می شود:

**اول:** آن که به عنوان اجاره باشد، یعنی سفارش دهنده بانک را برای عمل گشایش اعتبار اجیر می کند، و مبلغ پرداختی را - که به نسبت معینی از بهای کالای سفارش شده که مورد توافق بانک و سفارش دهنده است - بابت اجرت عمل به بانک می پردازد.

**دوم:** آن که به عنوان جعاله باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد،

که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را به بانک پردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد آن مبلغ را از او بگیرد.

**سوم:** آن که به عنوان خرید و فروش انجام شود، به این که بانک مبلغ سفارش شده را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا، به او می پردازد، و از سفارش دهنده و خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد، و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکالی ندارد.

### ضمانت نامه های بانکی

**مسئله ۱۳۷۹-** کار مزد معینی را که بانک بابت صدور ضمانت نامه از مقاطعه کار می گیرد، جایز است، و معامله بانک با مقاطعه کار به راههایی تصحیح می شود، و از آن جمله این است که به صورت عقد اجاره باشد، یعنی مقاطعه کار، بانک را به مبلغ معینی برای عمل مذکور اجیر کند، و یا به صورت عقد جعاله باشد، که مقاطعه کار، کار مزد را جعل - مبلغی که در مقابل عمل در عقد جعاله قرار داده می شود - در مقابل انجام عمل مذکور قرار دهد.

### فروش سهام

**مسئله ۱۳۸۰-** این قرارداد با بانک جایز است، چه به صورت اجاره باشد، که شرکت سهامی، بانک را در مقابل پرداخت آن کار مزد برای این کار - فروش سهام و اسناد بهادار - اجیر کند، و چه به صورت جعاله باشد، که شرکت سهامی متعهد شود که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او پردازد، و در هر دو صورت بانک با انجام دادن عمل مذکور، حق دارد کار مزد تعیین شده را دریافت کند.

**مسئله ۱۳۸۱-** خرید و فروش سهام شرکت‌های سهامی، در صورتی که در آن شرکتها معاملات حرام -مانند معاملات ربوی- انجام نشود، جایز است، و خرید و فروش سهام شرکت‌هایی که معاملات حرام انجام می‌دهند در صورتی که سود حاصل از حرام، جزء سرمایه شرکت باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت خرید و فروش خود سهام جایز است، ولی باید از درآمدهای حرام آن پرهیز شود.

### حواله‌های داخلی و خارجی

**مسئله ۱۳۸۲-** آنچه از اقسام حواله‌های بانکی گذشت، نسبت به اشخاص هم جاری است، مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی بدهد، که آن مبلغ و یا معادل آن را در محل دیگر دریافت کند، و آن شخص مبلغی اضافه بگیرد، و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را با اضافه‌ای در شهر یا کشور دیگر بپردازد.

**مسئله ۱۳۸۳-** در موارد حواله فرق نمی‌کند که حواله‌کننده مبلغی نزد شخص یا بانکی که بر او حواله می‌کند داشته باشد، یا نداشته باشد، و در هر دو صورت حواله صحیح است.

### جایزه‌های بانکی

**مسئله ۱۳۸۴-** جایزه‌های بانکی دو صورت دارد:

**اول:** آن که قرعه کشی بر بانک شرط نشود، بلکه قرعه فقط به عنوان تشویق باشد، در این صورت عمل قرعه جایز است، و کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایز است آن جایزه را بگیرد، و اگر بانک دولتی یا مشترک (که به شرکت دولت و مردم تأسیس شده است) باشد احتیاط واجب آن است که یک پنجم آن را به نیت مافی‌الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع آن سال می‌باشد که اگر در مؤونه آن سال صرف نشود باید خمس آن را بپردازد.

**دوم:** آن که قرعه کشی شرط شود، و بانک به جهت وفای به آن شرط قرعه بکشد، که در این صورت عمل قرعه کشی جایز نیست، و همچنین گرفتن جایزه برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است جایز نیست.

### خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)

**مسئله ۱۳۸۵-** خرید و فروش پول‌های خارجی -مانند دینار به تومان- به زیادتر از آنچه خریداری شده، یا کمتر، یا مساوی با آن جایز است، و فرق نمی‌کند که معامله با مدّت باشد یا بدون مدّت.

### خرید و فروش سفته‌ها

**مسئله ۱۳۸۶-** بیع -خرید و فروش- با قرض از جهت موضوع و حکم فرق دارد: از جهت موضوع بیع تبدیل عین است به عوض در اضافه، چه آن اضافه ملکیت باشد یا حق، و قرض تملیک عین است به ضمان قرض گیرنده، به مثل اگر مثلی باشد، و به قیمت اگر قیمی باشد.

از جهت حکم، در احکامی اختلاف دارند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) ربا در بیع و قرض مختلف است، در قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است، ولی در بیع زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و با کیل یا وزن فروخته شوند، که در این صورت زیادی ربا و حرام است، پس اگر از یک جنس نباشند و یا با کیل و وزن فروخته نشوند، زیاد گرفتن در آن حرام نیست، مانند اجناسی که به عدد فروخته می‌شوند.

(۲) ربا در بیع موجب بطلان بیع است، و نقل و انتقالی محقق نمی‌شود، و در قرض، ربا موجب بطلان قرض نیست، و قرض گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می‌شود، ولی قرض دهنده مالک مقدار زیادی که شرط شده نمی‌شود.



**مسئله ۱۳۸۷-** تمام پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا دلارهای آمریکایی یا تومانهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند، زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پول های کاغذی خود ارزشی معین شده است که در تمام مملکت قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده، و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند.

و معلوم است که این پولها با کیل یا وزن فروخته نمی شوند، و از این جهت بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) فرموده اند: «معاوضه این پولها به هم جنس خود با زیاده جایز است، و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده جایز است.» ولی معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و فروش می شود، به هم جنس خود با زیاده یا نقیصه محل اشکال است. و چنانچه مالک ناقص با مالک زاید مصالحه کند بر این که مالک زاید آن را به او ببخشد، و او هم ناقص را به مالک زاید ببخشد، اشکال ندارد، مثلاً مالک نهصد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید: «مصالحه می کنم با تو بر این که هزار تومان به من ببخشی و من نهصد تومان به تو ببخشم».

## کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسم می باشد:

- ۱- کارهایی که مربوط به معاملات ربوی است، اشتغال به آنها جایز نیست، و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است، در مقابل آن نمی تواند اجرت بگیرد.
- ۲- کارهایی که ارتباطی با معاملات ربوی ندارد، اشتغال به آنها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است.

## « احکام بیمه »

بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و بیمه شونده بر این که بیمه شونده مالی به بیمه کننده بپردازد - چه آن مال عین یا منفعت یا عمل باشد، و چه یک جا و یا به اقساط باشد - و در مقابل بیمه کننده خسارتی را که بر بیمه شونده یا بر دیگری وارد می شود به طوری که در عقد معین شده بپردازد.

**مسئله ۱۳۸۸-** بیمه انواع و اقسام متعددی دارد - مانند بیمه حیات و بیمه سلامت و بیمه مال - و چون حکم آنها یکی است نیازی به بیان اقسام و انواع آن نیست.

**مسئله ۱۳۸۹-** چنانچه عقد بیمه به صورت صلح به شرط تحمّل خسارت یا به صورت هبه به شرط تحمّل خسارت باشد، و بیمه کننده در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه شونده، از جبران آن خودداری کند و به شرط عمل ننماید، بیمه شونده خیار تخلف شرط دارد و می تواند صلح یا هبه را فسخ کند، و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده، پس بگیرد.

**مسئله ۱۳۹۰-** در صحّت عقد بیمه مدّت معینی معتبر نیست، که باید مثلاً یکساله باشد یا دو ساله یا بیشتر، بلکه تابع توافق بیمه شونده و بیمه کننده است.

## « احکام سر قفلی »

از معاملات رایج معامله سر قفلی است، و حق سر قفلی، آن است که مستأجر اختیار تخلیه و واگذاری عین اجاره شده را به غیر داشته باشد، یا مالک اختیار زیاد کردن مال الاجاره و گرفتن عین اجاره شده را از مستأجر نداشته باشد.

**مسأله ۱۳۹۱-** اگر در عقد اجاره شرط شده که مستأجر با تجدید اجاره به مال الاجاره اول تا مدتی که بخواهد می تواند در آن محل بماند، مستأجر می تواند سر قفلی برای تخلیه محل بگیرد، هر چند موجر ملزم به اجاره دادن به دهنده سر قفلی نیست.

## « احکام تشریح »

**مسأله ۱۳۹۲-** تشریح بدن مسلمان مرده جایز نیست، و بر تشریح کننده، دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در کتاب دیات مذکور است - لازم می شود.

**مسأله ۱۳۹۳-** اگر زنده ماندن مسلمان متوقف شود بر تشریح بدن مرده ای و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد، و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مسلمان مرده را تشریح کنند، و دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در باب دیات ذکر شده است - بر تشریح کننده لازم می شود.

**مسأله ۱۳۹۴-** بریدن عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده - مانند چشم و غیر آن - به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص زنده جایز نیست، و قطع کننده باید دیه آن عضو را که دیه اعضای جنین مسلمان است بپردازد، ولی چنانچه زنده ماندن مسلمان متوقف باشد بر این که عضو بدن مسلمان مرده ای را ببرند و به او پیوند زنند، بریدن آن عضو جایز است، ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد. و پس از پیوند که جزء بدن زنده گشت، احکام بدن زنده بر آن جاری است.

و اگر کسی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او

را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند، صحّت این وصیّت محلّ اشکال است.

**مسأله ۱۳۹۵-** اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضای او را بریده و به دیگری پیوند زنند، چنانچه آن عضو از اعضای رئیسه باشد که بریدن آن صدمه‌ای به حیات او می‌زند، و یا نقص و عیبی در او ایجاد می‌کند، بریدن آن عضو جایز نیست، و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی‌شود - مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روییده می‌شود - بریدن آن عضو با رضایت او جایز است، و می‌تواند برای رفع ید از آن عضو مبلغی دریافت کند.

**مسأله ۱۳۹۶-** اهدای خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند جایز است، و گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون مانعی ندارد، و در هر صورت باید خون دادن به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

**مسأله ۱۳۹۷-** بریدن عضوی از بدن مردۀ کافری که تشریح آن جایز است و یا کسی که مسلمان یا ذمّی بودن او مشکوک است، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان شد احکام بدن مسلمان بر آن جاری است.

و همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای حیوان نجس العین به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان گشت احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است.

### « احکام تلقیح »

**مسأله ۱۳۹۸-** جایز نیست نطفۀ مرد اجنبی را به زنی تلقیح نمایند - چه عمل تلقیح به وسیلۀ اجنبی انجام شود و یا به وسیلۀ شوهر زن - و عمل تلقیح، در فرض مذکور هر چند حرام است، ولی زنا نیست، و اگر زنی تلقیح شده بچه دار گردد آن بچه فرزند صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است، و زنی هم که به وسیلۀ تلقیح بچه دار شده مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

## « احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود »

**مسئله ۱۳۹۹-** خیابانهایی که احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آنها قرار می گیرد، و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، عبور از آنها جایز است، ولی تصرف در مصالح آن املاک بدون اذن مالک آنها جایز نیست.

**مسئله ۱۴۰۰-** مساجدی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد و جزء خیابان می شود، احتیاط واجب آن است که احکام مسجد نسبت به آنها رعایت شود، ولی اگر نجس شد تطهیر آن واجب نیست، و اوقافی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد از وقفیت خارج نمی شود، و تصرف در آنها بدون اذن متولّی خاص یا حاکم شرع و وکیل او جایز نیست.

## « مسائلی در نماز و روزه »

**مسئله ۱۴۰۱-** اگر روزه دار در ماه رمضان بعد از غروب با هواپیما به محلی که در آنجا آفتاب غروب نکرده مسافرت کند، پس از رسیدن به آن محل واجب نیست که تا غروب آفتاب امساک نماید، چه در محل خود افطار کرده باشد و چه نکرده باشد.

**مسئله ۱۴۰۲-** اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آن جا ظهر نشده واجب است امساک کند و روزه را به آخر برساند.

**مسئله ۱۴۰۳-** اگر فرض شود که مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است، و می تواند هجرت کند به شهری که نماز و روزه را در وقت شرعی به جا آورد، واجب است هجرت کند، و اگر نمی تواند هجرت کند، بنا بر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت یک بار نمازهای پنجگانه را به جا آورد، و قضای آنها را نیز انجام دهد، و باید روزه را قضا کند.

## واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

احوط: مطابق با احتیاط.

استبراء از منی: ادرار کردن پس از

خروج منی.

استطاعت: توانایی، و مقصود توانایی انجام

عمل حج است.

استیفاء: بدست آوردن.

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر ترک

همیشگی سکونت در وطن.

اسباب اماله: وسایل تنقیه.

الزام کردن: وادار کردن.

امساک: خود را از انجام کاری باز داشتن،

مانند امساک روزه‌دار از مفطرات روزه.

اولی: سزاوارتر.

اهل کتاب: رجوع شود به مسأله ۷۵.

### (الف)

اجرة المثل: اجرت همانند، یعنی اجرت

متعارف چیز و یا کاری، که ممکن است

از مقدار اجرتی که در اجاره معین

می‌شود کمتر و یا بیشتر و یا مساوی

آن باشد.

اجرة المسمی: اجرت ذکر شده، و مقصود

اجرتی است که در قرار داد اجاره تعیین

شده است.

اجیر: شخصی که طبق قرار داد اجاره در

مقابل اجرت کاری را انجام می‌دهد.

احتلام: خارج شدن منی از انسان در حال

خواب، که یکی از علایم بلوغ می‌باشد.

## (ب)

بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد.

## (ت)

تذکيه: به کار بستن اموری که برای پاک شدن یا حلال شدن حیوان در شرع معین شده است.

تطهير: پاک کردن.

تعدی: زیاده روی، تجاوز.

تفریط: کوتاهی کردن.

تمکّن: دارایی، توانایی.

تقنّع: پوشیدن سر و قسمتی از صورت.

توکیل: وکیل گرفتن.

تدلیس: چیزی را بر خلاف - بهتر از -

واقعش نشان دادن.

تکلیف الزامی: تکلیفی که به نحو لزوم

- وجوب یا حرمت - باشد.

تبرّع: انجام عملی بدون در نظر داشتن

پاداش و اجرت.

## (ث)

ثمن: قیمت کالا.

## (ج)

جاهل قاصر: جاهل به مسأله، که در جهلش معذور است.

جاهل مقصّر: جاهل به مسأله، که در

جهلش معذور نیست.

جماع: آمیزش جنسی.

جهر: صدای بلند، با صدای بلند خواندن.

## (ح)

حاکم شرع: مجتهدی که شرعاً حق حکم کردن داشته باشد.

حدث اصغر: هر چه که موجب فقط وضو شود، مانند خروج بول و غائط.

حدث اکبر: هر چه که موجب غسل شود، مانند جماع و حیض.

حدّ ترخّص: رجوع شود به شرط هشتم از شرایط نماز مسافر.

حرج: مشقّت، سختی، دشواری به طوری که عاده قابل تحمل نباشد.

حصّه: سهم.

حضر: مقابل سفر، وطن.

حق التحجیر: حقی که به سبب سنگ

چینی و مانند آن دور زمین بایر برای

شخص پیدا می‌شود. (حق سنگ چینی)

## (خ)

خبیره: کار شناس.

خوارج: کسانی که بر امام معصوم علیه السلام

خروج کنند، مثل خوارج نهران.

خیار: رجوع شود به مسأله ۲۱۵۲.

## (د)

دائمه: زنی که به عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد. (ابتدای احکام نکاح)

دعای فرج: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ،

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّعْيِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّعْيِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

دُبر: پشت، مقعد.

## (ذ)

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری

که ملتزم به شرایط ذمه شده‌اند و در پناه

حکومت اسلام به سر می‌برند.

ذراع: ساعد، یکی از واحدهای اندازه‌گیری که

تقریباً بین پنجاه تا هفتاد سانتی متر می‌باشد.

## (ر)

رضاعی: رجوع شود به احکام شیردادن.

## (س)

سال خمس: یک سال تمام از زمان بدست

آوردن منفعت.

سال قمری: دوازده ماه قمری.

## (ش)

شارع مقدّس: بنیانگذار شریعت.

شاهد: گواه.

## (ص)

صغیره: دختری که به سنّ بلوغ شرعی

نرسیده است.

صیغه: جمله‌ای که وسیله تحقق عقد - مانند

خرید و فروش - یا ایقاع - مانند طلاق -

است، از دواج موقت، زوجه موقت

## (ط)

طهارت ظاهری: طهارتی که شارع به آن

حکم می‌فرماید در چیزهایی که طهارت آنها مورد شک است.

فرج: عورت

فضله: مدفوع حیوانات.

(ع)

عدول: جمع عادل برگشت از چیزی، مثل عدول نیت از جماعت به فرادی.

عرف: عموم مردم.

عمداً: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن.

عورت: اعضاء تناسلی، آنچه در شرع باید پوشیده شود.

عیال: همسر مرد، نان خور.

(غ)

غائط: مدفوع

غبین: تفاوت قیمت قرار دادی با قیمت واقعی به مقدار فاحشی که مورد چشم پوشی نزد عرف نباشد.

(ف)

فجر: سپیده صبح.

فرادی: نمازی که انسان به طور انفرادی می‌خواند.

(ق)

قُبُل: پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد)

قسم: سوگند.

قصد اقامه: قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قرشیه: زن منسوب به قریش.

قصد رجاء: قصد انجام یا ترک عملی به احتمال این که مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد.

قصد قربت: رجوع شود به شرایط صحت و وضو، شرط هشتم.

قصد قربت مطلقه: قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد، چه استحبابی.

قضا: به جا آوردن عملی که وقت آن فوت شده است.

قیم: سرپرست.

(ک)

کافر حربی: کافری که تحت شرایط ذمه

نیست، و پیمانی با مسلمین نبسته است. کلی در معین: امر کلی که مورد انطباق آن خارج از مورد یا موارد معینی نیست.

(م)

ما به التفاوت: مقدار تفاوت بین قیمت دو شیء (قیمت دو شیء، یا قیمت یک شیء در دو حالت) مال الاجاره: مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

ما فی الذمه: آنچه در عهده شخص است. ماه هلالی: ماه قمری، از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال ماه می‌باشد.

مؤونه: مخارج، هزینه

متععه: زنی که به عقد موقت مردی درآمده است.

متنجس: چیزی که ذاتاً پاک است، ولی در اثر ملاقات با نجس، آلوده شده است.

متولی: صاحب ولایت، اختیاردار شرعی. مجهول المالک: مملوکی که مالک آن

معلوم نیست، و احکام گمشده را ندارد.

مجزی است: کافیهست، ساقط کننده تکلیف است.

محتضر: کسی که در حال جان دادن است. محتلم: کسی که در خواب منی از او خارج شده است.

محل اشکال است: رجوع شود به مسأله ۸.

محل تأمل است: رجوع شود به مسأله ۸. مُد: تقریباً ده سیر است.

مرتد: رجوع شود به مسأله ۱۲۱۲.

مرتد فطری: رجوع شود به مسأله ۱۲۱۲. مرتد ملی: رجوع شود به مسأله ۱۲۱۲.

معتصم: آبی که به ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود، مانند آب کَر و باران و جاری. مستهلک: از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

مسکرات: چیزهای مست کننده.

مضمضه: گرداندن آب در دهان.

مطهر: پاک کننده.

مظالم: آنچه که در ذمه انسان است و صاحب آن - اگر چه در ضمن افراد معینی - معلوم نیست یا دسترسی به او ندارد.

مفلس: ورشکسته‌ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده است.

مفطر: چیزی که روزه را باطل می‌کند.

ممیز: بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص

می‌دهد.

موالات: پشت سرهم، پیایی.

مستمرة الدّم: زنی که خون او استمرار

داشته و قطع نشود.

موقوفه: وقف شده.

موکل: وکیل کننده.

معتنا به: قابل توجه، مورد التفات.

### (و)

وطئ: کنایه از عمل جنسی است.

ولایت: صاحب اختیار شرعی بودن.

ولئ: کسی که از جهت شرعی صاحب

اختیار است.

### (ی)

یائسه: زنی که سنش به حدی رسیده که

دیگر عادت ماهیانه نمی‌بیند.

### (ن)

نصاب: حد یا مقدار معین.

## فهرست

۵.....	احکام تقلید
۹.....	احکام طهارت
۹.....	آب مطلق و آب مضاف
۹.....	۱- آب کرّ
۱۰.....	۲- آب قلیل
۱۱.....	۳- آب جاری
۱۲.....	۴- آب باران
۱۳.....	۵- آب چاه
۱۳.....	احکام آبها
۱۴.....	احکام تخلی
۱۶.....	استبراء
۱۷.....	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۷.....	نجاسات
۱۷.....	۱- ۲- بول و غائط
۱۸.....	۳- منی



۴- مُردار ..... ۱۸

۵- خون ..... ۱۹

۶- ۷- سگ و خوک ..... ۲۰

۸- کافر ..... ۲۰

۹- شراب ..... ۲۱

۱۰- فقاع ..... ۲۱

راه ثابت شدن نجاست ..... ۲۱

چیز پاک چگونه نجس می شود ..... ۲۲

احکام نجاسات ..... ۲۳

مطهرات ..... ۲۵

۱- آب ..... ۲۵

۲- زمین ..... ۲۸

۳- آفتاب ..... ۲۹

۴- استحاله ..... ۳۰

۵- انقلاب ..... ۳۰

۶- انتقال ..... ۳۱

۷- اسلام ..... ۳۲

۸- تبعیت ..... ۳۲

۹- بر طرف شدن عین نجاست ..... ۳۳

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار ..... ۳۳

۱۱- غایب شدن مسلمان ..... ۳۳

۱۲- رفتن خون متعارف ..... ۳۴

احکام ظرفها ..... ۳۵

وضو ..... ۳۵

وضوی ارتماسی ..... ۳۷

شرایط صحّت وضو ..... ۳۸

احکام وضو ..... ۴۱

چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت ..... ۴۳

چیزهایی که وضو را باطل می کند ..... ۴۴

احکام وضوی جبیره ..... ۴۵

غسلهای واجب ..... ۴۶

احکام جنابت ..... ۴۶

چیزهایی که بر جنب حرام است ..... ۴۷

غسل جنابت ..... ۴۸

غسل ترتیبی ..... ۴۹

غسل ارتماسی ..... ۵۰

احکام غسل کردن ..... ۵۱

استحاضه ..... ۵۳

احکام استحاضه ..... ۵۴

حیض ..... ۵۶

احکام حائض ..... ۵۷

اقسام زنهای حائض ..... ۶۰

۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه ..... ۶۱

۲- صاحب عادت وقتیه ..... ۶۳

۳- صاحب عادت عددیه ..... ۶۴

۴- مضطربه ..... ۶۵

۵- مبتدئه.....	۶۶
۶- ناسیه .....	۶۶
مسائل متفرقه حیض .....	۶۸
نفاس .....	۷۰
غسل مسّ میّت .....	۷۱
احکام محتضر .....	۷۳
احکام بعد از مرگ .....	۷۳
احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت .....	۷۴
کیفیت غسل میّت .....	۷۵
احکام کفن میّت .....	۷۷
احکام حنوط .....	۷۸
احکام نماز میّت .....	۷۹
دستور نماز میّت .....	۸۰
احکام دفن .....	۸۱
نماز وحشت .....	۸۲
نیش قبر .....	۸۳
غسلهای مستحبّ .....	۸۳
تیّم .....	۸۵
اول از موارد تیّم .....	۸۵
دوم از موارد تیّم .....	۸۶
سوم از موارد تیّم .....	۸۶
چهارم از موارد تیّم .....	۸۶
پنجم از موارد تیّم .....	۸۷

ششم از موارد تیّم .....	۸۷
هفتم از موارد تیّم .....	۸۷
چیزهایی که تیّم به آنها صحیح است .....	۸۸
دستور تیّم بدل از وضو یا غسل .....	۸۹
احکام تیّم .....	۹۰
احکام نماز .....	۹۳
نمازهای واجب .....	۹۳
نمازهای واجب یومیّه .....	۹۳
وقت نماز ظهر و عصر .....	۹۴
وقت نماز مغرب و عشاء .....	۹۴
وقت نماز صبح .....	۹۵
احکام وقت نماز .....	۹۵
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود .....	۹۶
احکام قبله .....	۹۷
پوشانیدن بدن در نماز .....	۹۸
شرایط لباس نمازگزار .....	۹۹
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد .....	۱۰۲
مکان نمازگزار .....	۱۰۳
احکام مسجد .....	۱۰۷
اذان و اقامه .....	۱۰۹
واجبات نماز .....	۱۱۱
نیّت .....	۱۱۱
تکبیره الاحرام .....	۱۱۳

قیام (ایستادن) .....	۱۱۴
قرائت .....	۱۱۵
رکوع .....	۱۱۹
سجود .....	۱۲۱
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است .....	۱۲۳
سجده واجب قرآن .....	۱۲۵
تشهد .....	۱۲۶
سلام نماز .....	۱۲۷
ترتیب .....	۱۲۷
موالات .....	۱۲۸
قنوت .....	۱۲۸
صلوات بر پیغمبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> .....	۱۲۹
مبطلات نماز .....	۱۲۹
مواردی که می شود نماز واجب را شکست .....	۱۳۳
شکّیات .....	۱۳۴
شکهای باطل کننده .....	۱۳۴
شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد .....	۱۳۵
شک در نماز مستحبی .....	۱۳۵
شکهای صحیح .....	۱۳۵
نماز احتیاط .....	۱۳۷
سجده سهو .....	۱۳۹
دستور سجده سهو .....	۱۴۱
قضای سجده و تشهد فراموش شده .....	۱۴۱

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز .....	۱۴۲
نماز مسافر .....	۱۴۴
مسائل متفرقه نماز مسافر .....	۱۵۰
نماز قضا .....	۱۵۲
نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است .....	۱۵۳
نماز جماعت .....	۱۵۴
شرایط امام جماعت .....	۱۶۰
احکام جماعت .....	۱۶۱
وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت .....	۱۶۳
نماز آیات .....	۱۶۳
دستور نماز آیات .....	۱۶۶
نماز عید فطر و قربان .....	۱۶۷
اجیر گرفتن برای نماز .....	۱۶۸
احکام روزه .....	۱۷۰
نیت .....	۱۷۰
چیزهایی که روزه را باطل می کند .....	۱۷۳
۱- خوردن و آشامیدن .....	۱۷۴
۲- جماع .....	۱۷۵
۳- استمناء .....	۱۷۶
۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> .....	۱۷۶
۵- رساندن غبار به حلق .....	۱۷۷
۶- فرو بردن سردر آب .....	۱۷۸
۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح .....	۱۷۸

- ۸- اماله کردن ..... ۱۸۲
- ۹- قی کردن ..... ۱۸۲
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۱۸۳
- جایی که قضا و کفّاره واجب است ..... ۱۸۳
- کفّاره روزه ..... ۱۸۴
- جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ..... ۱۸۶
- احکام روزه قضا ..... ۱۸۸
- احکام روزه مسافر ..... ۱۸۹
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ..... ۱۸۹
- راه ثابت شدن اوّل ماه ..... ۱۸۹
- روزه‌های حرام و مکروه ..... ۱۹۱
- احکام اعتکاف ..... ۱۹۲
- احکام خمس ..... ۱۹۴
- ۱- منفعت کسب ..... ۱۹۴
- ۲- معدن ..... ۲۰۰
- ۳- گنج ..... ۲۰۰
- ۴- مال حلال مخلوط به حرام ..... ۲۰۱
- ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ..... ۲۰۳
- ۶- غنیمت ..... ۲۰۴
- ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۲۰۴
- مصرف خمس ..... ۲۰۴
- احکام زکات ..... ۲۰۷
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۲۰۷

- زکات گندم و جو و خرما و کشمش ..... ۲۰۸
- نصاب طلا و نقره ..... ۲۱۰
- زکات شتر و گاو و گوسفند ..... ۲۱۱
- نصاب شتر ..... ۲۱۲
- نصاب گاو ..... ۲۱۳
- نصاب گوسفند ..... ۲۱۴
- مصرف زکات ..... ۲۱۵
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۲۱۷
- نیت زکات ..... ۲۱۸
- مسائل متفرقه زکات ..... ۲۱۹
- زکات فطره ..... ۲۲۱
- مصرف زکات فطره ..... ۲۲۳
- مسائل متفرقه زکات فطره ..... ۲۲۴
- احکام حج ..... ۲۲۵
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۲۷
- احکام خرید و فروش ..... ۲۳۳
- معاملات باطل و حرام ..... ۲۳۳
- شرایط فروشنده و خریدار ..... ۲۳۷
- شرایط جنس و عوض آن ..... ۲۳۷
- صیغه خرید و فروش ..... ۲۳۹
- خرید و فروش میوه‌ها ..... ۲۳۹
- نقد و نسیه ..... ۲۴۰
- معامله سلف ..... ۲۴۰

۲۴۱	شرایط معامله سلف
۲۴۲	احکام معامله سلف
۲۴۲	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۴۳	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۲۴۶	احکام شرکت
۲۴۸	احکام صلح
۲۵۰	احکام اجاره
۲۵۱	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۲۵۲	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۲۵۳	مسائل متفرقه اجاره
۲۵۵	احکام جعاله
۲۵۶	احکام مزارعه
۲۵۸	احکام مضاربه
۲۶۰	احکام مسابقات و مغارسه
۲۶۱	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
۲۶۲	احکام وکالت
۲۶۴	احکام قرض
۲۶۷	احکام حواله
۲۶۸	احکام رهن
۲۶۹	احکام ضمان
۲۷۰	احکام کفالت
۲۷۱	احکام ودیعه (امانت)
۲۷۲	احکام عاریه

۲۷۳	احکام هبه
۲۷۵	احکام نکاح (ازدواج)
۲۷۵	احکام عقد
۲۷۶	دستور خواندن عقد دائم
۲۷۷	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۷۷	شرایط عقد
۲۷۹	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۲۷۹	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۲۸۱	احکام عقد دائم
۲۸۲	متعه (ازدواج موقت)
۲۸۳	احکام نگاه کردن
۲۸۴	مسائل متفرقه زناشویی
۲۸۷	احکام شیردادن
۲۸۸	شرایط شیردانی که علت محرم شدن است
۲۸۹	آداب شیر دادن
۲۹۰	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۹۱	احکام طلاق
۲۹۲	عده طلاق
۲۹۳	عده زنی که شوهرش مرده
۲۹۴	طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۹۵	احکام رجوع کردن
۲۹۶	طلاق خلع
۲۹۶	طلاق مبارات

۲۹۷	احکام متفرقه طلاق
۲۹۸	احکام غضب
۳۰۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۳۰۳	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۳۰۴	دستور سربریدن حیوان
۳۰۴	شرایط سربریدن حیوان
۳۰۶	دستور کشتن شتر
۳۰۷	احکام شکار کردن با اسلحه
۳۰۸	شکار کردن با سگ شکاری
۳۰۹	صید ماهی
۳۱۰	صید ملخ
۳۱۱	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۱۴	احکام نذرو عهد
۳۱۸	احکام قسم خوردن
۳۲۰	احکام وقف
۳۲۳	احکام وصیت
۳۲۶	احکام ارث
۳۲۷	ارث طبقه اول
۳۲۷	ارث طبقه دوم
۳۲۸	ارث طبقه سوم
۳۲۸	ارث زن و شوهر
۳۲۹	مسائل متفرقه ارث

ملحقات / ۳۳۱

۳۳۱	مسائل مربوط به بانکها
۳۳۲	اعتبارهای بانکی
۳۳۳	ضمانت نامه های بانکی
۳۳۳	فروش سهام
۳۳۴	حواله های داخلی و خارجی
۳۳۴	جایزه های بانکی
۳۳۵	خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)
۳۳۵	خرید و فروش سفته ها
۳۳۶	کارهای بانکی
۳۳۷	احکام بیمه
۳۳۸	احکام سرقتی
۳۳۹	احکام تشریح
۳۴۱	احکام تلقیح
۳۴۲	احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود
۳۴۳	مسائلی در نماز و روزه
۳۴۵	واژه ها و اصطلاحات فقهی

